



تشریح و منشور سازمان جهاد اسلامی در ایران و افغانستان

شماره ۹
اسفند ۱۳۶۱
مارس ۱۹۸۳



صفحات ۱ تا ۱۰

بهاری دیگر فرا میرسد

سلام . بهار مین کلکون
سلام . مادر گویان مین
بهار سرح . سلام

سالگی دیگر سیری شد ، سنگ و سیاهی سرچهره نیا روزیم کیره دست
وسرخی شهادت بشمار فرزندان ، بذر کینه و طعمان را در قلب مین داغدار
باشید .

بهاری دیگر از راه میرسد . لیک گستره خندان طبیعت در چهره
عبوس مین رنگ می بارد .
مشتاقان آفتاب در اشتیاق بهاری خندان با طمعت برار شور و
امید تجدید پیوند میکنند تا فصل درو کی رسد و حرم خوسه های خشم و
قیام کی حامل آید و سیر قلعه های فتح کی هموار شود ، تا خنده کی جای
اشک بگیرد .

به امید نوروز رحمتگشان ، به امید ابرائی آزادی ، رها از رستم
و استعمار ، خندان و آینه برپا شده بر ویرانه های حکومت نژاده پوشان ،
فرا رسیدن سال نو را به هم میمانان معهد تبریک میگوئیم .
"جهان"

هموطن

جهت اشاعه فرهنگ انقلابی و مبارزه با
رژیم قرون وسطانی جمهوری اسلامی ، نشریه
"جهان" را برای دوستان و آشنایان خود
بفرستید .

از خوانندگان

■ رفیق رستم از ابوظبی ، نامه شما رسید .
برای ارسال نشریات مورد درخواست شما
اقدامات لازم بعمل آمده است .

■ رفیق اسماعیل از نیویورک ، شعر شما
رسید . بموقع از آن استفاده خواهد شد .

■ رفقای انگلستان ، گزارش و عکسها رسید .

■ رفیق پ . از ترکیه ، نامه ارزشمند
شما رسید . باید بگوئیم که اکثر مطالب
نامه شما صحیح است . بخشی از اشکالات -
املایی و انشائی بیش آمده در اثر کمبود
فرصت و نیروی کافی برای ویرایش مطالب
ماشین شده است و بخشی از آن گاه ناشی از
ضعف مقالائی است که از جانب رفقای نقاط
مختلف بدست ما میرسد . بهر حال دقت و
بیگیری شما و نامه بسیار آموزنده ، تشویق -
ها و انتقادهای مسئولانه تان مایه دلگرمی
و قدردانی بسیار هیئت تحریریه و کارکنان
"جهان" گردید . در جهت رفع ضعفهای موجود
تلاش میکنیم . منتظر رسیدن نظرات و انتقادات
بیشنها و احیاناً نوشته های شما برای
درج در "جهان" هستیم ."

■ رفیق بهرام از اوهایو ، شعر شما رسید .
بموقع از آن استفاده خواهد شد .

اسفند

February - Mar

تقویم تاریخ

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سهشنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۳۰	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۲۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴

۳ اسفند - ۲۱ فوریه ۱۹۶۵	شهادت مالکوم اکس
۳ اسفند ۱۳۵۴	شهادت مجاهد خلق سرگرد علی محبتی
۸ اسفند ۱۳۳۴	مرگ نهاد
۸ اسفند - ۲۶ فوریه ۱۹۷۶	تأسیس جمهوری دموکراتیک صحرائی باختری توسط پولیماریو
۱۱ اسفند ۱۳۵۰	شهادت رفیق سمود احمد زاده و همزمان
۱۳ اسفند - ۴ مارس ۱۹۵۳	درگذشت رفیق استالین
۱۴ اسفند - ۵ مارس ۱۸۷۱	تولد روزا لوگزامبورگ
۱۴ اسفند ۱۳۴۶	درگذشت دکتر محمد مصدق
۱۷ اسفند - ۸ مارس	روز جهانی زن
۲۲ اسفند ۱۳۵۰	شهادت رفیق علیرضا نابدل و همزمان
۲۳ اسفند - ۱۴ مارس ۱۸۸۳	درگذشت کارل مارکس
۲۳ اسفند - ۱۴ مارس ۱۹۵۴	تبرید دین بین فو
۲۴ اسفند ۱۳۳۲	به آتش کشیده شدن کریمپور شیرازی روزنامه نگار مترقی
۲۶ اسفند ۱۳۴۹	تیرباران ۱۳ تن از رزمندگان سپاهک
۲۷ اسفند - ۱۸ مارس ۱۸۷۱	تشکیل کمون پاریزی
۲۸ اسفند ۱۳۵۷	آغاز بورس رژیم جمهوری اسلامی به کردستان
۲۹ اسفند ۱۳۳۹	ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق



دوره بیست و چهارم - سال دوم - شماره ۹ - اسفند ۱۳۶۱ - مارس ۱۹۸۳

نهرت مطالب

۴	۱۵۶ مزدور به هلاکت رسیدند
۴	بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - کمیته خارج از کشور
۵	معناست سالگرد سپاهکل
۷	۱۹ اسفند سالروز انتشار نشریه "کار"
۸	ایران
۱۰	"شغال همیشه مازندران را - نگیرد جز سگ مازندران"
۱۲	سازمان مجاهدین به کجا میرود؟
۱۶	کنگره ملی فلسطین
۱۷	اخبار جنبش دانشجویی
۱۹	نقد فیلم: "گاشه"
۲۱	۸ مارس روز جهانی زن گرامی باد
۲۲	تقسیم کار بر مبنای جنسیت
۲۴	زنان و مبارزه
۲۶	زن در کشورهای سوسیالیستی
۲۸	علل عقب ماندگی زن
۳۱	گزارش بزرگداشت روز جهانی زن
۳۲	دیدگاهها: نقدهی بر تئوری "سوسیالیسم امپریالیسم"
۳۳	سده درگذشت مارکس گرامی باد
۳۷	عاطره رفیق کبیر محمود احمدزاده گرامی باد
۳۷	۴ مارس سالروز درگذشت استالین
۳۸	یکمرداد و زدهمین سالگرد کمون پاریس
۳۹	چرا چریکهای السالوادور اسرای ارتشی را آزاد میکنند؟
۴۱	اخبار جهان
۴۳	شوروی، آمریکا و برتری نظامی

قتل عام در کردستان

اهالی دوروستا در کردستان قتل عام شدند

بر اساس گزارشات واحده از کردستان جنابات قارنا، قلعتان و ایندرفاش یکبار دیگر و این بار در روستاهای یونس علی و کهریزه شکاکان بوسله مزدوران جمهوری اسلامی تکرار گردید. در ساعت ۱/۵ صبح ۱۹ اسفند ماه پاسداران و افراد ارتش جمهوری اسلامی که بالغ بر ۱۵۰۰ نفر بودند به اهالی بی دفاع دهات اطراف نهد، بنام های یونس علی و کهریزه شکاکان حمله می کردند. در این حمله وحشیانه بیش از ۱۰ نفر از اهالی این دو روستا را بطرز فجیعی قتل عام کردند که تعدادی کودک خردسال نیز در میان کشته شدگان دیده میشوند. در این حمله مزدوران جمهوری اسلامی خانه روستائیان را نیز به آتش کشیدند و ویران ساختند. در این زمان پیشمهرگان حزب - دموکرات که در نزدیکی روستاهای مزبور مستقر بودند به کمک اهالی بی دفاع روستا دست به حمله متقابل میزنند که در حین این نبردهای ۵ پیشمهرگ به شهادت میرسند. از تعداد تلفات نیروهای دشمن اطلاعی در دست نیست.

به فرم سابق آن دارده از این پس نشریه "جهان" با حفظ محتوای سابق بصورت مجله ماهانه منتشر میگردد. در ضمن برای سالانه بردن کیفیت نشریه "جهان" از خوانندگان درخواست میکنیم هرگونه انتقاد و یا پیشنهادی دارند به آدرس "جهان" ارسال نمایند.

با انتقادات و پیشنهادات خود بسته بهسرفت و بهبود نشریه کمک نمائید.

توضیح درباره تغییر فرم نشریه "جهان"

بدنبال انتشار "جهان" شماره ۸ که بدلیل کثرت صفحات فرم مجله به آن داده شده بوده هواداران و خوانندگان "جهان" پیشنهاد نمودند که شکل نشریه "جهان" از فرم روزنامه ای به فرم مجله تغییر یابد. این پیشنهاد مورد مطالعه قرار گرفت و به دلیل وجوه مثبتی که فرم جدید نسبت

برای تماس با جهان با آدرس
زیرمکاتبه نمائید:

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

۱۵۶ مزدور بهلاکت رسیدند!

در يك درگیری بین پیشمرگان فدائی و نیروهای رژیم، ۱۵۶ تن از مزدوران بهلاکت رسیدند

در ساعت ۲/۵ بعد از ظهر ۱۳۶۱/۱۱/۲۲، بمناسبت دوازدهمین سالگرد رستاخیزسپاهک و بنیان‌گذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، چند دسته از پیشمرگان فدائی در نزدیکی روستای "کولک" اقدام به بستن جاده سقز - بوکان می‌نمایند. در این عملیات يك واحد از نیروهای دشمن به محاصره پیشمرگان فدائی می‌افتد. در جریان درگیری تعدادی از مزدوران به هلاکت رسیده و ۱۵۶ تن از آنان به اسارت درمی‌آیند. دستگیرشدگان عبارتند از: معاون دایره سیاسی - ایدئولوژیک یکی از پایگاه های رژیم در کرمان، يك عضو بسیج و دو ارتشی که همراه غنائم دست‌آمده شامل ۳ قبضه تفنگ ۳۰۳، يك دستگاه تریلر ۳۰۰۰ و تفنگ که به پشت‌بام منتقل میشوند. به دنبال انهدام این واحد و در جریان انتقال اسرا و غنائم دست‌آمده، نیروهای کمکی دشمن به محل عملیات رسیده و درگیری مجدداً آغاز می‌شود. این بار دشمن با بسیج بخش زیادی از نیروهای مستقر در پایگاه های سقز - بوکان شامل ۳۰۰۰ نفر از پاسداران و نیروهای ارتشی، ۱۵ دستگاه خود روي - نظامی که ۱۲ دستگاه آن مجهز به مسلسل کالیبر ۵۰ بوده است وارد صحنه عملیات میشوند. پیشمرگان فدائی در ادامه عملیات مبارزه به حمله متقابل نمودند که منجر به هلاکت ۱۵۶ تن از مزدوران و زخمی شدن صدها تن از آنها گردید. در جریان این نبرد کهرمان تانک ۱۰ تن از بهترین پیشمرگان



بیانیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور

سیزدهمین سالروز رستاخیزسپاهک را گرامی داریم

دوازده سال از رستاخیز سپاهک، سرگشاز جنبش تهنیت‌گویی ایران می‌گذرد. ۱۲ سال پیش رفقای ما با حمله به پایگاه سپاهک جهت آزادی یکی از رفقای دستگیر شده، فصل نوحی را در تاریخ مبارزات خلفای مبین ما گذراند. حرکت سپاهک راه سخی بود که پس از سالها پستی و ناپستی، توسط بخش فدائی شورانگیز انقلاب ایران شد. صدای رگبار مسلح در جنگ سرخ گیلان، دوران حکومت و جسورانه آرایش را بر هر مرد و جوان جدیدی در مبارزات مردم ایران آواز شد، اگر چه رژیم توانست پانزده تن از رفقای ما را در جنگ دستگیر و اعدام نماید و چنین وانمود کند که سپاهک خاموش شده ولی مبارزه صلحانه ادامه یافت و تعلقه‌های آن از هر صحنه مبین صحنه زمانه کشید.

رفقا! علی‌اکبر صفائی - فراهانی - جلیل انفرادی - احمد فرهودی - هوشنگ نوری - اسکندر رحیمی - محمد طلی - محمد شافعی - اسماعیل معینی - عراقی - هادی بنده - خسرو - لنگرودی - عباس دانش - بهزادی - هادی طابقی - شعاع الدین مهدی - ناصر سیف‌دلیل - صفائی - غفور حسن - پورامل - بدست رژیم شاه - خسروان و رفقا مهدی - اسحاقی - رحیم طلی در جنگ های گیلان به شهادت رسیده‌اند. ولی مبارزه صلحانه و آرمان سرخ آنان ادامه یافت و تا بحضرت کارگران و زمینگان ادامه خواهد داشت.

در شرایطی که مبارزه صرف سیاسی کاری از پیش‌تر نرسیده و محافل سیاسی یکی بعد از دیگری کشف و منحل می‌شوند و این نیز به ترتیب بوده است به قدرت پلیسی ساواک می‌افزود، در چنین شرایطی و ضرورت مبارزه صلحانه به روشی از طرف رفقای ما تشخیص داده شد و توسط رفقای شبیه سقوط احمدزاده، امیر پرویز بهمان و حسن جزئی تشویق و تشویق گردید. سازمان ما توانست در پرتو پارتیک مبارزاتی به فعلیاتی تشویق آواز این رفقا واقف گردیده و به تکامل و ارتقاء جوهر انقلابی اندیشه بنیان‌گذاران خود بپردازد.

بهین ترتیب، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران توله یافت و بیگار بسی اسان علیه رژیم دیکتاتوری شاه ادامه پیدا کرد، سازمان ما از موضع طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی مردم نقش اموریالیم و رژیم های دیکتاتوری - ارتجاعی توانست در جهت روشنگری توده های مردم نقش مهمی ایفا نماید. در این میان آرایش طولانی اپوزیسیونت‌های کشته کار به هم خورد و ماهیت آنها پس از سالها سکوت سنگین، و وحشت از مبارزه طبقاتی به میزان زیادی صریح شد، و فصل نوحی در مبارزات مردم ایران پدیدار گشت. با گذرده نرسیدن مبارزات فدائیان خلق و اتحاد تاکتیک مبارزه صلحانه از طرف برخی گروهها و سازمان های دیگر نظیر سازمان مجاهدین خلق، روحیه مبارزاتی مردم در - سراسر ایران فروزی یافت.

طی سالها مبارزه بسی اسان خون صدها فدائی سکه فزین کشته ها و خیابان ها شد. صدها فدائی تیرباران شدند، هزاران نفر به زندان افتادند و در زیر شکنجه تیرین شکنجه ها قرار گرفتند، ولی گشودن روحیه مقاومت در زندانها و شکنجه گاههای قسرون وسطانی رژیم شاهنشاهی، باعث ادامه و گسترش مبارزه در سراسر ایران شد که به تبع آن، موج دستگیری، شکنجه و کشتار سازمان انقلابی فزونی یافت و فزونی آن خلق با ایجاب به رهائی زمینگان شده دسته به حمله اعدام سپرده می‌شدند. در این شرایط تلاش در جهت پیوند هر چه بیشتر با کارگران و زمینگان و ایجاد رابطه ارگانیک و مستحکم تر بصورت ضروری محسوس می‌آید. در این زمینه گام‌های عظیمی از طرف سازمان برداشته شد، ولی غرضات ۱۳۵۰ که منجر به شهادت رفیق کبیر حمید - اشرف و ده ها رفیق ارزنده دیگر گردید، این تلاش ها را با وقفه مواجه گردانید. درک این ضرورت و ارزیابی درست از شرایط مشخص آن دوره، تأثیر عمیق خود را بر تحولات بعدی جامعه بر جای گذاشت. گشودن روز زمین مبارزه، عیبتی نبود و شرایط قبل از قیام، میدان کشیده شدن توده های میلیونی مردم و وظایف سنگینی را بحمله سازمان ما قرار داده بود و سازمان توانست نقش مهمی در جهت بسیج و هدایت توده

۱۹ اسفند سالروز انتشار نشریه



۱۹ اسفند مصادف است با پنجمین سالروز انتشار نشریه «کار» ارگان سازمان - چریکهای فدائی خلق ایران طی ۴ سال گذشته نشریه «کار» با تلاش خستگی ناپذیر رفقای فدائی وظیفه سنگین خود را بعنوان يك سازمان مانده يك مبلغ و يك مروج آرزمان بر وقتاریا بخوبی انجام داده است - بعد از ۳۰ خرداد در دوران تعقیب خانه بخانه انقلابیون توسط مزدوران و انتشار کار امانه یافت - در روزانیکه پیش از هر زمان نیاز به انتشار يك نشریه سیاسی مستقل بیشتر احساس میشد - در روزها نیکه اختناق بسیاری از متهمین و علاقمندان به انتشار نشریه را وادار به سکوت نموده «کار» اگرچه بنا وقفه ولی انتشار یافت - يك سازمان سیاسی بدون انتشار نشریه سیاسی مفهوم واقعی خود را نخواهد داشت و هیچ وسیله دیگری قادر نخواهد بود جایگزین نشریه سازمانی شونده زیرا نشریه سیاسی شاهسنگ ارتباط سرخ سازمان با توده هاست و وسیله تمرکز بخشیدن به آن و وسیله ایجاد هماهنگی نظری و تشکیلاتی است و بالاخره وسیله سهم کردن هوادارن در مبارزه - تلاش سازمان در انتشار نشریه کار حتی در بدترین و خطرناکترین شرایط نماند اهمیت و رسالتی است که سازمان برای آن قائل است - تاووم انتشار «کار» بعنوان تنها نشریه سیاسی که توسط يك سازمان انقلابی سرتاسری در ایران انتشار می یابد از اهمیت بیژائی برخوردار است ، زیرا برای انتشار و بخش

های مردم ایفانصابه ، حرکت بوقوع و وقوع های سلحانه به ارگانهای سرکوب رژیم شاه در روزهای قبل از قیام ، پشتیبانی سلحانه سازمان از قیام مسافران نیروی هوایی در مقابل گارد شاهنشاهی ، تا اندازه ای موفق شد تا روضای مرتجعین مذهبی برای انتقال آرام قدرت و حفظ ارتش را بر هم بریزد .

قیام شکوهند همین ۷۷ بوقوع بیست . خاطره پرتیکوه روزهای قیام ، حلقه فدائیان خلق به یادگانیا همراه و در پیشانیش نموده ها ، تغییر مراکز فد مردمی ساواک و ارتش همیشه در اذهان مردم همین ما باقی خواهد ماند .

نشایح حرکت آگاهگرانه و سالها مبارزه بر آسمان ، آگهی بر بسیاری از افسار مختلف مردم ، روشن شده بود . مردمی که پس از سالها تحمل فشار ، زندان و دیکتاتوری آگهی به عصر تنگین رژیم شاهنشاهی پایان داده بودند ، میرفتند تا تمامی بحاط ظلم و ظم را از میان ببر چینه ، و با برقراری جامعهای مستقل ، آزاد و دموکراتیک بتوانند آینده سازان ایران فردا باشند . اما در این هنگام رهبری سرترجیح قیام در اختلاف با لیبرالهای فد انقلابی و با استفاده از باورهای مذهبی مردم بقدرت خزیننده و ارگان سازشی را تشکیل دادند که رسالت داشتند تا به نام انقلاب بر علیه انقلاب و بنام مردم به سرکوب مردم بپردازد و شرایط را برای سلطه مذهب دیکتاتوری سرمایه در جامعه ما مهیا سازد .

ولی دیری نگذشت که ماهیت فد دموکراتیک و ارتجاعی جمهوری تنگین اسلامی بر مردم زحمتکش همین ما چهره گشود . این حکومت از همان روزهای اول بقدرت رسیده نش باانتشار نیت و افرا و خطوتشان کشیدن های گوناگون برای سازمان ما ، ماهیت فد انقلابی و فد دموکراتیک خود را به نمایش گذارد . سرترجیح حاکم که از گوش پیونده سازمان با کارگران و زحمتکشان و روی آوری نموده های مردم بطرف نهاد رزمنندگان فدائی و سایر نیروهای انقلابی به هراس افتاده بود ، چاره کار را در سازماندهی و ایجاد - بنده های سپاه حزب البسی ، بازسازی ساواک تحت نام ساواکا ، و نیروهای پنیانی انقلابی بین دیدند .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که پس از سالها مبارزه مخفی ، ایشک بجه از

قیام شکوهند همین ۷۷ در میان نموده های مردم از موصفت ویژه ای بر خوردار بود . ضرورتا به اشکال طنی مبارزه در جهت نهادیم و گسترش اهداف انقلاب روی آورده بود و از این رو وظایف تنگینی را مجبده داشت . سوچ عظیم نیروهای خردم پیروانی به سوی سازمان سرزایر شده بود و بخشی از این نیروها به روی سازمان راه یافتند که این خود خطر جدی شد برای جات سازمان . فقدان يك برنامه انقلابی و عدم انجام تشریفات باعث شد که عناصر سازشکار و فرصت طلب در رهبری سازمان راه یابند و طریقه سربرد جدی بین منسی انقلابی و منسی رگیمینتی و فد پسرانشی در بین سازمان ایجاد - نرسیت ها توانستند خط انحرافی و تشریفات پونگمشه خوششان را بنام سازمان برای مدتی کوتاه در بین تشکیلات و جامعه پیش ببرند .

بدینحال پیش برد سیاست اپوزیوشنی بنام سازمان بسویله خاتمین موسوم به «اکسپت» عدم یکجوری آنها در پیشبرد اهداف انقلاب و نهادیم آن ، ضرورتا مبارزات روی سازمان بسویط جناح انقلابی سازمان طنی گردید . خاتمین اکثریتی که از منسی فرصت طلبانه و خاتمین حزب نموده پیروی میکردند ، تاب تحمل مبارزه ایده تلوولیک طنی را نیامورند و از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و جنبش انقلابی انشعاب کردند ما توانستیم با سوچ گیری و بر خورده قاطع در باره ماهیت حاکمیت ، بمنسوان حکمیتی فد انقلابی ، تا اندازه ای مفت و فرصت های خاتمین نمودای و اکثریتی را باز نسایم .

فریاد خاتمین اکثریتی ، گسترش سرکوب های رژیم و آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق باعث شد که یکسال پس از انشعاب ، علاوه بر شرکت فعال در مبارزه طنی نموده ها ، بخش عمده ای از توان سازمان صرف بازار سازی و سازماندهی مجدد تشکیلات گردد .

توسعه دیوانه وار سرکوب ها پس از ۳۰ خرداد ، شرایط متحول جامعه و وظایف جنبش انقلاب ایران ، جمع بندی از فعالیت های سازمان پس از انشعاب ، همگی ضرورت پرگزارنی گذره سازمانی را در این مقطع ایجاب میکرد .

پرگزارنی گذره نقطه طنی بود در تاریخ حیات سازمان . ارزنده ترین دستاورد های گذره ، تصویب استراتژی مرحله ای انقلاب ، وضعت کوشی و وظایف و تاکتیلهای سازمان گرایش اساسی تحول اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه ، گرویندهی طاعت و احزاب و وظایف ما در مرحله کوشی ، و تأکید بر تدارک سیاسی - نظامی قیام بمسواژات یکدیگر ، سازماندهی جنبش نمودای و در رأس آن سازماندهی جنبش طبقه کارگر ، بودند . در چنین شرایطی ما بر روشنی نظراتیمان منسی بر تدارک قیام ، سرترجیح رژیم جمهوری اسلامی و بکارگیری تمام اشکال سیاسی - نظامی مبارزه پای قدریم و در این راه بهای تنگینی ناگسین پرداختستایم . نشریه کار تا به امروز انتشار یافته است و بهانگر نقطه نظرات سازمان و رهنمودهای مشخص در این زمینه بوده است . رژیم جمهوری اسلامی که از ضربه اسفند ماه سرست شده بود به خیال شام خود فکر میکرد توانسته است سازمان ما را منهدم کند و به تبلیغات زبانی در این زمینه پرداختد .

آن ه (هرچند محدود) باید هزینه بسیار سنگینی پرداخت . سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران با آگاهی نسبت به خطرات در - گیری و دستگیری ه لو رفتن و عواقب آن که چیزی جز اعقاب نیست انتشار آنرا حفظ کرده است . بنا بر این مبالغه نخواهد بود که بگوئیم محور " کار " با خون نوشته میشود . شاید بسیار گمان تر خارج از کشور اهمیت انتشار نمره " کار " را چندان لیس نکنند ما که تجربه کوچکی از مشکلات انتشار نمره "جهان" در محیط خارج از کشور با اینهمه امکانات موجوده آنها بطور آزا نانه را داریم، بهتر لیس میکنیم که انتشار هر ورق از "کار" در ایران ه در شرایط امروز چه معنائی دارد . ما بخوبی مشکلات پروسه انتشار آنرا نه در عمل بلکه در نظر میتوانیم مجسم کنیم بهمین دلیل متقدم هرگونه کمک چه در زمینه پخش آن و چه در زمینه فراهم نمودن امکانات مادی وظیفه هر فرد متعهدی است . بگوئیم تا با پخش آن و فراهم نمودن پخش کوچکی از امکانات مادی آن ، گوشه ای از دین خود را نسبت به جنبش انقلابی خلق انا نمانیم .

☆☆☆☆☆

۱۵۶ تن از مزدوران ...

فدائی به اسامی سازمانی محمود علی ه اسماعیل ه فریدون ه جعفر ه شریف ه محمود ه شهرام ه شاهو ه حسن ه وحید به شهادت می - رسند و یکی از پیشمرگان مجروح میگردد . سایر رفقا شبکه در این عملیات شرکت باعقدد سالم به پایگاه خود باز گفتند . شرح کامل چگونگی این عملیات متعاقبا با اطلاع خواهد رسید .

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران
کمیته خارج از کشور
۱۳۶۱/۱۲/۱۰ برابر با اول ماه آذر ۸۳

در این هنگام حرکات تفکلات شکنانه تروریستیک ها نیز با سیاست فرصت طلبانه پستارهای از محافل و گروههای سیاسی به این توجه دامن زد . اکنون آن دوران سپری شده است ، شی انقلابی سازمان با انجام مریزی ، پیگیری در جهت اهداف انقلاب و حرکت عملی سازمان در سطح جامعه تمامی این صورت را از جان برداشته است . نه فقط شاه و نه هم رئیس تکیه مریزی اسلامی ، هیچکدام نشناخته با ایجاد جو ترور و خفقان و سیاست سر ترور ، اهداف و شکنجه سازمان ما را از پای در آورده . سازمان ما راه خود را یافته است و پیمایش طبقه کارگر و توده های زحمتکش به راه خویشار خود ادامه میدهد .

در نیمه گذشته پلنوم وسیع سازمان مرکز از سرگزیت سازمان ، شایسته و سطوحین بخش های مختلف تفکلات ه شکل شد . از جمله تصمیمات و دستاوردهای پلنوم در رابطه با یک بنه از افکارنامه کنگره بود ، که در فاصله پس از اولین کنگره تا پانزدهم پلنوم یکسری توصیهات برای نیروهای انقلابی و رفقای هوادار شده بود . از آنجا که در فاصله کنگره سازمانی ه در باره شیوه بر خود با امزوب و سازمانهای سیاسی ایجاب برای برخی رفقا و هواداران سازمان وجود داشت که گویا حزب نبوده و اکثریت در صف بندی سیاسی لحظه کنونی در موضع ضد انقلاب قرار نگرفته اند ، لذا پلنوم سازمان تصریح می کند که حزب نبوده و اکثریت بنابه توصیهات کنگره در صف بندی سیاسی موجود ، در صف ضد انقلاب قرار دارند .

پلنوم هزاره با دستاوردهایی در زمینه های تفکلاتی و برنامه ریزی ه با موفقیت پایان یافت . هم اکنون ، با توجه به اینکه سازمان ما در میان سازمانهای مارکسیست - لنینیست از سرزیت خاصی بر خوددار است ، در این زمینه وظیفه خود میدانیم که در باره یکی از اهداف و غنشی کردن هرگونه ترسول نسبت به انقلاب در مرحله کنونی با قاطعیت بر خود نمایم .

با تأکیده بر مسئله همه کار بودن انقلاب ، بحران اقتصادی - اجتماعی محسوس از اختلا مبارزات آشکار تودم و از جمله احتمال و نوع یک قیام مجدد همواره برای مریزی قطعی انقلاب را وظیفه اساسی پورتاریا میدانیم و تدارک سیاسی - نظامی قیام را امری ضروری نظمی کردیم . اصلی ترین وظایف موبالهی ما ، سازماندهی مبارزه طبقاتی پورتاریا در جهت رهبری قطعی انقلاب ترسولانه تودم ایران است .

مسائل که در جهت پیوند مستحکم تر با طبقه کارگر گام بر میدانیم ، نقش سازمان در جهت برقراری روابط سیاسی با سایر سازمانها و اتحاد صیل و وحدت با نیروهای انقلابی برای سرگزیتی یکم نیز از اهمیت فوق العاده برخوردار است . در این جا از همه توده های انقلابی در جهت ایجاد یک آنترناسیونال انقلابی دعوت میکنیم .

از حیاهدین خلق همیشه خوشه و میخواهیم که بر اساس برناسایک سوز قیام توده های مردم پائین (یعنی برنامه حداقل پورتاریا که تا این کتبه منطبق حداقل توده های مردم و افکار مختلف غیر پورتاریا است) متحد شویم . از پراگندگی نیروها جلوگیری کنیم و در یک راستای انقلابی واحد طبقه یکم جمع شویم . سازمان - عجاهدین خلق ، راه کارگر ، چریکهای فدائیی ، حزب دموکرات کردستان ایران و کتبه از جمله نیروهای هستند که می توان در این مرحله نام برد .

کم بها دادن به سازماندهی مبارزات سیاسی کارگران و بی توجهی به امر مبارزه در جهت تشکیل حزب طبقه کارگر نتیجهای جز پراگندگی و سردرگمی بیشتر نیروهای کنونی نخواهد داشت .

جنبش کنونی ایران در شرایط بحران و پراگندگی بسر می رود . از آنجا که بهین سناده ریشه طبقه کارگر مریزی قطعی انقلاب امکان ناپذیر است ، لذا مجده را در جهت تشکیل حزب کنونی ایران تلاش می نمایم . در این زمینه سببیتی پیش از پیش با جنبش طبقه کارگر پیوند لازم برقرار شود و از طریق مبارزه ایده تودم به یک برنامه گسلا انقلابی و منجم دست یابیم . راستای مبارزه ایده تودم در این زمینه تلاش در جهت پیوسته آوردن شرایط لازم برای شکل حزب کنونی می باشد .

از نیروهایی که در طیف خط ه قرار دارند مجده را میخواهیم بطور واقعی شرایط کنونی و سرزیت خودشان و جنبش کنونی را ارزیابی و نسبت به وظایف کنونی خود در جهت شکل حزب کنونی آگاه ساخته و حرکت های عملی خود را در این زمینه گسترش دهند .

با توجه به اهمیت پیوسته و نقش سراسری سازمان پس از یکباره مریزی و ارتقای تصمیم به فعال کردن رفقا و تشکل های هوادار در خارج از کشور گرفتاریم . در این باره رهنمودهای مشخصی از طریق کمیته خارج از کشور داده خواهد شد .

سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران - کمیته خارج از کشور

۱۳۶۱ بهمن

۱۱ ارگان مرکوب در کارخانه

بهزاد نبوی وزیر صنایع جمهوری اسلامی حضور ارگانهای مختلف جمهوری اسلامی در کارخانه ها را مشکلی در راه توسعه صنعتی فاخر کرد. وی گفت: "در حال حاضر ۱۱ ارگان مختلف جمهوری اسلامی هر یک بشکلی در هر کارخانه حضور دارند که این ارگانها عبارتند از: استاندار استان، امام جمعه، سپاه پاسداران، کمیته، باستان انقلاب اسلامی، وزارت کار، نادگاه ویژه امور کارخانه، امام جماعت کارخانه، انجمن اسلامی کارخانه و عوراها ی اسلامی کارخانه ها!"

قدم به قدم بازگفت به خانه

مجلس شورای اسلامی لایحه خدمت نیمه وقت زنان را مورد تصویب قرار داد و بدین ترتیب امکان فعالیت زنان بعنوان کارمند تمام وقت از میان رفته است. در مورد این لایحه محمود هنجی رئیس کمیسیون کار و امور اداری و استخداسی مجلس گفت: "بلعاط اینکه زنان وظیفه مدیریت فاعلی خانه، باردارشدن، وضع حمل، شیردادن فرزند و تربیت پسر تا ۲ سال و دختر تا ۲ سال را بعهده دارند از اتمام بدور است که تمام وقت در خارج از خانه و همان مردان کارکنند!"

بها نید!

هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه خطاب به آمریکا گفت: "بها نید با ما با انسانیت رفتارکنیده نخت ما را با انسانیت بخرید، ما هم کالاهای شما را خواهیم خرید!"
زبان بین المللی جدید
آیت الله مشکینی، امام جمعه قم گفت: "باید کاری کرد که زبان عربی زبان بین المللی باشد"

تمویض شناسنامه ها

علیها کبرناطق نوری وزیر کشور جمهوری اسلامی اعلام کرد که کار تمویض شناسنامه ها بزودی آغاز خواهد شد. وی گفت: "در شناسنامه های جدید در ستون فوت عنوان نهادت نیز قید میشود تا برای بازماندگان شهیدان سند افتخار باشد."

"خطر" بلوچستان

هاشمی رفسنجانی در ملاقاتی با استاندار سیستان و بلوچستان با اشاره به وجود "کانون خطر" در آن منطقه گفت: "هرچند که سیستان و بلوچستان ظاهرا جبهه نیست ولی در اصل آنجا جبهه عمیقی است و اگر خدای ناکرده در آنجا مسئله ای پیش بیاید برای جمهوری اسلامی و انقلاب در سربزرگی دارد."

"کلاه" میخواهد یا روسری؟

هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه در رابطه با مسئله حجاب زنان گفت: "به نام تمدن و به نام آزادی زن، کلاه بزرگی بر سر آنها گذاشتند که الحماله داریم آن کلاه را برمیداریم و بجای آن روسری روی سرشان میگذاریم و اینها را بان راه واقعی که آفرینش بر پیش ما بمان گذاشته و ما نشان آنجا ست هدایت میکنیم."

"گوزنها" و ارتجاع

مزدوران رژیم جمهوری اسلامی درصدد جنایتی دیگر برآمدند. این بار در خارج از کشور در آرلینگتون دالاس بود. در روز شنبه ۲۹ ژانویه از طرف جبهه دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران (ISF) فیلم گوزنها بروی پرده آمد. مزدوران جمهوری اسلامی سعی کردند خاطره سینما رکس آبا دان را زنده کنند و در این رابطه یک گروه ۳۰ نفری از افراد حزب الله با انواع سلاحهای سرد به سالن نمایش فیلم گوزنها حمله نمودند ولی مقاومت سرسختانه حرکت کنندگان در نمایش فیلم درس بزرگی به ارتجاع در خارج از کشور داد و بهی از ۶ تن از آنان را روانه بیمارستان کرد.

بودند. این تظاهرات با راه بندان و سوار شدن مردم به زور به اتوبوس ها و مینی بوس ها ادامه یافت. رانندگان مینی بوس نیز به کم بودن کرایهها اعتراض داشتند و به این دلیل اقدام به کم کاری کرده و خواهان بالا رفتن کرایهها شدند که عملا انامه کم کلری منتج به بالا رفتن کرایهها شد. با آزاد شدن بنترین مسئله کمی در دیماه گذشته در جاده کرج در یکی از شهرکهای اطراف کرج و انام زاده حسن بدلیل نبود وسیله نقلیه عمومی تظاهراتی با حرکت ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر انجام گرفت. در این تظاهرات مردم عمارهائی علیه امام جمعه و شهردار منطقه دادند. تظاهر کنندگان خواهان زیاد کردن وسایل نقلیه عمومی

فروکش کرد. ولی همچنان کمبود وسایل نقلیه یکی از مشکلات مردم حومه تهران میباشد. عین همین مسئله در بهمن ماه در جاده شهر (شهرکی در جاده کرج) رخ داد. مردم با تظاهرات و راه بندان موفق شدند رژیم را وادارند که تعداد وسایل نقلیه را زیاد کنده گرچه در تظاهرات چند تن از تظاهر کنندگان دستگیر شدند.

"شغال بی‌شده مازندوان را نگیرد جز سگ مازندوانی"

... حضرت آقای مرغ سقا ماهی سیاه
فضول رو خفه کردم ... مرغ سقا خندید و
گفت: کار خوبی کردید. حالا به پانای
همین کار همه تان را زنده زنده قوت
میدهم که توی دلم یک گردی حسابی بکنید...
از داستان ماهی سیاه کچولوه اثر جاودان
محمد بهرنگی.

سران خائن حزب توده به پانای یک عمر
خیانت توسط رژیم دستگیر شدند. انتشار این
خبر برای آنانکه اندک درکی از ماهیت
رژیم جمهوری اسلامی ندارند غیر منتظره نبود.
تنها هواداران کودن حزب توده و "اکثریت"
نهانان باز ماند و طبق معمول دستگیری
سران خود را ناشی از عناصر "نفوذی" و
"خد سوسیالسم علمی" درون حاکمیت دانستند
و کودن ترین هواداران آنها هنوز تا زما-
نیکه مغز پوکشان چنان جما ققازان "است
حزب الله" را لصر نکند از خواب توهم
تخواهند بپرد. دستگیری سران حزب توده
درست پس از فرمان ۸ ماده‌ای و ۶ ماده‌ای
عمینی که به دنبال آن ایا پیش را از -
دستگیری‌های "خودسرانه" و "غیر قانونی"
برجهر کرده است. بهار بر منافست. اگر
منافع طبقاتی حزب توده و "اکثریت" مجاز
می‌شورد و کودنی هواداران نیز حدی
مبتذاعت، بسادگی درک می‌کنند که این
دستگیری به بزم آنها چه توسط به اصطلاح
عناصر نفوذی و ضد کمونیست و چه توسط
"خط امام"، بدستور کاشی انجام گرفته
است که بهر حال قدرت سیاسی را در اختیار
داخته و دارند و امام "خد امپریالیست"
نیز در رأسان قرار دارد. حزب توده و

دست آموز او "اکثریت" پس از ۲ سال خوب
رقمی برای صاحبان قدرت و بندبازی از
این پله قدرت به آن پله قدرت از
بازرگان و مدنی به بنی صبر و سرانجام
از مجموعه لیبرال‌های خلق قدرت شده به
"خط امام" خود را باز چه تفسیر منطقی
ابله مرتجع نمودند تا شاید در قبال تمام
پرنسب نیروی ها و چاکر منعی های حقارت -
آمیزه گوشت چمعی از بورژوازی حاکم نصیبان
گردد. بدین منظور تا آنجائی در لجنزار و
نکبت فرو رفتند که کار را از حد مجیز گوئی
و نیروی برای قاتلان فرزندان خلق -
گنرانده به جاسوسی و دنا نث تن دادند و
برای خوفا بند شکنجه گران و جلادان، محبوب
ترین فرزندان خلق چون سید و اسکندر که
در راه اهداف مردمیان جان باختند را به
"مزدوران ساواک" و "امپریالیسم" منتصب
نمودند و به این دنا نث و بلعنی خود افتخار
کرده تا شاید مرتجعین حاکم را باور آید
که ایمان در دشمنی با انقلابیون چیزی از
خود آنان کم ندارند. اگر بهگیری ضد انقلابی
سردمداران حزب توده و دست آموزان اکثریتی
آنها توهمی را که بین هواداران خود دامن
می زدند، برای خود "حقیقت مطلق" نمی -
بنداختند قاعدتاً وقتی که روند سرکوب
و حقیانه نیروها بر طبق برنامه طرح رهزی
عده و قدم به قدم رژیم که اسناد آن از
طرف سازمان چریکهای فدائی خلق افشا شد -
را به عینه می‌دیدند میبایست حداقل شاخک
های آپورتونیستی شان بکار می‌افتاد و از
معرکه می‌گریختند. بنظر میرسد عمق توهم
ناآگاه ترین و عقب مانده ترین افراد جامعه
دامن "فیلسوفان دانای" توده‌ای را نیز

گرفته بود و بجای درک از ماهیت طبقاتی
رژیم بورژوازی و عملکرد آن به نصیحت و
توجه ضد انقلابی آن پرداختند و تا حد
نوکران بی مواجبارتجا عسقوط کردند.
"جبهه متحد ارتجاع" مجاهدین چه عده؟
حتماً همگان به خاطر دارند که -
سازمان مجاهدین خلق چهار جریان سیاسی
یعنی، حزب جمهوری اسلامی، حزب
توده، اکثریت و است نویسان را "جبهه
متحد ارتجاع" مینامید و بدنبال همین
ارزیابی خود و هواداران شان نیروهای دیگر
را متهم به برغورد ملایم به حزب توده نموده
سی می‌کردند که با گل آلود کردن آب،
ماه‌های درشت بگیرند. اما حال یکبار
خود درجه‌های "امید" را برای یکی از
ارکان "جبهه متحد ارتجاع" یعنی حزب
توده می‌گشایند.

زمانیکه گذره سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران، حزب توده و اکثریت را از نظر
تقسیم بندی طبقاتی جزو نیروهای بی‌منا بیتی
و در ص بندی سیاسی در مطلق کدونی در صف
ضد انقلاب ارزیابی نمودند. نشریه انجمن
دانشجویان مسلمان (هواداران مجاهدین)
برای پراکندن توهم و حمله کینه توزانه
به سازمان فدائیان نوشتند:
"ما از عموم انقلابیون ایران و از عموم
اعضا و هواداران چریکهای فدائی خلق
درخواست می‌کنیم تا از این گونه دوستان
در "اقلیت" بپرسند که دیگر چه جنا بیتی
مانده است که بر ضد خلق و انقلاب، مزدور-
ران توده‌ای و اکثریتی نکرده اند که پس از

”شغال بیشه“

مذتها عما آنها را بیجا بنی تشخیم میدید؟ -
(نشریه انجمن دانشجویان مسلمان شماره ۱۹ مورخ ۱۳۴۴
اسفند ماه ۶۰). نویسندگان این جملات که نه از موضع
سازمان در مورد حزب توده و اکثریت، بلکه از موضع
انقلابی کنگره سازمان در مورد ”شورای ملی مقاومت“
بختم آمده اند کنترل خود را از دست داده و هر آنچه
از یک خرده بورژوازی عجول و بی ثبات انتظار می رود
را از خود نشان داده اند.

امروز که مسائل نه در حرف و عقاره بلکه در عمل
روشن تر شده است، ما از هواداران سازمان مجاهدین
و نویسندگان این جملات میخواهیم که از رهبران نشان
و نویسندگان نشریه مجاهد بپرسند که چطور در اطلاع
عیه خود در مورد دستگیری سران حزب توده به این
”جنايات“ کمترین اشاره ای نکرده اند؟! و چطور دستور
میدهند که مزدوران باسدار یعنی رکن دیگر ”جبهه
متحد ارتجاع“ را هر کجا یافتند به روسیله کس
میتوانند ترور کنند ولی برای مزدوران توده ای -
اکثریتی با آنهمه ”جنايات“ که خود از آن دم -
زده اند، تشریح ”حقوق بشر“ را بیدک کشیده اند؟!

امروز که مجاهدین خلق در تب توهم قدرت گیری
از بالا میسوزند و کمال مدافع خائنین توده ای شده
و در برابر یکی از ”ارکان“ بزم خود ”جبهه متحد
ارتجاع“ از رکن دیگر آن به دفاع برخاسته اند،
مجاهدین خلق در نشریه مجاهد (شماره ۱۴۰ دوره جدید
چاپ خارج از کشور) در ضمن انتشار خبر دستگیری
رهبران حزب توده بدون اینکه کوچکترین برخوردی
نسبت به گفته خیانت بار و جاسوسی کنونی سران
حزب توده بنمایند و بدون اینکه کوچکترین اشاره ای
به موضع قبلی خود نسبت به این جریان ضد انقلابی
بکنند بطور غیر مستقیم به دفاع از آنها پرداخته اند
و برای اینکه کسی خرده نگردد مسئله دفاع از -
”حقوق بشر“ را بهی کشیده اند. مجاهدین میتوانند
خود را حامی حقوق بشر معرفی نمایند ولی نباید
به بهانه حمله به جنايات رژیم و خیانتها و جاسوسی -
های بی شمار حزب توده را لاپرواخی کنند. لاپرواخی



(عکس از هوپ هوپ نامه)

تضاد درون حاکمیت می رود که اوج بگیرد. تضاد بر سر چیست؟
از زبان خود حاکمیت یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مرتضی الویری بخوانید

اطلاعات پنجاه بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۶۱

جدایی از مکتب و اختلاف از لحاظ تهیه انقلاب است

••• اختلاف (مضروحت): بعنوان دومین آفت انقلاب
مذهبی است (مخصوصاً بعد از سرنگونی بنی صدر) بین
نیروهای خط امام اختلافاتی بروز کرده است که البته این
اختلاف تاجانی که به تخاسم نینجامد می تواند مفید باشد
امارتی به تخاسم انجامد ابتدای فاجعه است و یک آفت
چندی برای انقلاب. سخنان ارزنده امام جبهه موافق تهران
آقای هاشمی رفسنجانی مرا از بیست بیشتر در این زمینه
مستفنی میکند. اما همیشه بگویم که پس از حل
مشکلات سیاسی جامعه و از برای لیبرالسم و حاکمیت حزب
الله نوبت به حل مسائل اقتصادی جامعه رسیده است در اینجا
تقریباً دویشت مشخص وجود دارد.
برخی معتقدند بایستی دولت اسلامی در مسائل
اقتصادی جامعه دخالت نکند و فقط نظارت داشته باشد
سیستم آزاد عرضه و تقاضا حاکم باشد. دست تجار را باید
باز گذاشته سهمیه بندی کالا و کوپن را باید لغو کرد.
تجارت خارجی باید آزاد باشد. اصلاحات ارضی نباید بشود
والا کشاورزی نابود میشود و خلاصه اینکه باید فقط طبق
رساله عملیه انجام شود.
عده ای دیگر میگویند دولت باید در مسائل جامعه
دخالت نماید. سیستم آزاد عرضه و تقاضا خطرناک است.
دست تجار را نباید باز گذاشته. سیستم سهمیه بندی کالا
و کوپن در این مرحله زمانی از ضروریات است. تجارت
خارجی دولتی شود. رشد کشاورزی به این است که
اصلاحات ارضی صورت بگیرد و اینکه در این مقطع
استفاده از احکام تاریخی اجتناب ناپذیر است. مساله وقتی
اسف بار میشود که یکی اسلام دیگری را تسلیم
اقتصادی جامعه دخالت نکند و فقط نظارت داشته باشد
سیستم آزاد عرضه و تقاضا حاکم باشد. دست تجار را باید
صومالیستی و توصیف نماید.

خیانت حزب توده و دفاع از آنها در مقابل رژیم تحت هر پوششی و چیزی
نیست جز نشان دادن چراغ سبز به خائنین توده ای، از همان نوع چراغ سبز -
هائی که به بهانه دستگیری قطب زاده و حمله به بنی صدر نشان دادند و
علیرغم حمله به ارتجاع لیبرالی (یعنی بنی صدرها، چون هنوز آسمان توی
بگجوی نرفته بود) بعداً با همانها عهد اتحاد بستند. ما بیجا پیش به
هواداران مجاهدین همدار میدیم که سیاست سازشکارانه ای که رهبران -
مجاهدین خلق در پیش گرفته اند چیزی نیست جز تلاش در تلفیق نیروهای انقلاب
و ضد انقلاب برای رسیدن به قدرت از بالا.

سازمان مجاهدین به کجا میرود؟

پروسی نظرات مجاهدین خلق و ارزیابی نظام تفکری که امروز بر این سازمان غالب است، برای کسانی که به فلاکت و استثمار توده‌های زحمتکش ایران می‌اندیشند از اهمیت ویژه برخوردار است. سازمان مجاهدین خلق ایران که با مبارزات قهرآمیز خود بر علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی، کارنامه افتخارآمیزی از مبارزه و مقاومت را به‌توانه دارد به‌منوان سازمانی انقلابی سالها در جنبش زحمتکشان میهن نقش فعال و پایسته خود را ایفا کرده است.

سخن از گذشته مجاهدین و کم و کیف مبارزه خونین صدام مجاهد جان برکف با ارتجاع پهلوی بی‌شک خود پندآموز و بغی قابل تکراری از مبارزات تاریخی مردم میهن ماست، اما بی‌تردید آنچه که در شرایط حساس کنونی مطرح و عمیقاً درخور بررسی است، نظرات امروزین سازمان مجاهدین و عملکردهای غیردموکراتیک و مواضات طلبانه و وارونه جلوه دادن بسیاری از حقایق از جانب این سازمان است.

اساساً یکی از عمده‌ترین علل تأسیس سازمان مجاهدین و جدائی تشکیلاتی آن از "نهضت آزادی"، گزینش روشهای قهرآمیز و انقلابی مبارزه که ابتدا از جانب انقلابیون کمونیست اتخاذ شده بوده، رد سیاست‌های سازشکارانه این نهضت و نفی معنی مواضات طلبانه و لیبرالی رهبران سنتی آن از قبیل بازرگان بوده است، اما گرنه تدریجی که پس از قیام در سیاستهای مجاهدین پدید آمده آنان را به چنان ورطه‌ای میکشاند که سراًحتاً نفی انقلابی سیاستهای سازشکارانه قدیم را، نفی میکنند و یکی از سمج‌ترین مرتجعان تاریخ معاصر یعنی مهندس بازرگان را "از نیکان عقیدتی خود" (مجاهدین ۱۱۹)

میسارند. سازمان مجاهدین که پیش از قیام بدنبال سرکوب‌های رژیم و اختلالات نیروی (تغییر ایدئولوژی و انحرافات بغض باصطلاح م.ل. آن) از هم پاشیده شده بود، به میمنت قیام و آزاد شدن جمعی از اعضای قدیمی و تشکیلات خود را دوباره سر و سامان داد و با توجه به جو مذهبی جامعه زمینه مساعدی برای رشد تبلیغ و جذب عضو و هوادار تازه پیدا کرد. وضعیت انقلابی جامعه شور مبارزاتی توده‌ها خصوصاً جوانان با آن زمینه‌های تاریخی مذهبی و تأثیر گذار گشته خونین مبارزاتی مجاهدین، بغض عظیم از نیروهای بالفعل انقلاب را حول سازمان مجاهدین متشکل کرد. این رشد سریع وجهه‌گیر یکی از اصلی‌ترین زمینه‌ها در ارزیابی تأثیرات و خطا پزده سازمان مجاهدین از شرایط و امکانات خود بود. برپا دادن به‌توانائی خود و نادیده انگاشتن قدرت و حجم استیمن وقتیکه با فقدان تئوری و برنامه انقلابی توأم شده، مجاهدین را به اتخاذ تاکتیک‌هایی کفایت که گویا خود اکنون پس از یکسال و اندی به بی‌شماری و عدم کارآمدی آن کم و بیش وقوف یافته‌اند.

عواملی که اجازه جرحش بدون مقاومت را از طرف توده‌های مجاهدین میداد و مواضع جدید را تسهیل میکرد عبارتند از:

۱- از قدرت (دولتی) افتادن لیبرالها و زمره‌های مخالفت از سوی آنها ۲۰- انشعاب در بزرگترین سازمان کمونیستی و ارتداد بغض عظیمی از آنها و ترکگیری ایدئولوژیک بغض انقلابی آن که نیروی عظیمی را جهت افشای رویزیونستها میگرفت و شرکت فعال آنرا برای مدتی در صحنه مبارزات توده‌ای محدود میکرد و نتیجه آن عدم برخورد به راست روی‌های مجاهدین بود. ۲- برخورد

ضد انقلابی بخش م.ل. مجاهدین در گذشته و استفاده‌های تبلیغاتی رژیم شاه، نیروهای ضد کمونیست مذهبی و بعدها رژیم جمهوری اسلامی از این مسئله و فراهم شدن زمینه‌های احساسی لازم در بخش‌هایی از هواداران - مجاهدین به دوری از کمونیست‌ها و نزدیکی با بورژوازی لیبرال، همراه با این عوامل خارجی، خلعت خرده بورژوازی آنها که همانا سازش با بورژوازی بوده، نقش تعیین کننده خود را ایفا و با عمده شدن مسئله دموکراسی در سطح جامعه بر اثر گسترش عقولان خصلتهای سازشکارانه مجاهدین را تقویت و کانا لیزه نمود.

مجاهدین و مسئله وحدت

اگر مجاهدین پیش از قیام بر "وحدت نیروهای مبارز در میدان عمل" پای می‌نهند و معتقد بودند که "انقلابیون ایران چه مجاهد و چه چریک فدائی و چه ساپرگروه‌های بیستار ۰۰۰ بخوبی از تاریخ پند گرفته‌اند و باید از "تفرقه" برهیزر کنند (عبارت داخل گیومه از متن زندگنامه و مفاصات مجاهد شهید محمد مفیدی است)؛ درحقی که بعد از قیام حتی پند مجاهدین قدیم نیز به فراموشی سپرده شد و در عوض ائتلاف با بورژوازی لیبرال را پیشه خود ساخته به توجیه آن برداختند.

وابستگان و قلمزنان مجاهدین آنچه را که رهبران در شرایط حاضر سرپوشیده بیان میدارند با صراحت هرچه تمامتر عنوان میکنند. مثلاً در این باب که ازدواج آقای رجوی با خانم فیروزه بنی مندر و فساداری مجاهدین را به قولنهایی که به آقای بنی - صدر و حامیانشان داده‌اند تضمین میکنند، مینویسند: "نیروی انقلابی مجاهدین در مورد

حفظ قرار و وفاداری به پیمان تاریخی خود با نیروئی که مرحله انقلاب، عریض داخلی و مسئله قدرتهاى جهانی ضرورت اتحاد با آن را بطور استراتژیک ایجاب کرده است. تا دیروز فقط "هدف" خود را به گسرو گذاشته بود. "نامه‌ای از محمد حسین حبیبی مجاهد ۱۳۹۰ تأکید از ماست) می - بینیم که "اتحاد" یعنی یکی شدن با آقای بنی صدر برای مجاهدین برخلاف آنچه که در گذشته ادعا میکردند يك تاكتيك نبوده بطور "استراتژیک" ضرورت داشته و قاعدتاً چون منافع استراتژیک آقای بنی - صدر و مجاهدین را بطور مشترك تأمین میکند برای طرفین حیاتی تلقی میشود. بگذریم از اینکه آقای حبیبی در تأیید و نحوه توجه خود از این ازدواج و مجاهدین با نرج آن در تشریح مجاهده بینش سنتی و قبیله ای خود را نسبت به امر ازدواج و زن برمسلا کرده و آشکارا اعتراف میکنند که فسروده بنی صدر وجه المعامله سیاسی آقایان رجوی و بنی صدر ندهد است.

مجاهدین و جنگ کرکستان

درست زمانی که بنی صدر خائن کرکستان قهرمان را بفاک و خون میکشده مجاهدین بدون توجه به ماهیت رژیم ارتجاعی و ضد - خلقی جمهوری اسلامی آغشی طوفانی را هم به بنی صدر و هم به خمینی موعظه میکردند (مراجعه کنید به مجاهد شماره های ۱۳۳ و ۱۳۱) و هیچگاه حقانیت خواست خود بخفاری خلق کرد و جنبش مقاومت این خلق ستم دیده را برسمیت نشناختند مگر زمانیکه دیگر تمام درهای سازش و کنار آمدن با حاکمیت بسته شد و خمینی به یکباره به "بجالت" بدل گردیده خلق کرد و مقاومت آن در مقابل رژیم نیز یکباره حقانیت یافت و قابل حمایت شد!

برنامه و مواضع انقلابی گذشته و پیروزی و اثر مبعی امروز و روند آن

برای نشان دادن تغییرات مواضع و برنامه مجاهدین به بخشی از مواضع سابق آنها که هنوز انقلابی است نظر می افکنیم: "مضمون برنامه حداقل يك سال زمان مسلح به ایدئولوژی اسلام و جهان بینی توحید دقیقاً ملازم با نفی همه جانبه آثار سیاسی - اقتصادی - نظامی و فرهنگی امپریالیسم جهانی به سردمداری امپریالیسم آمریکاست" "بی جوشی این هدف راستین و مقصد ضد امپریالیستی صرفاً از طریق عینیت بخشدن به موارد زیر امکان پذیر است: ۱- خلع ید از سرمایه داری وابسته، اولاباید بساط چپاول کلیه بانکهای استعمارگر خارجی را برچیده، ثانياً از آنجا که سرمایه داری وابسته به خارجی هزاران بار بیشتر از بهره وری قانونی مالکانه خود از این کشور و مردم آن تاراج کرده است موسسات و کارخانجات و مزارع وابسته به خارجی را باید تماماً به مالکیت عمومی مردم منتقل نموده و آنها را توسط شورای کارکنان اداره کرد" (تأکیدات از ما) (بیانیه مجاهدین ۵۲/۱۲/۲۷ - صفحات ۱۱، ۱۳، ۲۵ و ۲۶) - اداره امور کارخانه توسط شورای کارکنان عبارت از نمایندگان کارگران و کارمندان و نماینده کارفرما، رسمی کردن کارگران بهمانی، تأمین مسکن برای تمام کارگران لغو کسور دولتی از قبیل مالیات، بیمه و امثالهم از دستمزد کارگران و تأمین هزینه های ضروری نظیر بیمه و بازنگستگی توسط دولت از محل درآمد نفت، سپردن اداره بانک رفاه کارگران و سایر صندوقها و بانکهای کارگری به خود ایستادگی تهیه غیرخوارگاه و کودکان برای کودکان کارگران" (همانجا)

در مورد شوراهای

"با نگاهی به این اصل (منظور اصل ۱۰۰ قانون اساسی خبرگان) نمی یابیم که قانون اساسی مصوب به جای بی رهبری يك نظام شورائی اصیل يك نهاد تشریفاتی صوری ارائه داده ... زیرا اولاً حق تصمیم گیری و اداره امور از شوراهای سلب و در عوض حق نظارت به آنها داده شده است ... خاملاً یکی از - بارزترین نقائص این اصول در اصل ۱۰۳ به چشم میخورد آنجا که میگوید استانداران و فرماندهان و بخشداران و سایر مقامات - کشوری از طرف دولت انتخاب میشوند (مجاهد شماره ۱۳ ص ۵) (تأکید از ما) آنها اها فیه میکنند "حال آنکه در يك نظام شورائی اصیل تنها مبتنی تصمیم گیری و اداره امور فقط شوراهای هستند" (همانجا ص ۲)

مواضع بالانسانگر تمام حرکت انقلابی مجاهدین تا مدتها پس از قیام میباشد - همچنین است اکثر مواضع آنها در مورد - مسائل دیگر. اما روند حرکت آنها در راه جرح و نعت با تبریک ریاست جمهوری بنی - صدر و تأیید مواضع او در مقابل حزب جمهوری اسلامی آغاز میگردد و در مورد مسائلی چون دموکراسی و مسئله خلق کرد و ترکمن بجای حمایت از توده ها، از رئیس جمهور نقاضا میکنند. در رابطه با کشتار تانکها در مقابل جنایات بنی صدر سکوت میکنند. در ترکمن صحرا نقش وی را نادیده میگیرند و انقلابیون را به چپ روی متهم و محکوم میکنند که در دل خود تأیید بنی صدر را جای نماند است و سرانجام در ۱۶ اسفند ۵۹ علناً از بنی صدر حمایت و طرفداری میکنند. لازم به تذکر است که دفاع از مواضع و شخص بنی صدر از نظر ما و در واقعیت دفاع از

کنگره ملی فلسطین

نگرشی بر موفقیت جنبش فلسطین بمد از وقایع لبنان
برگرفتن از بولتن FFLP شماره ۷

برگزاری کنگره ملی فلسطین که نتایج شائسته
تصمیمات آن هنوز اعلام نشده، نه تنها برای
انقلاب فلسطین بلکه برای جنبش‌های ضد -
امپریالیستی منطقه نیز دارای اهمیت
فراوانی است. شکل گیری جناح بندی‌های
در ترون FEO که از یک طرف سازش و
مذاکات با امپریالیسم و صهیونیسم و از
جانب دیگر تداوم انقلاب را نمایندگی
میکند در همان بحث‌های اولیه کنگره خود
را نشان دادند. جناح انقلابی به رهبری
FFLP در عین تاکید بر وحدت‌سازمانی
متشکل در FEO از همان آغاز به عدت بر
علیه تسلیم طلبی و سازشکاری تاخته و
سخن بر آن دارد که کنگره را بر سر
گذاردن به انامه انقلاب ترغیب نماید. ما
برای آشنائی بیشتر خوانندگان با مسائل
ترونی انقلاب فلسطین ترجمه مقاله‌ای از -
بولتن FFLP را در زیر ارائه می‌دهیم.

تأمین تداوم انقلاب ما

با خروج نیروهای FEO از بیروت جنبش
رهائی بخش ملی فلسطین وارد مرحله جدیدی
شد. با آنکه حمله‌های مکرر صهیونیستها
از راه هوا، کشتار اردوگاههای بیروت و
فسار بر توده‌های مردم لبنان و فلسطین
نشان داد که نیروهای نظامی دشمن تحلیل
نرفته‌اند. اما در حال حاضر جنبه اصلی
استراتژی دشمن سیاسی است. قصد اینست
که از طریق مانورهای سیاسی و فشار
FEO را مجبور به دادن امتیازهای استرا-
تژی یکی نماید که تجاوزات بی سابقه
فاشیستی صهیونیستی موفق به انجام آن -
شده بود. ابتدا دشمن سعی دارد که در

جنبه ما نفوذ کرده و پایه‌های اساسی که
جنبه را تشکیل می‌دهد روی آن برقرار
شده است را ملایم کرده تا بطور تدریجی
آن را از تمام محتوای انقلابی تهی کند.
FEO بارها در ممره‌چنین کوشش‌های

با توجه به این یورش سیاسی، بهبود
خواهد بود اگر اصول اساسی را که
انقلاب فلسطین بر پایه آن بوجود آمد
و رشد کرد را خاطرنشان سازیم. اینها همان
اصول است که دشمن قصد از بین بردنشان



الجزایره الفوریه
رهبران فلسطین
در کنگره ملی، از
چپ بر است بهاسر
عرفات، جرج جنبش
و تالیف هوا تمه

را دارد. این اصول شامل: ۱) مبارزه -
سلحانه، ۲) اتحاد ملی، ۳) آزادی مستقل
فلسطین، ۴) همبستگی با جنبش‌های آزادی-
بخش ملی عرب و ۵) جنبه بین‌المللی ضد
امپریالیستی میباشد.

۱- مبارزه سلحانه

وظیفه اساسی انقلاب از آغاز این -
بود که مبارزه سلحانه بعنوان روش اصلی
مبارزه ملی فلسطینی‌ها قرار گیرد -
و البته نه تنها وسیله مبارزه، چندین
مبارزه سلحانه یک تصمیم نهی نبود بلکه
بر مبنای تحلیل منطقی از ماهیت دشمن
صهیونیست بعنوان یک اغفالگر استعماری در
گورما و عداوت از امپریالیسم بعنوان دشمن
حقوق ملی فلسطینی‌ها به گرفت، به علاوه

برای باج گیری سیاسی قرار گرفته است.
معمداً این فشارها امروز از هر زمان دیگری
خطرناک‌تر هستند. نیروهای دشمن کوشش
دارند که از عقب‌نشینی اخیر انقلاب
فلسطین بخصوص از دست رفتن تشلیح آذکبار
و حضور سیاسی آن در قسمت اعظم لبنان
بهره برداری کنند. به علاوه تمام نیروهای
متحد دشمن اکنون بحرکت درآمده‌اند. رژیم -
های ارتجاعی عرب اکنون سعی در جهت‌کشاندن
FEO بدرون طرح‌هایی دارند که اتحاد آنها
را با امپریالیسم تحقق بخشد. قدرتهای
مختلف امپریالیستی با ژستهای میانجی‌گری
وارد معرکه شده و با طرح ریگان ایالات -
متحده خواست‌جای خود را در جهت برقراری
ثبات در منطقه منطبق با منافع امپریالیسم
و صهیونیسم و ارتجاع نشان میدهند.

مبارزه مسلحانه به شناخت حکومتهاى ارتجاعى عرب بعنوان جزء تكمیلی اردوگاه نفعمنكمه میگردد. زمانى كه طبقات و اقطاع فقیر به طور غریزى كرد مبارزه مسلحانه جمع شدند طبقات و اقطاع مرده گستره این پدیده را تهدیدى به نفوذ خود یافتند. نیروهای دست راستى همیشه سعی داشتند كه مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسى را بعنوان دو مقید كاملاً مجزا بزرگانهم بگفایند آنهاشیکه از كار سیاسى به قصد تپى كردن جنبش فلسطين از بقا نسیم انقلابى آن بشقیبانی كرفنده امروز تحت نام " واقع گرائى " صفای خود را به منتقین برجه بلند كرده اند باین امید كه توده ها بخاطر كلافه گى ناشى از زجر تحمیل شده حملات سخت تابستان گذشته هر بيشتها دى را بىراى خروج از این وضعیت بپذیرند. بهر حال این برنامه نزدیک سازی نیروها بهم آشكارا دروغ است.

مرورى بر تجربیات گذشته نشان میدهد كه تمام دستاوردهای سیاسى PLO منحصر بخاطر سابقه تداوم مبارزات مسلحانه بوده است. این امر اخیراً هم در لبنان دوباره ثابت شد. دشمن صهیونیستى هرگز مجبور نشده بود برای چنین مدت طولانى بجنگد و یا زیانهای این چنین هم سیاسى و هم نظامى را تحمل كند. تجربه لبنان آنطورى كه بعضى ها ادعا میکنند بخاطر برترسى تكنولوژى دشمن و جنگ توده ای را نامربوط و با كبله نمیکند.

بروز رهبر صهیونیستى برعكس این نتیجه گیرى میکند. او اظهار نااستكده كسور صهیونیستى ناچار است كه در ناگشیکهای خود تجدیدنظر كند چرا كه " زمان جنگهای برق آسا پایان یافته است " مبارزه استوار ما ثابت كرد كه دشمن قادر نیست

با قدرت نظامى امر ما را خرد كند بلكه PLO با تجربیات توده ای و نظامى و سیاسى ثابت نمود كه میتواند آینده انقلاب ما را غنا بخشد. در حالیکه از لحاظ نظامى برای انقلاب ما جنگ تابستان گذشته يك نوع عقب نشینى بود اما مشخصات اساسى مبارزات ملی فلسطين را تغییر نداد و ماهیت دشمن صهیونیست را هم عوض نكرد. بلكه تنها صفت مشخصه فاشیستى آنرا بارزتر

تبدیل ميسود. عملیات مقام نظامى تحت بدترین شرایط در فلسطين اشغالی عاهدبارز این حقیقت است. هم اکنون وظیفه ما - ثغویت این مبارزه در وطن اشغالی است. در حین اینکه مبارزه خود را جهت گسودن تمام جیبه های مردم عرب علیه دشمن صهیونیستى ادامه خواهیم داد. این امر برای دستیابی به هدف استراتژیكى تغییر تعادل قدرت در منطقه و به منظور يك جنگ

PFLP BULLETIN



طولانى موفقیت آمیز توده ای لازم است.

۲- اتحاد ملی

يك تجربه عمده از نبرد بیروت برجه اعلى اتحادى بود كه بین سازمانهای گوناگون مقاومت و همچنین بین رهبرى و پایه موجودیت یافت. همه در نبرد متحد شده بودند و این قابلیت جنگجویان وتوده های ما را تخمین نمود تا بتوانند برای مدتى طولانى زبر سنگین ترین فشار نظامى محكم بایستند. نیروى دشمن هم در مورد این تجربه از نبرد بیروت كور نبوده تجربه ای كه باعث شكست نقشه " خودمختاری و اناره " داخلی در مناطق تحت اشغالی گشته، و علتش هم اتحاد مردم ما در پیوستگی با سازمان آزادبش فلسطين بود. نتیجتاً

كرد. بدین لحاظ از دست دادن موفقیت در لبنان بدین معنی نیست و نخواهد بود كه ما اسلحه مان را زمین بگذاریم. در واقع نیروهای صهیونیستى از تلفات مداوم در لبنان بخاطر ادامه حضور PLO در شمال و در یكباره و فشارى كه وجود اینها به مقاومت در بشت خطوط اشغال میدهند زیان می بینند. بعلاوه لبنان هرگز بعنوان تنها پایگاه ایته آل بدت جیبه حساب نمى آمد. وجود پایگاه در سرزمین دوست تشدید مبارزات مسلحانه را تسهیل مینماید بخصوصى موقعى كه انقلاب به مرحله حملات استراتژیك وارد ميسود. اما در موقعیت حاضر این امر بهی شرطى برای ادامه جنگ ما نخواهد بود. در حال حاضر مبارزه مسلحانه از اعمای توده ها میجوشد و به جتر حفاظتى آنها

نا بودی اتحاد ملی فلسطین هدف اصلی امپریالیست و مانورهای ارتجاعی در صحنه آینده خواهد بود. نقطه های جدید هم اکنون ظاهر شده تا اینکه آن قول و قرارهای خیالی برای فریختن نیروهای بورژوازی فلسطین و ملایم نمودن خط سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین و احتمالاً تحمیل انفعال در درون FLO میباید. ارتجاع عرب مأمور اصلی اجرای نقشه های دشمن در مورد "نعلبانه"

سازمانی و ایده‌شولوزیک، انقلاب فلسطین اغلب اوقات قادر بوده است بر مبنای - برنامه های سیاسی تاکتیکی و در ارتباط با این اهداف استراتژیکی متحد شود و آن تاکتیک‌ها را در چهارچوب عملی FLO متحداً اجرا کند. در عین حال روابط دموکراتیک در داخل سازمان توسعه داده شده است و به هر سازمان حق داده شده است که موضوع را در سطح توده‌ای ابراز کرده بدون آنکه این

می‌رود. آشکارترین نمونه آن آرزوی غصب کردن نقش FLO توسط رژیم اردن میباشد. اما در این ارتباط متحد فشار مداوم زیرکانه نیز استفاده میشود. حفاظت از استقلال اراده ملی فلسطین در این مرحله که ما حتی فاقد یک منطقه نیمه آزاد شده میباشیم مشکل‌تر از گذشته است. اما اهمیت این مسئله در مقابل عزم ارتجاع عرب برای رسیدن به یک توافق بقیمت حقوق فلسطینی‌ها دو چندان گشته است.

منظور ما از استقلال اراده (تصمیم) ملی فلسطین یک مسئله باریک‌اندیشانه ناسیونالیستی که جدا از مبارزه مردم عرب باشد نیست بلکه مبارزه فلسطینی‌ها بملیت خرابط و خصوصیات یگانه‌ای که دارد. بخشی از تحرک انقلابی میباید و نمیتوان از آن صرف نظر نمود. این را هماهنگ با جنبش توده‌های عرب و در خدمت با رژیم‌های ارتجاعی حفظ خواهیم نمود. راه حفاظت از استقلال تصمیم‌گیری‌های خوده همان تقویت اتحاد ملی در چهارچوب FLO میباشد. با این پیش‌شرطه اتحاد با جنبش توده‌ای عرب میتواند در خدمت حفظ استقلال تصمیم ما از فعالیت‌های ارتجاعی باشد.

نگ جنبش آزادیبخش ملی عرب
هند دیگر متحدین دشمن تا بسودی همبستگی ارگانیکی است که انقلاب فلسطین را به جنبش آزادیبخش ملی عرب پیوند میدهد. دقیقاً به این خاطر که این رابطه متقابل به نفع هر دو جنبش باشد. هزاران عرب مبارزه انقلاب فلسطین را به عنوان یک جایگاه برای عملی نمودن مبارزه ملی و مترقی خود به انتصاب نموده‌اند. موفقیت‌های انقلاب فلسطین الهام بخشی و ترقی‌دهنده مبارزه جنبش‌های مردمی در

در حمله هوایی اسرائیل به عرب لبنان در اوایل جولای گذشته تنها ۲۲۵ نفر غیرنظامی بر اثر بمباران ساختمانی که در عکس مشاهده میکنید گشته و زخمی شدند.



اتحاد را زیر پا گذاشته باشد. اگر قرار باشد که ما بتوانیم در مقابل حمله آینده دوام بیاوریم، اتحاد ملی فلسطین باید مستحکم بماند و این به معنای رعایت چند مسئله ویژه میباشد یعنی اعمال رهبری و تصمیم‌گیری مشترک با شیدنا تقویت گردد و همبستگی بی‌کم و کاست با تصمیمات و برنامه‌های شورای ملی - فلسطین باید بمورد اجرا گذاشته شود. همچنین روابط دموکراتیک باید تقویت شود و ابراز وجود خویش را در کار مشترک در تمام بخش‌ها و نهادهای FLO بیاورد.

۳- اراده (تصمیم مستقل)
کوشش ارتجاع عرب برای مداخله در استقلال انقلاب فلسطین در ارتباط نزدیک با حرکتی است که برای شکستن اتحادها بکار

و اهمیت بر رسمیت شناختن آن از جانب ایالات متحده آمریکا بحث میکنند و هدف نهایی آن تشکیل رهبری ملیقاتی جدید فلسطین در داخل و با خارج از چهارچوب FLO میباید که بطبیع توافق هماهنگ با متفاج امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع باشد. این ضربه مرگ آوری بر اتحاد ملی فلسطین خواهد بود. ما انتظار داریم که در آینده این حملات برای شکاف در صفوف ما شدیدتر از هر زمانی شوند. نتیجتاً مهم است که از آرزوی قوه حیاتی اتحاد خویش را بخاطر بسازیم. اتحاد ملی بطور تاریخی یک عامل اصلی در مبارزه خلق فلسطین بوده است که میباید بر وحدت ملی فلسطین بعنوان یک خواست حداقل از کل اهداف استراتژیکی ما استوار بوده است. با وجود اختلافات

دیگر کشورهای عربی بوده است. در نتیجه برای دشمن شکستن این بوموند تعیین کننده خواهد بود، اگر قرار باشد که جناح راست جنبش فلسطین در يك سازش امپریالیستی قرار گیرد و متعاقبا جنبش توده‌ای در سراسر منطقه خاموش گردد. بدین منظور دشمن سعی خواهد کرد که از این واقعیت که انقلاب فلسطین در مبارزه برای امانه حیاتی تقریبا تنها به نظر رسیده سو - استفاده کند، با اشکودی زیرکانه کوتاهی عمدی این رژیم‌های ارتجاعی در حمایت از جنبش فلسطین به معنای عدم حمایت توده‌های عرب جا زده میشود.

ما باید عجاایه این سینه را که میخواهد انقلاب ما را از توده‌های عرب جدا سازد افشا کنیم و روشن سازیم که این رژیم‌های ارتجاعی هستند که از ابتکارات انقلابی توده‌ها جلوگیری میکنند و روح مبارزاتی آنان را طی سالهای طولانی مورد سرکوب قرار داده‌اند.

ما بخش و جزئی از جنبش آزادبخت عرب هستیم، نه تنها دشمنان ما بلکه اهداف ما هم یکی است. در حالیکه در کوتاه مدت براکنده عدن جنگجویان ما در کشورهای متعدد عربی مانعی برای ما میباشد. ما باید تحول را غنیمت مرده و در طولانی مدت آن را به نفع خویش تغییر ندیم. ما باید روابط خویش را با توده‌های عرب تقویت کنیم، در زندگی و مبارزه‌مان شریک باشیم و پیوندهای مبارزین خویش را با سازمان‌های مرفقی آنان مستحکم‌تر گردانیم. این در طولانی مدت نه فقط باعث پیشرفت انقلاب فلسطین بلکه باعث پیشرفت جنبش آزادبخت عرب و بدنبال آزادی منطقه از تسلط امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع خواهد شد.

۵- متحدین بین المللی

انقلاب فلسطین بنا به ماهیت و اهداف خود همواره جزئی از جنبه نیروهای ضد - امپریالیستی در سطح جهان که متشکل از کشورهای سوسیالیستی و ریهها پیش آنان انقلابی چاهیرشوری، جنبش‌های رها تبیخ ملی و نیروهای دموکرات کشورهای سرمایه داری هستند بوده و اتحاد با این نیروها - علمبرغم هرگونه کوشش در جهت شکست آن ادامه خواهد یافت. در این مرحله این اتحادها مورد حمله مستقیم و تمرکز یافته ارتجاع عرب با سابقه طولانی ضد کمونیستی و بوسیله تحریکات کینه توزانه امپریالیسم آمریکا بر علیه اتحاد چاهیرشوری انجام می پذیرد و در این میان نیروهای دشمن نیز بشکلی تحریف شده از اینکه شوروی برای نجات PLO در لحظات حساس حرکت نکرده سخن میگویند. اینجاست که انقلاب فلسطین با دید روشن سیاسی باید نشان دهد که تنها در نظر تسلیم شدگان و شکست خوردگان است که انقلاب ما تنها مانده و اقمیت این است که ما از دوستان خود تقاضای حمایت سیاسی و مادی نموده و دریافت هم کرده ایم.

آنهاست که اتحاد شوروی را بجهت اینکه به نمایندگی ما بحالت نظامی نکرد مورفا نقاد قرار میدهند تحت تاثیر تفکرات غبرواقمی‌پورده بورژوازی خود قرار گرفته و نمی دانند که اساس مبارزه و پیشرفت آن بستگی کامل در به حرکت درآوردن توده‌ها و تاثیر گذاردن بر تغییرات رانیکال سراسر منطقه دارد. استنباط ما از همبستگی بر این اساس است.

حمله به متحدین ما مصلی کناری و خارجی انقلاب نیست، بلکه هرگونه کوششی در جهت جدا نمودن ما از دیگر نیروهای -

ضد امپریالیستی در حقیقت هدف ما بطرف آمریکا است. این کوشش در جهت ایجاد تغییر اساسی در ماهیت و اهداف مبارزه و عالی کردن آن از هرگونه محتوای انقلابیست. بنا براین هرگونه اشتباه در سیاست، اتحاد ما را شکسته و ما را از مسیر انقلابی منحرف کرده و به راست روی میکشاند و بدنبال آن ظهور يك رهبری



ایقناتی جدید که خواهان این چنین تغییراتی است را اجتناب ناپذیر میسازد. در نتیجه فشرده نمودن اتحادها کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های رها تبیخ ملی و مشرقی و نیروهای دموکراتیک کشورهای سرمایه داری تقویت انقلاب در مقابل خطراتی است که هم اکنون با آن روبروست. ما همچنین ضرورت حفظ اتحاد ملی فلسطین را بر مقابل با خطرات حاضر مورد تاکید قرار میدهم. این در عمل به معنای گرد هم آیی‌های جدی در سطح رهبری و در سطح عموم بمنظور ارزیابی انقلابی از گذشته و برنامہ رهزی جدی برای آینده است.

بچه صفحه ۱۵

گزارش آکسیونهای بزرگداشت قیام و سیاهگل

برنامه بزرگداشت قیام و سیاهگل در چندین شهر اروپا و آمریکا از جمله شیکاگو برکلی، هوستون، سان دیاگو، لس آنجلس نیویورک، لندن، پاریس، وین، استکهلم برلن غربی، فلورانس (ایتالیا) و ... برگزار گردید. در زیر شرح کوتاهی از چند برنامه را میخوانید:

آلمان

بمناسبت چهارمین سالگرد قیام پرشکوه بهمن ماه و سیزدهمین سالگرد رستاخیز سیاهگل برنامه های بزرگداشت دانشجویی از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال برلن غربی و در شهرهای مختلف آلمان از جمله کولتین، برلن، مبرلن، فرانکفورت و هانوفر برگزار گردید.

در تاریخ ۶ مارس نیز برنامه بزرگداشت قیام و سیاهگل در شهر هامبورگ برگزار شد. طی این برنامه ها صورت استقبال نیروهای شرقی ایرانی وین الطلی واقع گردید. در برنامه بزرگداشت قیام و سیاهگل که در تاریخ ۱۲ فوریه در شهر برلن برگزار شد حدود ۵۰۰ نفر از افراد ایرانی و نیروهای بین الطلی در آن شرکت نمودند. این برنامه همچنین از طرف سازمانهای شرقی کرد و ترک و آلمانی و عناصر شرقی فدائریست مورد حمایت قرار گرفت. در ابتدای برنامه سخنرانی در مورد قیام و سیاهگل و وضعیت جنبش انقلابی ایران انجام پذیرفت. نگاه رفقای شرقی ترکیه، سوئیس، ترکی برای حضار اجرا نمودند. در حین برنامه همچنین موسیقی شرقی ایرانی توسط رفقای هنرمند هوادار سازمان اجرا گردید. در پایان برنامه اسلاید شو تاریخیچه جنبش انقلابی ایران از ۲۸ مرداد تا شرایط کنونی به نمایش در آمده شد. این برنامه که با موفقیت بسیار برگزار گردید نشانگر روحیه مبارزه جو یانه دانشجویان شرقی خارج از کشور و اتحاد و همبستگی نیروهای ترقیخواه بین الطلی در مبارزه بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی میباشد.

انگلستان

سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان سازماندهی و روز هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در رابطه با سالگرد قیام بهمن و رستاخیز سیاهگل مراسم بزرگداشتی در لندن منظمتر و سازماندهی برگزار نمودند.

در مراسم بزرگداشتی که در تاریخ ۵ فوریه در شهر لندن برگزار شد بیش از ۱۲۰ نفر از ایرانیان شرقی شرکت نمودند. در این مراسم مقاله های به زبان فارسی در مورد قیام و سیاهگل و تعریف جنبش دانشجویی خارج از کشور قرائت گردید. آنگاه رفقای هنرمند برنامه موسیقی شرقی اجرا نمودند در این برنامه همچنین اسلاید شوی همراه با اشعار رفیق سعید سلطانپور که با صدای خود وی ضبط شده بود نشان داده شد. در پایان مراسم که با استقبال فراوان حضار مواحه شد بحث پیرامون مسائل مردم جنبش انقلابی ایران با نیروهای شرقی ایرانی انجام گرفت.

اطریش

از طرف انجمن محصلین و دانشجویان ایران از کشور مقیم اطریش هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مراسم بزرگداشت ترقیخواهی به مناسبت سالگرد قیام بهمن ماه و رستاخیز سیاهگل در تاریخ ۱۱ فوریه در شهر وین برگزار شد. در این برنامه بیش از ۲۵ نفر از نیروهای شرقی ایرانی و خارجی شرکت نمودند. در ابتدا مقاله به زبان فارسی و آلمانی در مورد قیام و سیاهگل و تشریح فعلی مبارزات خلقهای ایران ارائه گردید. در این برنامه همچنین پیام های همبستگی دورمچی بول (راه انقلابی) ترکیه و مصر شبلی قرائت گردید. گروههای موسیقی آلمانی و سازمان نیز برنامه های هنری برای حضار اجرا کردند. نگاه تئاتر زندگی نمایش داده شد. سناریوی این تئاتر بوسیله یکی از رفقای هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق که خود مدت چندین ماه در سیاهگلهای رژیم جمهوری اسلامی بسر برده بود نوشته شده بود. در این مراسم همچنین فیلمی مستند در مورد مبارزات مردم کردستان و ستاوردهای جنبش انقلابی خلق کرد نمایش داده شد. این فیلم از طرف هواداران حزب دموکرات تقدیم شده بود.

شیکاگو

به مناسبت سیزدهمین سالگشت رستاخیز سیاهگل و چهارمین سالروز قیام بهمن انجمن شیکاگو برنامه ای در ۱۳ فوریه برگزار نمود. شلو بهی اندازه این برنامه تعداد بسیاری شرکت کنندگان در آن حضور و شوق هواداران یکی از فراموش نشدنی ترین گروه های نیروهای شرقی دانشجویی در شهر را در خاطر ها باقی گذاشتند.

برنامه ها با پیام انجمن به مناسبت سیاهگل و پیام به فارسی و انگلیسی آغاز و شرکت هنرمندان شرقی به مدت نیم ساعت ترانه های شرقی و انقلابی اجرا نمود و سپس نمایشنامه دهگده به فارسی - دهگده بسیار ۵۱

رفیق سعید به انگلیسی و نمایشنامه بخیار به انگلیسی اجرا شد و در پایان هنرمندان شرقی به اجرای اهنگ های شرقی ادامه دادند و برنامه با تشویق شرکت کنندگان و همبستگی هرچه بیشتر حاضرین پایان یافت. به همین مناسبت نیروهای بین الطلی حاضر در شهر از جمله

LINE OF MARCH
STO, WORKERS WORLD

کمیته دفاع از حقوق دموکراتیک فلسطین - CASA ELSALVADOR پیامهای همبستگی به رفقای انجمن در شیکاگو داده که هکی در دفترهای همراه با فهرست برنامه ها در بین مدعوین بگشتند. پیام انجمن شیکاگو به فارسی چنین آغاز شد:

در افاق مهبانی گلوه باران، در دریا زنگار خیانتها و خاموشیها، ۱۵ گرد دلیر در شعله های بفتن درد طلوع کردند و تفنگ حمایتان خورشید بیخ بسته را به افکار کشاند.

و سیاهگل آفریده شد
تولد جنبش نوین کوشستی و اعلام موجودیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
و سیاهگل جاوید شد

تا در اشد از تکرار گامهای نامردنی هجوم قهر، از صخره های تروک رخوت و ترس بگذرد و در آتش فشان خون و دود پایان فصل اول تاریخ را اعلام کند و - رژیم شاهنشاهی را کمر تاریخ بسازد.

وقیام بهمن به صحنه تاریخ نشست
تا بساط ستم ۲۵۰۰ ساله را بپوشاند و ایرانی را که در طوفان انقلاب فریاد میکشید از بند اسارت سرمایه و شاه برهاند

وقیام شکوه يك خاطره شد
تا ربايندگان آزادی صدای ملبونی را در گلو خفه -
گفتند و موجی را که میرفت تمامی دنیا را بتلاطم آورد
بششد و حاکمیت حجل و زور خود را برقرار سازند
تا دوباره سایه های اعتراض دوب گردند

و زمزمه های تفسیر در خاک بیپسند
و اسلام و سرمایه حکومت کنند
ای ساجت سرخ سیاهگل
ای گامهای نامردنی هجوم

قیام

قرآنسه

در تاریخ شنبه ۱۹ فوریه ۱۹۸۳ در سالن موتوالیته پاریس آکسیون یا شکوهی از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) بمناسبت سالگرد رستاخیز سیاهگل

میزان جدید و صدافت سینمای غرب در -
 بتصویر کشیدن تاریخ مبارزات خلقهای
 تحت ستم بر علیه استعمار کهنه و نو در
 ارتباط مستقیم با میزان کوششی است که
 سینمای غرب در جهت ارتقا آگاهی سیاسی -
 اجتماعی مردم کشورهای غربی بعمل میآورد.
 بدون شك انحصار صنعت فیلم سازی و استفاده
 از آن بعنوان وسیله ای برای تجارت و -
 تصحیح توده ها توسط کمپانیها و تراستها
 خود بجا نگر این واقعیت است که در هیچیک
 از زمینهای فوق خدمت چشمگیری انجام -
 نگرفته است. مگر از جانب ممدودی فیلمهای
 تهیه شده توسط تنی چند از فیلمسازان -
 مرفقی مستقل غرب که حداکثر بودجه آنها
 حتی به نهم میلیون دلار هم نمیرسد. با این
 تفاهیل هر واضح است که در چنین وانفاسی
 و لخری ۲۲ میلیون دلاری يك فیلمساز غربی
 برای تهیه فیلمی از تاریخ مبارزات يك -
 کشور تحت سلطه بر علیه استعمارگران در خور
 تأمل و توجه است

در ماههای اخیر سینماهای آمریکا
 اروپا و کشور هندوستان بطور همزمان شاهد
 نمایش گونه بسیار کوچکی از مبارزات مردم
 هند بر علیه استعمار امپریالیسم انگلستان
 هستند. "گاندی" فیلم ۲۲ میلیون دلاری فیلمساز
 ریحارد آتن بورو RICHARD
 ATTENBOROUGH همچون فیلم سرخ ها R E D S
 معروف تا سرفصل جدیدی را در سینمای غرب
 آغاز کند. منافاً که چنین فیلمی روشنی
 تازه و گامی بر صنعت برای فیلمساز و -
 کمپانی فیلمسازی کلمبیا G O L U M B I A
 P I C T U R E S نیز به حساب میآید.
 "گاندی" با وجود ضعفهای بسیار در -
 تصویر کشیدن کل واقعیت و جنبه های متفاوت
 مبارزه مردم هندوستان علاوه بر مورد مطلع
 نمودن تماشاگران آمریکایی که همیشه آگاهی

از مسائل جهانی يك بعدی و قلمک و محدودتر
 از نگرش فیلم است قدسی مثبت محسوب میشود.
 ناگفته نماند که دولت هندوستان نیز
 در کمک به امر تهیه فیلم سنگ تمام گذاشت
 از نظر مالی کمکهای نمود و همچنین -

گاندی

مبلغ مبارزه به شیوه مسالمت آمیز



GANDHI

امکانات لازم جهت تسهیل فیلم برداری در محل
 وقوع وقایع که جنبه عینی و ملموسی را بفیلم
 میدهد فراهم آورد. با این وجود حتی این
 جنبه های واقعیت یافته فیلم مانع از آن -
 نخواهد شد که تماشاگران آگاه بویژه -
 تماشاگران هندی دریا بوند که فیلم گاندی تا
 چه اندازه در نمایش جنبه های ایدئولوژیکی
 مبارزات مردم منقش نیروهای چپ و کمونیست
 و ابعاد گوناگون جنبش ضد استعماری هندو -
 ستان ضعف دارد. بهر حال از نظر کلی با تمام
 ضعفها "گاندی" در زمینه ارتقا توقع -
 تماشاگران مختلف با ذهنیت های متفاوت -
 موفقیت های نسبی کسب مینماید. و با زیگری
 هنرپیشه های فیلم بخصوص بن کینگزلی BEN
 KINGSLEY در نقش گاندی در این موفقیت نسبی

سهم بسزایی داشته اند. در مورد جنبه های
 تکنیکی فیلم نیز مسلماً صرف ۲۲ میلیون دلار
 بیوجه نبود. بهبود امکانات لازم برای تضمین
 موفقیت تکنیکی فیلم را به همراه دارد.
 بدیهی است که صنعت فیلمسازی غرب در این
 زمینه بسیار پیشرفته است و همین خود پول
 ساز بودن يك فیلم را بخفا تضمین میکند.
 آنچه که در درجه اول از نظر محتوای
 فیلم برای تماشاگر غربی مقبول و متراف
 با ذهنیت وی جلوه مینماید نحوه نگرش فیلم
 به مساله فقر توده ها و افراد در مبارزه بر
 علیه ستم و استعمار است. به تماشاگر غربی
 عادت داده شده است که همیشه نیروی محرکه
 تغییرات اجتماعی را نه در حرکت توده ها -
 بلکه در حرکت افراد و عصبتهای خاری العا -
 ده و قهرمانان بی همتا و خستگی ناپذیر -
 جستجو کند و فیلم گاندی نیز همین کار را
 میکند. در سرتاسر فیلم تنها یک نفر و آنهم
 مهاجرت گاندی است که پیروز مندان و بعنوان
 طراح و عامل اصلی جنبش استقلال طلبانه هندو -
 ستان معرفی میشود *

تاریخ مبارزات مردم هندوستان خود -
 گواه این واقعیت است که اخراج انگلیسها
 از هندوستان نه بوسیله يك فرد و گاندی *
 بلکه توسط يك جنبش توده ای انجام پذیرفته
 "گاندی" فقط بطور مشخص در دو مرحله حرکت
 توده ای را بوضوح بنمایش میگذارد. راهپیمایی
 نمک دندی DANDI SALT MARCH و دیگری در
 برابر کارخانه نمک داراسانا DHARASANA
 SALT WORK جایی که مردم بی سلاح -
 مانند گوسفندانی که به سلخ رهسپار شوند
 اجازه نداشتند تا پلیس بطرز حیوانی و -
 وحشیانه ای آنها را مورد ضرب و شتم قرار دهد
 از لحاظ جنبه های ایدئولوژیکی و -
 تاکتیکی ها و استراتژی مبارزاتی فیلم -

گاندی با تمام امکانات هانا * مقاومت
 مخالفت آمیز * مقاومت غیر قهرآمیز
 NON-VIOLENT RESISTANCE را ترویج
 میکند. قدری تا مل بر روی این جنبه اساسی
 از رسالت فیلم و دلیل نمایش همزمان آن در
 کشورهای مختلفی که هر کدام بنوعی و به
 درجاتی با بحرانهای اقتصادی - اجتماعی
 دست یگیریهان هستند، هدف فیلم در تبلیغ
 و ترویج چنین شیوهی از مبارزه و اصرار
 در اثبات کاری بودن آن را مشخص میسازد.
 سالی است که این شیوه از مقاومت در
 آمریکا و اروپا باب شده است و بیشتر اوقات
 نیز بعنوان استراتژی مبارزه تبلیغ و ترویج
 شده است ولی شاید بتوان گفت این اولین
 گام جدی سینمای غرب در تأیید رسالت آن
 است. بی شک مبلغین این شیوه معتقدند که
 باید از برخورد قاطعانه و قهرآمیز حتی
 زمانیکه شرایط نفعی آن آماده است به
 ارگانهای دستگاه حاکمانه پرهیز نمود و نباید
 اوضاع را آشفته تر کرد تا میان بورژوازی
 حاکم عرصه را از آنچه که هست تنگتر نماید.
 بهر جهت در غربی که اروپا و آمریکا
 در کوران بحرانهای اقتصادی و اجتماعی
 دست و پا میزنند و از طرف دیگر جنبش ضد
 تسلیمات اتمی و اعتراضات بخشهای متوسط
 جامعه به این ساله نیز اوج میگیرد و در
 شرایطی که در کشورهای دیگر همچون
 هندوستان روی آوری مردم به مبارزه و
 مقاومت قهرآمیز ابعاد وسیعتری مییابد
 تبلیغ شیوههای مخالفت آمیز و حل غیر قهر-
 آمیز اختلافات طبقاتی از جایگاه گاندی نمی-
 تواند بدون دلیل بوده باشد.
 اختلافات مذهبی در هندوستان تاریخچه
 عوالبی دارد. رویارویی ادیان و مذاهب
 مختلف در هند بارها حمام خون بسراه
 انداخته است و وقایع اخیرماه فوریه در

ایالت آسام هندوستان که منجر به کشته شدن
 حدود ۲۵۰۰ نفر گردید گناهی چندین باره -
 دمل چرکین اختلافات سیاسی طبقاتی است که
 در قالب اختلافات مذهبی بین مسلمانان و
 هندوها و دیگر گرایشات متضاد افکار و
 طبقات مختلف جامعه هندوستان تجلی مییابد.
 گاندی گرچه با "روزه تا دم مرگ" خود
 یکی از اسفا کترین شورش و قتل عام های -
 بین مسلمانان و هندوها را در آن زمان موقتا
 متوقف ساخت ولی به جهت عدم برخورد
 ریشه ای و طبقاتی به اختلافات آنها در این
 زمینه با شکست مواجه شد و جنائی بخشی
 از هندوستان و تشکیل دولت پاکستان مؤید
 عمق ساله و ناتوانی گاندی به پاسخگویی
 به آن بود.
 مقایسه فیلم گاندی در این زمینه
 نه تنها صداقت لازم را بخرج نداده بلکه
 در تصویر کشیدن اختلافات مذهبی و مخالفین
 گاندی که هر یک گرایش طبقاتی خاصی را
 نمایندگی می کردند آنها را به سطح
 اختلافات محلی بین گاندی و مخالفان
 تنزل داده و عاجز از برخوردی عمقی و طبقا-
 تی سأل بوده است
 نمونه بارز آنرا میتوان در اختلافات
 بین گاندی و محمد علی جناح جستجو کرد.
 ریحارد آتن بورو در تصویر اختلافات آنها
 پایه و اساس را از طرفی تقدس و هندوگری
 گاندی و از طرف دیگر جاه طلبی و خباثت جناح
 جلوه میدهد. این برخورد غیر منصفانه و -
 ساده گرایانه از جانب سازندگان فیلم با
 عدم اشاره به حرکت کمونیستها و نیروهای
 چپ از یک سو نشانگر برخورد سطحی سینمای
 غرب به جنبش ضد استعماری و استقلال های
 ملی است و از طرف دیگر ناشی از کمکهای -
 مالی و امکانات دیگر و در نتیجه اعمال نفوذ
 احتمالی است که دولت هند در ساختن فیلم

گاندی داشته است
 از دیگر گرایشهای موجود در سینمای
 غرب و از جمله فیلم گاندی منتسب نمودن -
 قتل عام ها و جنایات جنگی نه به کلیت و -
 ماهیت امپریالیسم بلکه به این یا آن -
 فرمانده نظامی است. بعنوان مثال اکثر
 فیلمهای ساخته شده در آمریکا در مورد قتل
 عام مردم ویتنام عمدتاً از زاویه چنین -
 گرایشی جنگ را محکوم کرده ویا تکیه بر
 روی جنبه های روان شناسانه شخصیت فرمانده
 هان تفکیک نا پذیری جنگ و برنده خوئی را از
 ماهیت و موجودیت امپریالیسم نادیده می-
 گیرند. در فیلم گاندی نیز همین گرایش
 بوضوح متجلی میشود. در صحنه ای از فیلم
 بنسبتور یک سرهنگ انگلیسی تجمع آرام و بی
 دفاع مردم بیگناه بدون تره ای ترحم به
 رگبار مسلسلها بسته میشود و صفا نفر
 بهر و جوان زن و کودک به خاک و خون میفلطند
 بدنبال این واقعه که انعکاس وسیع و عکس -
 العمل قهر آمیز توده های مردم هند را باعث
 شد و آن تصویر صحنه ای را بنمایش میگذارد
 که در آن سرهنگ مذکور مورد بازخواست -
 فرماندهان دولت انگلیس قرار گرفته و چنین
 وانمود میشود که گویا قتل عام مردم بی
 دفاع به هیچوجه رابطه ای با سیاست های -
 کلی استعمارگران انگلیسی نداشته و ناشی
 از افراطکاری و حرکت خودسرانه یک فرمانده
 بوده است.
 بهر حال " گاندی " علیرغم محدودیت
 ایدئولوژیک و برخورد سطحی به سأل -
 اختلافات اجتماعی - سیاسی و علیرغم کوتاهی
 اثر در به تصویر کشیدن چهره و ماهیت
 جنایتکارانه امپریالیسم کمونیستی ابتدائی -
 ست در عنائی تاریخ مبارزات مردم هندو-
 ستان و گرچه فیلم آگاهانه شخصیت گاندی را
 بقیه در صفحه ۱۵

۸ مارس

روز جهانی زن گرامی باد

جنبشی زنان ایران بعد از قیام ۵۷



هفت مارس روز همبستگی جهانی زنان است. روزی است در جهت بیداری وجدان سیاسی و اجتماعی زنان، در جهت آگاهی و سازماندهی آنان بر علیه نابرابری و ستم طبقاتی و نژادی و ملی؛ مبارزه علیه هر سیستم اقتصادی و اجتماعی که زن را که شهروند درجه دوم حساب کرده و پدر - سالاری را تداوم می بخشد.

هفتاد و چهار سال پیش در چنین روزی زنان قهرمان کارگر نساجی آمریکاطسی تظاهرات عظیمی در نیویورک خواهان پایان دادن به قوانین غیر انسانی ۱۲ ساعت کار روزانه برای زنان و کودکان شدند. در این

تظاهرات خواستههایی مانند عدم اشتغال کودکان در تولید، تقلیل ساعات کار در هفته، و بدست آوردن حق رای زنان مطرح شد که مورد استقبال سایر زنان انقلابی جهان قرار گرفت، بطوریکه دو سال بعد در کنفرانس بین المللی زنان در کپنهاگ به پیسنهاد کلارز تکین، چهره درخشان سوئد سیال دموکراسی آلمان، این روز به عنوان روز جهانی زنان و زحمتکشی نامگذاری شد. با این هدف که بخشهای وسیعی از زنان برای مبارزه بر ضد حکومت - سرمایه داری و بر ضد نظام پدر - سالاری و برای رسیدن به سوسیالیسم بسیج شوند.

هفتم مارس همه ساله توسط زنان و مردان آگاه و مبارز در کشورهای مختلف جشن گرفته میشود اما در ایران مانند بسیاری از کشورهای تحت سلطه، حکومت ضد مردمی و ستمکار ربهلوی مانع از برگزاری مراسم روز جهانی زنان میشد. پس از آغاز انقلاب و پیروزی قیام بهمن ۵۷ زنان آگاه ایران نیز پس از سالهای متعددی توانستند مبارزات به برگزاری مراسم گرامیباشت این روز تاریخی نموده و در کنار آن خواستار لغو قوانین تبعیض گرایانه و ارتجاعی دوران شاه و جایگزینی آن با قوانین مترقی و مساوات طلبانه شوند.

اولین سالگرد ۸ مارس بعد از قیام بهمن ۵۷ اما هفتم مارس ۱۹۷۹ (۱۸ اسفند ۵۷) مقارن گشته بود با بروز اولین مراحل سیاستها و اقدامات ضد دموکراتیک و ضد زن رژیم جمهوری اسلامی و اقداماتی از قبیل

حجاب اجباری، محروم نمودن زنان از بسیاری از مشاغل، بائین آوردن سن ازدواج احیا و تقویت قوانین و سنن اسلامی و - ارتجاعی نظیر تعدد زوجات، نکاح مشقطع (صیغه)، حق طلاق یک جانبه برای مرد و امثالهم. لذا بزرگداشت روز جهانی زن همراه گفت با اعتراض و مقاومت وسیع زنان که به مدت یک هفته بصورت تظاهرات نشستها، گردمانیها و تحصنهای متعدد بطول انجامید و با عقب نشینی موقتی رژیم پایان یافت.

فرمان حجاب اجباری از سوی سرمدناران رژیم از عوامل اصلی حرکت اعتراضی و - اجتماع خودانگیزه زنان در این روزها بود. حجاب اجباری بدرستی سبیل حرکت و با سیاست ضد دموکراتیک و واپسگرایی رژیم در جهت خارج ساختن زنان از عرصه فعالیت های اجتماعی و بازگرداندن و با ابقا آنان در حصار چهار دیوار خانه و آشپزخانه تلقی شد.

تظاهرات زنان:

شرکت کنندگان در تظاهرات اعتراضی و مساوات طلبانه را عمدتاً اقدامیانی زنان تشکیل میدادند. نه تنها حضور زنان کارگر و وابسته به اقدار تجتانی جامعه امر نادری بوده بلکه حتی بخشی از شرکت کنندگان را زنان اقدار مرفه و لیبرال تشکیل میدادند که همین امر وسیله تبلیغات سو رژیم قرار گرفته کل تظاهرات را وابسته به زنان سلطنت طلب و بختیاری معرفی کردند. بهر حال با توجه به عقب ماندگی و نرخ بسیار بالای بیسوادی بخصوص در بین توده های زنان زحمتکشی و سلطه پدرسالارانه در جوامعی نظیر ایران اصولاً این زنان روشن فکر، دانشجو، دانش آموز، کارمند پرستار و اقدار وابسته به خرده بورژوازی



مردن هستند که بیگم جنبی دموکراتیک زنان بوده‌اند و این مسئله کاملاً بر مورد کل جنبی و بخصوص جنبی چپ و کمونیستی نیز مادی بوده است. ترکیب اجتناع - هواداران فدائیان و سایر سازمانهای کمونیستی بیانگر این واقعیت است.

اما با وجود این مسائل، بسبب خود-انگیخته و بطور نسبی توده‌ای بودن تظاهرات زنان و با توجه به بالا بودن جو مبارزاتی در سطح جامعه و وجود گروه‌ها و تشکلهای مترقی و بسیاری زنان کمونیست و رادیکال در هیئت‌های جنبی حرکت اعتراضی زنان نمیتوانست به سرعت سطح خواسته‌ها و شعارها ارتقا داده شود و بهیچونند مبارزات زنان با میازره - طبقاتی و با جنبی کارگران و زحمتکشان و جنبی عمومی ضد امپریالیستی تعمیق و گسترش یابد.

راهپیمایی زنان بسوی ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خود نما یا دیگر چنین پتانسیلی بود و این حرکت نشان میداد بسیاری از زنان حرکت کننده در این تظاهرات از آن حد آگاهی برخوردار بودند که ترك نمایند این نیروهای چپ و انقلابی هستند که

مکتوباتند حامی و یوا بگوی خواسته‌های دموکراتیک زنان باشند. اگرچه مقاسفانه جنبی کمونیستی ایران به دلیل ضعف و محدودیت توان خود از یک سو و عدم ترك همه جانبه و بیفونند مبارزات دموکراتیک با مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی، و از سوی دیگر تاثیر فرهنگستی و جو غالب و عقب ماندگی نسبت به مسئله زنان، جنبی زنان را تحت عنوان جنبی خرده بورژوازی و لیبرالی تنظیم نمود و از شرکت فعال و با برنامه و از تاثیر گذاری و سمتی لازم به این پتانسیل وسیع و رشد یافته عاجز ماند.

البته این بدان معنا نیست که نیروهای کمونیستی و بخصوص زنان پیشرو هیچ نقشی در هدایت و سازماندهی مبارزات زنان نداشته اند. ارتقاد سرچ شعارها و خواسته‌ها و گروه خوردین تدریجی آنها با خواسته‌های زنان زحمتکش و اهداف ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری نتیجه بارز فعالیت‌های ارزنده تشکلهای پیشرو زنان نظیر "تحداد ملی زنان" بوده است. چنانکه شعارها در روزهای اول عمدتاً حول حجاب و آزادیهای فردی دور میزد (نظیر "در بهار آزادی، جای آزادی خالی"، "در طلوع آزادی جای حق زن خالی"، "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم"، "ما زنان ایرانیم، دریندم نمی مانیم"، "آزادی نه غربی است نه شرقی است، جهانی است") و بعدها خواسته‌های مشخص تر و شکل یافته تری مطرح شد از قبیل: ایجاد مهد کودک و غیره. خواستگاه در جوار کارخانه‌ها، مزد مساوی با مردان در مقابل کار مساوی، ایجاد مراکز آموزشی حرفه‌ای برای زنان زحمتکش، مبارزه با - بهسازی و امکانات برابر آموزشی و پرورشی تا همین بهیچاست، زایشگاه و مرخصی با حقوق در هنگام زایمان و تامین حق انتخاب

آزادانه عمل برای زنان و حرکت زنان در شواریهای کارگری، دهقانی و اداری، - برانداختن همه مقرراتی که حقوق اجتماعی و سیاسی زنان را محدود میکند و ... و تا آخره در قطعنامه کنفرانس مشترک زنان که در چهارم آذرماه سال ۵۸ با شرکت اکثر گروه‌ها و تشکلهای مترقی زنان و برخی کانون‌های دموکراتیک و تشکلهای منفسی سیاسی و عمدتاً در اعتراض به مصوبات ارتجاعی "مجلس خبرگان" و "قانون اساسی" بر پا شد، قطعنامه‌ای در ۱۳ ماده و با محتوای انقلابی و در پیوند کامل با مبارزات ضد امپریالیستی و طبقاتی جامعه طرح کردند. بدنبال گسترش جو سرکوب و خفقان و بسته شدن دانشگاه‌ها و انحلال شواریها و نهادهای انقلابی و دموکراتیک مبارزات کارگری و انقلابی شکل سابق تداوم نیافت، بطوریکه در تیرماه سال ۵۹ بدنبال فاجعه خواندن زنان کارمند بی حجاب از طرف خمینی و تصفیه زنان از ادارات تحت عنوان "انقلاب اداری"، عاهد حرکت اعتراضی محدودی را کنند و عمدتاً اقطار مرفه زنان بودیم که در فقدان هر نوع رهبری و بینش انقلابی، در - حالیکه لباس سیاه پوشیده بودند و در مقابل ساختمان نخست وزیری، ساختمان تلویزیون و دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند عاقبت دست به تظاهرات بنی صدر (رئیس جمهور وقت) و وعده‌های لیبرالی او شدند. بنی صدر که خود مبتکر تئوری منک "و چوناشعه محرک جنبی در سوی زنان" بود با وجود زیست‌ها و وعده‌های لیبرالی اش هیچ قدمی در جهت منافع و حقوق دموکراتیک جنبی زنانی که هم با همگام اقتصادی و اجتماعی خود او بودند، برنداشت.

مرتجعین حاکم در زمستان ۵۹ با اراده

تقسیم کار بر مبنای جنسیت



تجزیه و تحلیل بر مبنای تقسیم کار، اطلاعات دقیقتری از آن جامعه به ما میدهد تا صرف تجزیه و تحلیل طبقاتی. بعنوان مثال مسئله تکنوکراتها در جوامع سرمایه داری امروز و در جوامع سوسیالیستی و یا بحران تبعیضات نژادی در بین کارگران و در کل جامعه و همچنین مسئله تبعیضات جنسی ریشه در نحوه تقسیم کار اجتماعی در این جوامع دارد.

یکی از مسائل اساسی در زمینه تقسیم کار که تاکنون در تمام جوامع بشری مطرح بوده است مسئله تقسیم کار طبیعی و یا همان تقسیم کار بر مبنای جنسیت میباشد که تاثیر بسزائی در کل ساختمان جامعه داشته است. در واقع يك تجزیه و تحلیل کامل از روابط اقتصادی تولید در يك فراماسیون اجتماعی نیاز به تجزیه و تحلیل مشخص از نحوه تقسیم کار بر مبنای جنسیت را دارد.

اجتماعی، بسیاری از پدیده‌هایی که وابسته به روابط اجتماعی تولید بوده و مبنای مادی تسلط و قدرت در درون يك طبقه را شامل میشود، نامعلوم باقی میماند. بعنوان مثال برتری جنسی و نژادی در درون يك طبقه را نه تحلیل طبقاتی بلکه تقسیم کار موجود در درون آن طبقه است که توضیح میدهد. لذا تجزیه و تحلیل بر مبنای نحوه تقسیم کار در يك جامعه نیز امری است ضروری که از طریق آن جزئیات و جنبه های مهمی از روابط مشخص اجتماعی شکافته میشود. چنین تجزیه و تحلیلی موقعیت ساختی اعضای يك جامعه را که بر مبنای جایگاه آنان در I.A.S تعیین میشود بررسی نموده تا تاثیرات تقسیم کار را بر اقتصاد جامعه و روابط سلطه گرایانه در درون طبقات مختلف و ساخت سیاسی و ایدئولوژیك آن جامعه را تعیین میکند.

در بررسی بسیاری از پدیده‌های اجتماعی

اگرچه مقوله "تقسیم کار" (Labor Division) همانند مقوله "طبقه" در نوشته‌های مارکس از اهمیت خاصی برخوردار میباشد اما - نظریه‌سین های مارکسیسم به مقوله طبقه اهمیت بیشتری نمانده و مسئله "تقسیم کار" کمتر مورد بحث و شرح و بسط واقع شده است. مارکس در "ایدئولوژی آلمانی" از تقسیم کار بعنوان يك مقوله اساسی تر از طبقه یاد میکند و از کار (Labor Activity) بعنوان مبنای عکافها و تضادهای درون يك طبقه نام میبرد. تقسیم کار (I.D.) مشخصا مربوط میشود به کار (I.A.) و روابط مشخص اجتماعی که از آن منتج میشود. در واقع تجزیه و تحلیل بر مبنای طبقه قصد تشریح سیستم تولیدی بطور کلی را نداشته و بنا بر این مهمترین تقسیم اجتماعی یعنی تقسیم بندی بر مبنای مالکیت، کنترل و نحوه تخصیص ارزش اضافی را مورد توجه قرار میدهد. در چنین طبقه بندی کلی و وسیع

ابراهیمی، نهفت روحی آهنگران هفاطه - امینی، و با وجود شرکت میلیونی و جانفشانی شان در انقلاب و قیام خونین بهمن زنان اولین گروه های اجتماعی بودند که مورد بوری و سرکوب جمهوری اسلامی واقع شدند و دستاوردهای قیام و حتی حقوق نیم بندی که در رژیم شاه بدست آورده بودند نیز به بنما رفت. زنان ما بشهریچ میآموزند که صرف شرکت زنان در انقلاب و بسیج آنان حول سرنگونی يك رژیم ضد مردمی، جوابگوی خواستهای آنان نخواهد بود. - بلکه شرکت آگاهانه و هدفمند زنان است که در مسیر انقلاب و در سرنوشت آتی آنان

دوران رژیم منفور شاه ایجاد نکرد بلکه آنان را قدم به قدم از عرصه فعالیتهاى اجتماعی خارج ساخت و با سیاستها و قوانین ارتجاعی خود موقعیت زن را به يك نیمه انسان تنزل داد. امروز پس از گذشت ۴ سال از عمر شکن رژیم جمهوری اسلامی، زنان آگاه و بخصوص زنان کمونیست و سازمانهای پیشاهنگ پرولتری باید از تجربه های یاد شده درس بگیرند. زنان ما شاهد بوده اند که با وجود شرکت همه جانبه خود در مبارزه علیه دیکتاتوری وابسته شاه و با وجود داشتن قهرمانانی چون مرضیه اسکویی، نسترن آل آگاه، شیرین فضیلت کلام، مهرنوش

شاهکار خود در زمینه حقوق زنان، یعنی طرح و تصویب لایحه خد انسانی و قرون - وسطائی "قصاص" ماهیت واقعی خود را بهی از بهی به قضاوت تاریخ نهادند تا سازشکاران، فرست طلبان و پندار باقانی که رژیم خمینی را به رژیم مترقی آلنده تعبیه میکردند و تحت عنوان عمده بودن مبارزه علیه امپریالیسم مبارزات زنان را حرکتی لیبرالی و همانند اعتراضات زنان بورژوازی غیلبی مایه انحراف جنبش و تضعیف حکومت "ضد امپریالیستی" خمینی میدانستند روسیاه گردند. تمام جهانها ن عاهد بودند که چگونه رژیم جمهوری اسلامی نه تنها بهبودی در وضع زنان نسبت به



واژه «تقسیم کار بر مبنای جنسیت» عموماً به تفاوت‌های نقی دو جنس در تولید یک جامعه اطلاق می‌شود. به عنوان مثال وظایف سنتی که بر دوش زنان گذاشته شده است از قبیل تربیت فرزندان، نگهداری از بیماران، تعمیرکاری، پخت و پز ... همگی در زمره بخشی از تولید جامعه قرار می‌گیرند. یک برخورد مارکسیستی به روابط اجتماعی تولید نیاز به برخورد به مسئله زنان در رابطه با نحوه تقسیم کار بر مبنای جنسیت را دارد. کمبود چنین تجزیه و تحلیلی نه تنها منجر به اهمیت ندادن به نقی مسلط مردان بر زنان می‌شود، بلکه موجب نظرنگرفتن - جنبه‌های حیاتی‌ای از ساخت اقتصادی و روابط اجتماعی یک جامعه می‌گردد.

تقسیم کار بر مبنای جنسیت در واقع منشا تحت سلطه قرار گرفتن زن بوسیله مرد را در ساخت اجتماعی جامعه نشان می‌دهد. مردان تنها و تنها زمانی می‌توانند به مقام بالایی در جامعه برسند که سازماندهی

روابط اجتماعی حاصله از کار ۱۰۸۰ به آنان قدرت دستیابی و کنترل منابع را بدهد که زنان از آن محروم هستند. نحوه تقسیم کار بر مبنای جنسیت در اینجا به ما کمک می‌کند که به تشریح چگونگی تفاوت ما بین زن و مرد در زمینه دسترسی داشتن آنها به وسایل تولید و کنترل آن بپردازیم.

درک صحیح از ساختمان اقتصادی و روابط سلطه گرایانه در یک فرمایشون اجتماعی بطور کلی نیاز به توجه به ساخت و تقسیم‌بندی کار بر مبنای جنسیت دارد. از این زاویه است که ما می‌توانیم پدیده‌های اجتماعی نظیر «طبقه» و «سلطه گرائی» «روابط تولید» و نحوه توزیع در یک جامعه را از یک سو و پدیده ستم بر زنان را از سوی دیگر به عنوان ابعاد مختلف یک سیستم اقتصادی - اجتماعی درک کنیم. از همین روست که ما معتقدیم که مارکسیست‌ها در تجزیه و تحلیلشان از یک فرمایشون اجتماعی باید به تحلیل از موقعیت زنان و ستم بر آنان

بمعنای بعضی از آن فرمایشون بپردازند. بعضی از پیروان مارکسیسم برای این عقیده اشتباهند که سیستم سرمایه‌داری تمایل به همگون کردن نیروهای مولده و در نتیجه میل به از بین بردن تفاوت‌های جنسی و نژادی، قومی ... دارد. اینان بطور مثال ادعا می‌کنند که تبعیضات جنسی در سیستم سرمایه‌داری تنها ایده‌هایی است که از فرهنگ دوران فئودالیسم به جامعه سرمایه‌داری به ارث رسیده است. در مقابل این بحث‌طرز تفکر دیگری وجود دارد که تفاوت‌ها را ی جنسی در نظام سرمایه‌داری را جزئی جدائی ناپذیر از کل سیستم می‌بیند و بر این عقیده است که موقعیت ستم‌تر زنان در این جوامع لزوم کارکرد و ناشی از این سیستم سرمایه‌داری می‌باشد.

سیستم سرمایه‌داری در واقع اولین ساخت اقتصادی است که طبیعت آن ایجاب

تاثیر می‌گذارد. فقدان طرح و ترویج مسائل دموکراتیک خاص زنان در طول مبارزات ضد امپریالیستی و در پروسه قیام و انقلاب و فقدان تشکیلات توده‌ای مستقل و دموکراتیک و انقلابی زنان و عدم برخورد فعال و درست نیروهای کمونیستی به این مسئله از عوامل انفراد و انفعال جنبش زنان ایران بوده است. موقعیت ستم‌بار و اسفناک کمونیستی زنان ایران و درس‌آموزی از تجربیات سال گذشته، زنان آگاه ما را در برخورد به نیروهای نظیر «شورای ملی مقاومت» که داعیه آلترناتیو حکومتی را دارند، هوشیارتر و محتاط‌تر می‌سازد و از طرف دیگر وظیفه نیروهای کمونیستی و مشخصاً سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را (که

بالنسبه برخورد جدی‌تر و مشالانه تری نسبت به مسئله زنان نموده است) سنگین‌تر و حساس‌تر می‌سازد.

در سالگرد روز جهانی زن، بار دیگر یاد زنان مبارز و انقلابی جنبش‌ساز مهربان - لیستی - دموکراتیک خلق‌های ایران بخصوص خلق کرد و ترکمن را گرامی می‌داریم و - همبستگی خود را با تمامی زنان مبارزی که در نقاط مختلف جهان از فلسطین تا السالوادور علیه جهانخواران امپریالیست و نظام پدر سالاری مبارزه می‌کنند و پیروزی‌های درخشانی در کشورهای نظیر نیکاراگوئه ویتنام، کوبا، موزامبیک و ... بدست می‌آورنده اعلام می‌داریم.

درود بی پایان ما به هزاران زن -

قهرمانی که بدست‌عمل ارتجاع حاکم در ایران مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفته و سرآخر به جوجه‌های اعدام سپرده شدند. درود بیکران ما به هزاران زن مبارزی که در زندان‌های قرون وسطائی جمهوری اسلامی در راه رهایی انسان از جنگال سرمایه و جهل و استثمار و ستم طبقاتی، ملی و جنسی و نژادی، دلاورانه مقاومت می‌کنند.

ایمان داریم که مبارزه بیکرانه و دوام‌دوش زنان و مردان تحت رهبری طبقه کارگر دیر یا زود خواهد توانست طومار رژیم جمهوری اسلامی را در هم پیچیده، دموکراسی توده‌ای و سوسیالیسم را که شرط اساسی رهایی زنان از نابرابری‌ها و ستم سرمایه و مردسالاری است، تحقق بخشد.

تقسیم کار

ممکنند که کل نیروهای مولده جامعه بکار گرفته نشود. سرمایه داری نیاز به نوسان در بعضی از نیروی تولید قابل اشتغال را دارد. بر مبنای این منطقی بقای سیستم سرمایه داری نیاز به تمایز بین نیروی مولده به اصلی و فرعی را دارد تا بتواند در موقع لزوم نیروی مولده فرعی را با داشتن مجوز بیکار کند. وجود فرهنگ پدرسالانه در جامعه همراه با نیاز سرمایه به ارزش نخبه کار، جنسیت را به بهترین ملک برای تقسیم نیروی کار به اصلی و فرعی تبدیل کرده است. اگرچه سرمایه داری مقیاس تغاوتها و نژادی و قومی را نیز مورد استفاده قرار میدهد اما تقسیم بندی بر مبنای جنسیت همیشه واضح تر و پایدارتر و بنا بر این مطلوبتر میباشد.

در تمام طول تاریخ سرمایه داری، زنان بعنوان ارتش نخبه کار مورد استثمار قرار گرفته اند. آنان به عنوان ارتشی که بوسیله آن میتوان سطح دستمزدها را پائین و روحیه تعرضی کارگران را ضعیف نگاه داشت همیشه تحت استثمار مضاعف نظام سرمایه داری واقع شده اند. با رشد انقلاب صنعتی و ماشینیزه شدن پروسه تولید سرمایه داران بطور مستقیم

زنان و کودکان را بجای مردان بکار می گماشتند و هنگامیکه توقع و خواستهای مردان با ثمن می آمد دوباره آنان را بکار می گماردند و زنان و کودکان را اخراج میکردند. از این طریق سرمایه داری کار زنان را به - ابتذال کشانده و با غیر منطقی نشان دادن کار زن در بیرون از خانه او را کماکان در قالب کارگران فرعی نگاه میداشت. ایده "زنانگی" (Feminine) به معنای زنانه که در بیرون از خانه کار نمیکند و در خانه از شوهران و کودکان خود پذیرائی مینمایند برای بی اعتبار کردن کار زنان تقویت میکند. از این طریق سرمایه داران توانستند حقوق کم کارگران زن را توجیه نموده و از اعتراضات آنان بکاهند. همچنین از آنجا که نخبه زنان بورژوا و خرده بورژوا به علت وسع مالی قادر بودند که در بیرون از خانه کار نکنند و ایده "زنانگی" را جامعه عمل ببوشانند، این ایده به عنوان نخبه تمسح و ثروت افراد معرفی گفته و داعی زنانه که در بیرون از خانه کار نمیکند، بعنوان علامت تمسح و مقام برای مردان درآمد. البته زنان نیز به این ایده تن درفاندند. همانطور که می بینیم از همان آغاز



مبنای سیستم سرمایه داری بر تبعیضات جنسی گذاشته شده است. فرم مشخص استثمار زنان (استثمار مضاعف) در سیستم سرمایه داری از اهمیت خاصی برای بقای سیستم برخوردار است. فارسی باشد. البته این به آن معنا نیست که تبعیضات جنسی در گذشته وجود نداشت. همانطور که میدانیم سیستم سرمایه داری از دل فئودالیسم بیرون آمده و بسیاری از خصوصیات آن از همان زمان توسعه یافته است. اما در دوران مشخصی این خصوصیات برای منطبق شدن با فرمهای جدید تغییر نیایند و اشکال جدیدی به خود میگیرند. اکنون هیچ جامعه سرمایه داری وجود ندارد که در آن تبعیضات جنسی رایج نباشد.

با توجه به شکاتی که گفته شد متوجه میشویم که مبارزه با نظام پدرسالاری (Patriarchy) جدا از مبارزه علیه سرمایه داری نیست. بنا بر این زنانه که برای احقاق حقوق خود مبارزه مینمایند اجباراً با نظام سرمایه داری در تضاد قرار میگیرند. از اینجاست که مبارزات سیاسی کمونیستها می باید خود شامل طرح مسئله زنان در مبارزه برای کسب حقوق آنان نیز باشد.



... من زنی آزاده ام
 زنی که از آغاز
 با بویای رفیق و برادر خود
 دستها را در نوردیده است.
 زنی که پرورده است
 با زوی نیرومند کارگر
 و دستانهای پر قدرت همکاران را.
 من خود کارگرم
 من خود دهمانم
 تمامی قامت من تقی رنج
 و بیگرم تجسم کینه است.
 ...

(فدائی شهید
 مرضیه احمدی اسکویی)

زنان و مبارزه

کلارا زتکین

CLARA ZETKIN
(1857-1933)



کلارا از پایه گذاران حزب کمونیست آلمان و از رهبران بین المللی زنان کارگر بود. در تشکیل بین المللی دوم نقش مهمی ایفا کرد و در سال ۱۸۹۱ بر دینبرنشریه "برابری" ارگان زنان سوسیال دموکرات آلمان گردید و همراه روزا لوگزامبورگ در مبارزه علیه رویزیونسم برنشتنی نقش بسزائی داشت. او مبتکر روز جهانی زن (۸ مارس) میباشد.

نادیا کروپسکاها

NADEZHDA KRUPSKAYA
از چهره های درخشان سوسیال دموکراسی روس و جنبش زنان شوروی بود. در تدوین تئوری فرهنگ انقلابی و آموزش و پرورش، مبارزه علیه بسواد بی زنان، سوسیالیزه کردن کار خانگی، ایجاد مهد کودک، کودکان و مراکز رفاهی و ... در شوروی خدمات ارزنده ای کرد. او هم سنگر هم رزم و در عین حال همسر لنین بود.



روزا لوگزامبورگ
ROSA LUXEMBURG
(1871-1919)

از چهره های برجسته جنبش سوسیالیستی لهستان و آلمان و از متفکرین و رهبران بنام خط انقلابی در انترناسیونال دوم و در مبارزه علیه سوسیال شوونیسم درون آن بود. از آثار تئوریک و نوشته های ارزنده ای باقی مانده است و یکی از الگوهای درخشان زنان انقلابی جهان است.



ماری جونز
MARY JONES

(1830-1930) از سرشناسترین سازمان دهندگان مبارزات کارگری در تاریخ آمریکا بود. او که معروف به "مادر جونز" بود در تمام اعتماد بسپاها و



مبارزات کارگری دوران حیات خود حضور داشت و بخصوص در پیج ویا زمانه های زنان وحتی که ابتکاراتی بی نظیری بکار برد.

دورا ماریا تلر
DORA MARIA TELLEZ

از چهره های ساندنیستها و یکی از چهره های برجسته انقلاب نیکاراگوئه میباشد. او در پیرویه مبارزات مسلحانه و قیام مسئولیت عملیات مهمی را به عهده داشت و از اولین زنانی است که در دوره جنگ رها نمیگردد. به درجه فرماندهی رسید. بعد از انقلاب نیز او از جمله زنانی است که در حکومت انقلابی و در سازمانهای توده ای نیکاراگوئه نقش های مهم و کلیدی را بر عهده دارد.



کولونتای
ALEXANDRA KOLLONTAI

(1872-1907) از همراهان کلارا زتکین و فعالین کنگره های بین المللی زنان سوسیالیست و از اعضای حزب بلشویک روسیه شوروی بود. وی نماینده شورای کنگره بین المللی زنان کمونیست در ۱۹۲۱ بود.

النور مارکس

ELEANOR MARX
النور (۱۸۵۵-۱۸۹۸)



پایه گذاران نخستین تشکیلات سوسیالیستی در انگلستان و از رهبران اتحادیه های کارگری بود. به کمک همسرش ادوارنا ولینسکی مجوزهای بنام "مسئله زن" را نگاه داشته است. او کوچکترین فرزند کارل مارکس بود.



پروین اعتصامی (۱۳۲۰-۱۳۸۵)

از زنان بهرور، متفکر و از حامیان صدیق زحمتکشان و ستمدیدگان بود. علمبرغم تمعبات کور و تبعیضات و فرهنگ بدسرا لزانه و -
 واپسگرای حاکم توانست به تحصیل علوم پرداخته و در عرصه شعر و ادبیات ایران موقعیت برجسته‌ای بدست آورد. اگرچه فقط در حد توصیفگر رنج و فقر توده‌ها و نکوهشگر اغنیا و ستمگران باقی مانده اما در تاریخ ادب متری و جنبش آزادیخواهی زنان جای ارزنده و کم نظیری دارد. عمرزیرا زاست:

کسی چو زن اندر میانه فریبها منزل نکرد
 کسی چو زن در معبد سالوس قربانی نبود
 در نفس میا رسید و در نفس شکست جان
 در گلستان نام این مرغ گلستانی نبود
 با خواهی های زن میماندند مردی بی پروا
 آنگاه زبید این بیگانه بستیا بی نبود



مرضیه احمدی اسکوتی

زنی که در سینه‌اش دلی آکنده از زخمهای چرکین خشم بود. زنی که در چشمانش انعکاس گلرنگ غنچه‌های آزادی موج میزدند زنی که دستاثر را کار برای گرفتن سلاح پرورده بود. ۳۰۰۰ سبیل زنان انقلابی ایران، شاعره نویسنده و فدائی خلق که در ۶ - اردیبهشت ۵۲ در نبرد رویاروی با مزدوران ساواک به شهادت رسید.



نگوین دین

NGUYEN THI DIEN

(۱۹۲۰ -)

تیمسار دین در انقلاب ویتنام و مبارزات ضد استعماری آن بطور همه جانبه‌ای شرکت داشت و پس از رهبری قیام معروف سن تیره (۱۹۶۰) که نمونه استراتژیک برای همه نیروهای آزادیخواه به معاونت فرماندهی کل ارتش آزادیبخش و عضویت هیئت رئیسه کمیته مرکزی رسیده و در سال ۱۹۶۵ اتحادیه زنان برای آزادی ویتنام جنوبی او را به ریاست اتحادیه انتخاب کرد. او همچنان به نقش ارزنده خود در ساختمان جامعه نوین و سوسیالیستی ویتنام ادامه میدهد.



اشرفه ربیعی

مجاهد مبارزی که سالها در زندانهای غاه مقاومت نمود و بعد از قیام تیزه مبارزه علیه ستم ارتجاع رژیم جمهوری اسلامی ادامه داد. او در بهمن ماه ۶۰ در یک نبرد رویاروی با مزدوران رژیم به شهادت رسید.

☆☆☆



آنا مارتینز

ANA G. MARTINS

(۱۹۵۲ -)

از رهبران جبهه دموکراتیک انقلابی FDR و از زنان سرشناس انقلاب السالوادور میباشد. در دوران مبارزات دانشجویی بهرور بافت و در سال ۱۹۶۹ تحصیلات پزشکی را رها کرده به یک انقلابی تمام وقت تبدیل شد. او که معروف به " رفیق فرماتده " است طی سفرهای متعدد سیاسی و دیپلماتیک و ملاقات با مقامات کشورهای مختلف و تبلیغات بین المللی، نقش ارزنده‌ای در بسیج حمایت جهانی از انقلاب السالوادور را برعهده دارد.



VILMA ESPIN

ویلما اسپین

از رزمندگان و رهبران جنبش چریکی کوبا و سازمان «فدراسیون زنان کوبا» (F M G) و نایب رئیس «فدراسیون جهانی دموکراتیک زنان» و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا و از صاحب نظران برجسته رزمندگان مختلف میباشد.



نگاتی چند درباره موقعیت زنان در کشورهای سوسیالیستی

ترك موقعیت زنان و نقش تغییر با بنده آنان در کشورهای سوسیالیستی یکجا زمایل پراهمیت جنبش زنان در سطح جهانی میباشد. کتب و مقالات فراوانی در این زمینه در سالهای اخیر انتشار یافته که دربرگیرنده نقطه نظرات متفاوت در این باره میباشد. این مقاله کوششی است در شناخت برخی مشکلات موجود در ترك نقش شرایط زندگی زنان در جوامع سوسیالیستی. با مطالعه و تحقیق در نوشته ها و بحثهای فمینیستی در باره زنان و سوسیالیسم، این نتیجه حاصل میشود که نوشته های موجود در این باره با سه مشکل اساسی روبرو میباشد. نخستین این مشکلات تعصبات ایندولوپوزیک و تعلقات طبقاتی محققین میباشد. نکته دیگر عدم آگاهی این محققین به واقعیات تاریخی کشورهای سوسیالیستی و سرانجام مشکل سوم عدم ترك آنان از سوسیالیسم و روند رشد سوسیالیستی میباشد.

تعصبات و گرایشات ضد کمونیستی محققین غرب در رابطه با مسئله زنان - به مانند همه دیگر جوانب زندگی جوامع سوسیالیستی - آمیخته با تعصب و غرض - وریزی است. حتی اگر محققین به گونه ای آگاهانه - بدین نشمنی تن ندهند - این تعصب عقیدتی را از طریق دیدگاه و تعلیمات فرهنگی جمهوریروازی که از آنها در مطالعات خویش بهره میگیرند به همراه میآورند. مسائل مورد مطالعه - مقایسه ها - میثاقی ارزیابی موقعیت زنان میباشد و ارزیابی توانائی ها و مشکلات کشورهای سوسیالیستی مورد بررسی در ارتباط با بهبود شرایط زندگی زنان به نحو بارزی

بیا نگر این تعصب میباشد. بعنوان نمونه، همینستجا بجای آنکه به بهبود و ارتقا موقعیت زنان در جوامع سوسیالیستی در طول تاریخ توجه کنند توجه خود را به مقایسه شرایط زن و مرد معطوف میدارند. آنان به پیشرفتهای زنان در این کشورها در مقایسه با دوران قبل از انقلابات سوسیالیستی و موقعیت برتر زنان در جوامع سوسیالیستی در مقایسه با موقعیت زنان در کشورهای سرمایه داری، شرکت قسمت اعظمی از جمعیت زنان در فعالیتهای تولیدی اقتصادی و اجتماعی، امکاناتی از قبیل مهد کودک، مرخصی های بلند مدت برای مادران، و تخمین کار در پایان این دوره اهمیت نداده و با عنوان نمودن مطالبی نظیر اینکه برخی زنان در مشاغل سختی و بیرون زنان - برستاری، آموزگاری و ... - که مزد نسبتاً کمتری در مقایسه با مزد مشاغلی که مردان بدان اشتغال دارند دریافت میدارند نتیجه بگیرند که همیشه بندگی سوسیالیسم نسبتاً وردی برای زنان نداشته است. برخی از محققین ضد کمونیسم که ناچاراً از انعان نمودن به خدمات سوسیالیسم برای زنان میباشدند - مدعی هستند که پیشرفتهای و بهبودهای حاصله در موقعیت زنان نه بدلیل پیشرفت شرایط زنان - بلکه بخاطر پیشرفت اقتصاد کشورهای سوسیالیستی میباشد. به نظر این محققین در جوامع سوسیالیستی استثمار دوگانه زنان بوجه روز افزونی با میگیرد. الکساندر دالین و نورتون - داچ در مطالعات خود در باره زنان در اتحاد شوروی به این نتیجه میرسند که سوسیالیسم در رابطه با بهبود نقش زنان

"عکس" بهمین بوده است. برخی از پژوهشگران که داعیه "عینی نگری" و "واقع بین" بودن را دارند گرایشات ضد کمونیستی خود را در پوششی روشنفکرانه پنهان نموده، ضمن بیان نمودن پیشرفتهای زنان در جوامع سوسیالیستی، مشکلات موجود را مشکلات ذاتی، اجتناب ناپذیر و غیر قابل حل نظام سوسیالیستی قلمداد میکنند. بعنوان نمونه نسی و ایوان و گلیس و گیل لاییدوس بر این عقیده اند که مشکلاتی که زنان در جوامع سوسیالیستی با آنها دست به گریبانند، ذاتی سوسیالیسم و اقتصاد حیاسی سوسیالیستی میباشد و یا اینکه بازمانده روابط فرهنگی ما قبل سوسیالیستی بوده و رهایی از آنها نیز بعید بنظر می رسد.

ریشه برخی از این دیدگاهها را باید در این نظریه جستجو نمود که برای سوسیالیسم و سرمایه داری روند حرکت و تکامل کما بیش یکسانی قائل است. بنا بر این نظر - گاه، کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری در جهت مشابهی در حرکت میباشدند و این ناشی از محدودیتهای نظام صنعتی میباشد. در نتیجه بهبود موقعیت زنان در جوامع سوسیالیستی و سرمایه داری یکسان و ناشی از دلایل مشابهی قلمداد میشود. این نکته مهم را نادیده میگیرد. - که البته جای هیچگونه تعجبی هم نیست. - که اگر چه برخی شاخصهای مشترک بین موقعیت زنان در نظام های سرمایه داری و سوسیالیستی وجود دارد (مانند آزدگ فزاینده جنب زنان به بازار کار) اما امکانات متعددی که برای زنان



بد آن دست به گریبان بودند انتخاب آزادانه بین صنایع مادر و صنایع مصرفی نبوده بلکه نیازی کاملاً حیاتی بود که می‌بایست برطرف گردد. از این منتقدین باید پرسید که با توجه به نخبه طبیعی فراوان و ثروت سرشاری که در کشورهای امپریالیستی موجود بوده، چرا هیچگونه اقدام فوری و عاجلی برای ایجاد مهد کودک و دیگر امکانات رفاهی ارزان و کارآمد برای خانواده‌ها انجام نگرفته است؟ چرا هنوز پس از گذشت چند دهه از جنگ جهانی دوم امکانات فوق‌العاده محدودی برای بهبود بخشیدن شرایط زنان و ایجاد تساوی حقوق در کار موجود است؟ حال اینکه در کشورهای سوسیالیستی به این مسائل به فوریت پاسخ داده شد.



Valentina Tereshkova

والنتینا ترشکوا اولین و تنها زن نورد فضا در دنیا. او قبلاً یک کارگر نساجی بود و در حین حاضر رئیس کمیته زنان شوروی می‌باشد. ناگفته نگذاریم که کشورهای سوسیالیستی به رشد صنایع مصرفی به سوازات بهبود تکنولوژی جامعه بی توجه نبوده‌اند چنین روندی را به عنوان نمونه در جمهوری دمکراتیک آلمان میتوان مشاهده نمود. مثلاً در سال ۱۹۷۲ نو دوپنج نرمد خانواده‌های آلمانی نارای بچال بوده‌اند. در سال ۱۹۶۰ این نسبت فقط به ۸٪ میرسد. در سال ۱۹۶۵ برای ۱۹٪ از کودکان زیر ۳ سال

در کشورها سوسیالیستی موجود است. زنان را به گونه‌ای که فیتا متفاوت از غرایط زندگی زنان در نظام سرمایه‌داری متمایز می‌سازد. مشکل دیگر عدم آگاهی نویسندگان متعدد از روند مبارزه طبقاتی در کشورهای سوسیالیستی میباشد. به عنوان نمونه سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی هنگامی متولد شد که این کشور در التهاب جنگ داخلی، - تجاوزات ۱۲ کشور امپریالیستی، قتل و مسمومت، همه کشورهای سوسیالیستی، به استثنای کوبا، - صدمات فراوانی از جنگ دوم جهانی متحمل شدند. برای پژوهشگران غربی، بویژه متخصصین آمریکائی که صدمات آنچنانی از جنگ دوم جهانی ندیدند، اهمیت و سنگینی کمر شکن این مشکلات قابل ترک نیست. کشورهای امپریالیستی از برنامه‌های متعددی از جمله برنامه مارشال برای بازسازی خود بهره‌جستند. اما کشورهای سوسیالیستی ناچار از بازسازی اقتصاد دوبران خود از صفر بوده‌اند. کمبود مسکن، غذا، و دیگر نیازهای ابتدائی زندگی و فشارهای دولتهای امپریالیستی از طریق جنگ سرد و ... - کشورهای سوسیالیستی را با مسئله مرگ و زندگی روبرو نموده بود. در چنین شرایطی بوجی انتقاد نویسندگان بورژوا مینسی بر اینکه در جوامع سوسیالیستی تصمیم گیری توسط مردان و برای بازسازی صنعت انجام گرفته و به خدمات مصرفی جهت‌تربک‌تر کردن بار مشکلات زنان توجهی نشده، آشکار می‌شود. چرا که بدون صنایع پایه‌ای و امکانات برای پرورش صنایع مصرفی موجود نخواهد بود. بعلاوه بدیهی است که بازسازی صنایع پایه‌ای و فعالیتهائی چون خانه‌سازی، نه فقط مردان بلکه زنان و کودکان نیز بهره‌مجبورند. مسئله‌ای که کشورهای سوسیالیستی

و ۸۵٪ کودکان بین ۳ تا ۶ سال سهدکودک دولتی وجود داشت. این نسبتها در سال ۱۹۷۲ به ۶۰٪ برای کودکان زیر ۳ سال و ۹۴٪ برای کودکان بین ۳ تا ۶ سال رسید. روند مشابهی در دیگر جنبه‌های صنایع مصرفی و رفاهی موجود میباشد. تراکات شوروی نیز تسهیلات فراوانی برای خانواده‌ها پدیدآمده است. اخیراً قوانین مربوط به مسکن شوروی به خانواده‌هایی که فرزندان فراوانی دارند و نیز به مادران مجرد حق تقدم در دریافت خانه‌های جدید داده‌است. همچنین خانواده‌ها مشمول کمکهای فراوانی جهت خرید خانه‌های مسکونی شان (از قبیل کمک برای پرداختن پیش‌پرداخت و یا وام بدون بهره) و یا پیوستن به خانه‌های گروهی میشوند. زوجهای جوان از پرداخت مالیات معاف می‌باشند. انتظار میرود که در طی بازه همین برنامه پنج ساله اقتصادی (۱۹۸۱-۱۹۸۵) قدرت خرید خانواده‌ها به میزان ۳۳٪ افزایش یابد.

نکته تاریخی دیگری که نویسندگان غربی بدان توجه کافی میدول نمی‌دارند این - است که سوسیالیسم بعنوان یک عمده تولیدی نخستین مراحل تکاملی خود را پشت‌سر می‌گذارد. از ایجاد سالمندترین کشور سوسیالیستی - اتحاد شوروی - کمی پیش از ۶۰ سال می‌گذرد. این مسئله با در نظر گرفتن اینکه شوروی در زمان انقلاب سوسیالیستی اکبر از صنعت فوق‌العاده عقب مانده‌ای برخوردار بوده است به‌قدرت‌تموار میشود. دیگر کشورهای سوسیالیستی حداکثر حدود ۳۰ سال دارند. ناگفته به‌نات که در - مقایسه با تاریخ بشری این مدت زمانی فوق‌العاده کوتاه میباشد. هرگاه این واقعیت در تحلیل شرایط زنان در جوامع

زنان در کشورهای سوسیالیستی

سوسیالیستی نرمد نظر گرفته عوده متوجه خواهیم عد که مساثلی از قبیل عدم وجود زنان در پستهای بالایی دولتی و حزبی با روشنی، صحت و واقع بینی تجزیه و تحلیل خواهند گشت بجای آنکه بعنوان کمبودهای ذاتی سوسیالیسم در نظر گرفته شود.

همانگونه که مطالعات متعدد نشان میدهد در همه کشورهای سوسیالیستی توزیع کار کاملاً مساوی برای زنان وجود دارد. در این کشورها زنان به میزان بیشتری در فعالیتهای تولیدی شرکت میکنند. اگرچه درصد فعالیت زنان در مشاغل سنتی هنوز بالاتر اما در مقایسه با کشورهای سرمایه داری تعداد زیادی از زنان در جوامع سوسیالیستی در بخشهای غیر سنتی به کار اشتغال می ورزند. به عنوان نمونه ۳۳٪ مهندسين در اتحاد شوروی زنان میباشد. دلایل متعددی برای اشتغال زنان در بخشهای سنتی اقتصاد نظیر تدریس، خدمات بهداشتی و صنایع سبک وجود دارد. یکی از دلایل این است که قانون زنان را از حرکت در معاشی که از نظر بهداشتی خطرناک بنظر میرسد معاف میدارد. دلیل مهم دیگر این است که افراد سالمتر که به مشاغل سنتی اشتغال ندارند مشاغل خود را قبل از انقلا ب سوسیالیستی آغاز نموده اند. نکته هائیان توجه ای که محققین غربی نادیده میگردند این است که زنان جوامع سوسیالیستی از ۳ نسل متفاوت میباشد که هر نسل تجارب ویژه خود را دارد. کهنال ترین نسل دوران دیکتاتوری تزارها، جنگ اول جهانی و معاطرات جنگ دوم جهانی را تجربه کرده است. هر این دوران خطر گسترش فاشیسم بر جهان حاکم بود و کمونیستها ی روسی برهبری لنین نخستین گامهای ساختمان سوسیالیسم

را بر مینداختند. نسل جوانتر زنان به پسران نسل قبلی اثر دوران تلخ جنگ دوم جهانی را پشت سر گذاشته است. جوانترین نسل که از نظر سنی با نین تر از ۲۰ سال میباشد تمام نظریاتی با اشتراک ۳۰ سال میباشد تمام دوران زندگی را در جوامع سوسیالیستی گذرانده است. این تفاوت نسلی در تفاوتهای تعلیم و تربیت، عقله روابط زناشویی، کار منزل، نگهداری کودکان و دیگر جنبه های زندگی بازناب می یابد. زنان سالمنند از برابری کمتری با مردان در مقایسه با زنان جوان برخوردارند. این البته به این معنی نیست که وضعیت زنان سالمنند نسبت به نسل بهی تر بهبودی نیافته است. بلکه لغاره به این نکته مهم است که روند بهبودیت وضعیت زنان در آینده را باید بر اساس شرایط نسل جوان جوامع سوسیالیستی ارزیابی نموده و به تفاوتها ی زندگی نسلی متفاوت توجه نمود.

بعلاوه ۲۰ تا ۶۰ سال به هیچوجه زمان کافی برای رهایی کامل از بقایای فکری و فرهنگی ای که هزاران سال گریبانگیر جامعه بوده است نمیباعد. دلیل عدم حرکت زنان در رده های بالایی مشاغل دولتی و حزبی را



زنان میلینیا در کوبا

نهم باید در جوان بودن کشورهای سوسیالیستی

لیستی جستجو کرد. تعداد زنان در مقام رهبری جوامع سوسیالیستی نسبت به کشورهای غربی بسیار بالا بوده و این میزان در حال افزایش است. مثلاً در جمهوری دمکراتیک آلمان زنان ۳۵٪ نمایندگان خانه خلق - بالاترین قدرت قانونگذاری - و ۲۵٪ شهرداران را تشکیل میدهند. البته تعداد زنان در مشاغل بالایی دولتی در جمهوری دمکراتیک آلمان به مانند همه دیگر کشورهای سوسیالیستی، نادر میباشد. این مسئله ناشی از مشکلات دوگانه ای که زنان هنوز در جوامع سوسیالیستی با آن مواجهند میباشد. علاوه بر این، همانگونه که تجزیه و تحلیل مارکویت نشان میدهد کسانی که مشاغل بالایی دولتی را در کشورهای سوسیالیستی اشغال میکنند مردانی هستند که قسمت اعظم عمرشان را در مبارزه برای سوسیالیسم و بهبود شرایط کشورشان گذرانده اند و این در هنگامی بوده است که شرایط فعالیت اجتماعی برای زنان چندان مساعد نبوده است.

ذکر عد که سومین مشکل در مطالعه وضعیت زنان عدم آگاهی پژوهشگران غربی از سوسیالیسم و روند رشد سوسیالیستی است. محققین غربی، بویژه محققین فمینیست، مطرح میکنند که چرا در کشورهای سوسیالیستی، اگر زنان واقعاً آزاد هستند، جنبشهای زنان با حداقل هیچگونه تظاهراتی موجود نیست. اینان توجه ندارند که در کشورهای سرمایه داری جنبشهای اجتماعی عوامل بوجود آورنده تغییرات اجتماعی هستند. کسانی که از حقوق حقه خویش محروم مییابند از طریق این جنبشها به خواسته های خویش دست مییابند. بعنوان نمونه خلق قهرمان کرد به همراه دیگر خلقهای

مهمان برای دست یابی به خواسته های خود

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران در نبرده میباید. علت این جنگا این است که رژیم جمهوری اسلامی به اقتضای ماهیت طبقاتی خود قادر به پاسخگویی به خواسته های عادلانه خلق کرد نمیباشد. به همین روال است جنبش زنان. در جوامع سوسیالیستی آزادی زنان از طریق دیگری به غیر از "جنبش زنان" حاصل میشود. اول اینکه ایندشولوزی حاکم بر این جوامع موافق بهبود زندگی و موقعیت زنان میباشد. در نتیجه زنان نیازی در تغییر دادن زیربنایی ایندشولوزی جامعه نمی بینند. دوم اینکه امکانات اجتماعی گوناگونی برای بهبود بخشیدن به شرایط زنان موجود میباشد که برای زنان نیازی به اعتصابات و تظاهرات جهت احراز حقوق بجای نمیگذارد. نمونه بارز این امکانات را میتوان ترجمه هوزی - دموکراتیک آلمان مشاهده نمود.

فدراسیون دمکراتیک زنان سازمان وسیعی است که تعداد بیشماری از زنان آلمانی در آن عضویت دارند. فدراسیون نرهر بخش شهر شعبه ای دارد که مسئولین آن توسط زنان محل انتخاب میشوند. این فدراسیونها در تصمیم گیری ها و برنامه ریزی ها نقش بسیاری ایفا میکنند. مثلا در مورد احداث مهد کودکهای جدید و دیگر امکانات بهداشتی و خدماتی فدراسیون محل نقش تعیین کننده ای دارد. فدراسیون دمکراتیک زنان ۳۵ کرسی در خانه خلق که بالاترین ارگان قانونگذار کشور است اشغال کرده است. مسئولیت این ۳۵ تن نماینده فدراسیون مشخصا دفاع از منافع زنان میباشد. اما تعداد نمایندگان زن به مراتب پیش از این است: ۱۶۵ نماینده از ۵۰۰ نماینده یعنی ۳۳٪ کل نمایندگان زن میباشد (آمار سال ۱۹۶۵)

زنان همچنین از طریق کمیته های زنان موجود به عضویت در اتحادیه های صنفی

(TRADE UNION) در میآیند و از این طریق در تصمیم گیریهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه شرکت میکنند. هر کمیته اتحادیه صنفی کمیته ویژه زنان دارد که توسط زنان بمدت ۳ سال انتخاب میشوند. کمیته زنان مسئول ارتقاء مقام زنان میباید که بخشی از موافقت نامه ای است که هر ساله بین مدیریت موسسه و اتحادیه ها مینماید. مدیریت موسسه و اتحادیه صنفی مسئول



دو تن از زنان بزرگ در ازبکستان شوروی ۶۰ درصد از زنان این جمهوری را زنان تشکیل میدهند.

اجرای مفاد این موافقت نامه هستند در غیر این صورت باید در مقابل زنان پاسخگو باشند.

می بینیم که زنان از طریق فدراسیون دموکراتیک زنان و شعبات مختلف آن در محلات، گوناگون و کمیته های زنان اتحادیه های صنفی برای دست یابی به شرایط بهتر زندگی، از امکانات فراوانی برخوردارند.

البته این نکته به هیچوجه نافی این امر نمیباشد که زنان خود برای حصول این تغییرات مبارزه کرده اند. زنان به همراه مردان آگاه، برای بوجود آوردن تغییر در شرایط زندگی خویش و دسترسی به برابری حقوق اجتماعی منتهاست که مبارزه کرده اند. اگرچه سوسیالیسم بهتر شرط های آزادی و بهبودی زندگی زنان و برابری دو جنس را فراهم میآورد، اما بدون مبارزه متفکرانه همه جانبه و همگانی و سازمان یافته

زنان نمیتوان به این اهداف جامعه عمل بوزند از خاطر دور نداشتیم که تغییر زیربنای اقتصادی و نابودی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم اگرچه شرط لازم اما کافی برای تحقق امر رهایی زنان و برابری کامل موقعیت اجتماعی زن و مرد نمیباشد. اگرچه همراه با نابودی سرمایه داری و تامین کار برای زن و مرد و مزد مساوی در مقابل کار برابر و اجتماعی نمودن بسیاری از کارهای مربوط به خانه و نگهداری از کودکان و ایجاد تسهیلات لازم در این رابطه، ایجاد قوانین و نهادهای مختلف حقوقی و اجتماعی زنان از موقعیت اقتصادی و حقوقی ضایعته برخوردار میشوند اما تغییر افکار، سنن، عادات و ارزشها و وجهه نظرها بطور کلی فرهنگ مردسالارانه بطور متکانیکی و به مجرد تغییرات اقتصادی حاصل نمیشود. از همین رو مبارزات دمکراتیک زنان چه قبل و در پروسه انقلاب و چه بعد از پیروزی و استقرار حکومت کارگران همچنان ادامه خواهد یافت و حکومت سوسیالیستی موظف خواهد بود که در هر مقطع در جهت ارتقاء

ایندشولوزی عمومی و تصحیح بازمانده های فرهنگی گذشته به حمایت از خواسته های مساوات طلبانه زنان بپردازد.

بنتوان مثال غیرمقول است که توقع داشته باشیم بلافاصله بعد از انقلاب سوسیالیستی همه خدمات اجتماعی برای از بین بردن نیاز به کار منزل یکجا فراهم آید و کارخانگی یکباره اجتماعی شود و با همه مردان با طلب خاطر در انجام وظائف خانگی شرکت جویند. متاسفانه رهایی زنان از این فشار مضاعف (کار اجتماعی و کار منزل) امری نیست که به یکباره حاصل آید و محتاج به پروسه ای طولانی از تغییرات اقتصادی، تکنولوژیک و اجتماعی و فرهنگی میباشد.

زنان دوکشورهای سوسیالیستی

در دورانهایی که جامعه دستخوش تغییرات زیربنایی و اساسی میباشد امکان اینکه همه بخش‌های جامعه در روندی هماهنگ و هم‌زمان و با سرعت یکسان تغییر یابند وجود ندارد. زنان در کشورهای سوسیالیستی زمانی به فعالیت‌های تولیدی راه یافتند که هنوز امکانات مادی برای حمایت آنان بطور باید و عاید فراهم نبود. اگر چه این امکانات در طول زمان بهبود یافته است اما در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی هنوز که هنوز است در زمینه مسائل فرهنگی عقب‌ماندگی‌های بسیاری موجود است و بقایای بسیار قوی فرهنگ مردسالارانه بچشم میخورد. متأسفانه هنوز زنان درجهن اشتغال بکار بیرون ازخانه بهیچ‌اظم فعالیت‌ها و مسئولیت‌های مربوط به خانه را نیز برده‌ی میکنند. برتری طلبی مردان و ستم فرهنگی مردان در اعکال پدیدیده و ظریفی همچنان ادامه دارد و سیاست‌های سازشکارانه و مداخلات جویانه رویزبونیستی با فرهنگ و مظاهر بورژوازی در زمینه‌های مختلف و خاصه در زمینه مربوط به مسائل زنان باعث شده است که تغییرات مطلوب در این زمینه را کند تر و گاه بکلی منحرف نماید.

ناگفته نگذاریم که در کشورهای سوسیالیستی کوشش‌های فراوانی برای آنان نمودن کار زنان در جامعه و خانه بعمل می‌آید. مثلاً در جمهوری دموکراتیک آلمان زنانی که مادر ۳ فرزند یا بیشتر هستند ساعات کمتری را به کار می‌پردازند (اخیراً ساعات کار همه زنان کاهش یافته است) اما این مسئله بدرستی با مخالفت زنان و صاحب نظران آلمانی روبرو گفته است چرا که این عمل به تحکیم ایده «کار زنان، کار منزل

است کمک میکند. متخصصین آلمانی معتقدند که مردان نیز باید از تسهیلاتی نظیر ساعات کار کمتر برخوردار باشند تا به همکاری در کار منزل ترغیب شوند. در حال حاضر مردان تنها در صورتی که همسران از نظر جسمانی یا روانی ناتوان باشند و یا سرپرستی و مسئولیت‌نگهداری فرزندان را برعهده داشته باشند از امکانات خاصی زنان برخوردار خواهند بود. بسیاری از نویسندگان غربی به این مسئله که نقش مردان در جوامع سوسیالیستی آنطور که باید و عاید تغییر نیافته بهیچ‌از حد اهمیت داده، آنرا مطلق نموده‌اند اما میکنند که نقش مردان هیچ تغییری نیافته و از آن به نفعی همه جانبه دست‌آورده‌ای جوامع سوسیالیستی در زمینه‌های زنان و میسرند زندگی این پژوهشگران توجه نمیکنند.



زنی در حال کار با تراکتور پدید زنی (آذربایجان شوروی)

که اگر چه مردان هنوز به طور کامل از نقش‌های سنتی رهایی نیافته‌اند اما تغییرات چشمگیری در نقش آنها در اجتماع و خانواده بوجود آمده است. تصور اینکه شرایط زندگی زنان تغییر یافته بدون اینکه هیچ تغییری در زندگی مردان بوجود آمده باشد کاملاً باطل است. بدیهی است که نقش زنان بهیچ‌از نقش مردان تغییر یافته است. از آنجا که این تغییر برای مردان به معنای چشم‌پوشی از امتیازاتی است که نسل‌های معنای از آن برخوردار بوده‌اند، طبیعتاً بسیاری از آنان به سختی این تغییر را می‌پذیرند. مطالعات مختلف نشان میدهد که نسل‌های مختلف مردان به این تغییرات برخوردی گوناگون دارند. مردان جوان این تغییرات را با آغوش باز پذیرفته و از آگاهی و سهمتری در زمینه مسائل مربوط به زنان و نقش اجتماعی و خانوادگی دو جنس برخوردارند. مسئله‌ای که در اینجا

دوباره به چشم میخورد این است که هرگونه مطالعاتی در باره نقش تغییر یافته زنان و مردان در جوامع سوسیالیستی باید مسئله وجود نسل‌های مختلف در این جوامع را به دقت در نظر گرفته، توجه کند که تغییرات مدن عملی نیست که یک‌شبه انجام پذیرد. این البته واقعتی تلخ میباشد چرا که ما را با این مسئله روبرو می‌سازد که باید برای اهدافی مبارزه کنیم که در طول زندگیمان حول همه جانبه آنان میسر نمیباید. در چنین شرایطی، ناخکیبانی قابل تکرر میباشد اما به هیچوجه نمیتواند ما را در مبارزه برای تغییرات بنیادی جامعه یاری رساند. هرگونه توهم خیال‌پردازی و آرزوطلبی، چون با واقعیات جامعه و زندگی همخوانی ندارد، به چیزی جز یأس و سرخوردگی منجر نخواهد گفت.



علل تاریخی عقب ماندگی زن



منشاء ستم کیندگی زنان خصوصاً تاریخی، اقتصادی و اجتماعی دارد. تشکیل واحد خانواده که زنان را به ایفای نقش اجتماعی همسر، مادر و خانه دار مجبور می‌کند از بطن مالکیت خصوصی، جامعه طبقاتی و دولت منتج می‌شود. در جامعه ماقبل طبقاتی تولید اجتماعی بصورت اشتراکی صورت می‌گرفت، مشترکاً توزیع می‌گشت و در نتیجه پایه مادی برای ستم - گری و استثمار گروه و پاجنسیت مشخصی موجود نبود. مابذنبال گسترش مالکیت خصوصی و طبقات، انتقال فرم زیست از عشیره به واحدهای خانواده گسترش مازاد اقتصادی و جمع آوری فردی این مازاد بعنوان مالکیت خصوصی، زمینه های مادی ستم و استثمار بطور عام و برتری جنسی بطور خاص فراهم گردید.

انگلس در کتاب منشأ خانواده مالکیت خصوصی و دولت می‌نویسد:

اهلی کردن حیوانات و نامهروری همزمان با برده داری منبع ثروت غیرمنتظره ای بوجود آورد و مناسبات اجتماعی کاملاً نوینی ایجاد کرد. چنین ثروت هائی هنگامیکه به ملک خصوصی خانواده مبدل شده و به سرعت افزایش یافتند ضربه ای نهرموند به جامعه ای که بر پایه ازدواج پانرگسری و بهره حق مادری قرار نداشت وارد آوردند. شکار و اهلی کردن حیوانات با مرد بود از اینرو او مالک احق کالها و بردگانی بود که در مبادله با آنها بصلت می‌آورد. تمام اضافه ای که اکنون از تولید حاصل می‌شد متعلق به او بود. زن در مصرف آن غریک ولی در مالکیت آن سهمی نداشت. مرد هنگام جدائی آنها را یا خود

می برد همانطوریکه زن اسباب خانه را برمی داشت. به این ترتیب مرد خود را به مقام اول رساند و زن را به مقام دوم - عقب راند و زن نمیتوانست شکوه کند. تقسیم کار در خانواده توزیع مالکیت بین مرد و زن را تنظیم کرده بود. این تقسیم کار بلا تغییر مانده بود. با اینهمه اکنون مناسبات خانگی قبلی دگرگون شده بود صرفاً به این علت که تقسیم کار در خارج از خانواده تغییر یافته بود. همان علتی که سابقاً موجب تفوق زن در خانه شده بود یعنی محدود بودن او به کار خانگی اکنون تفوق مرد را در خانه تامین می‌کرد. کار خانگی زن در قبایس با کار مرد از تامین معاش اهمیت خود را از دست داده دومی همه چیز بود و اولی يك كلك ناچیز.

بدین طریق از بیاد ثروت از يك جانب به مرد موضعی برتر از زن در خانواده می‌داد و از جانب دیگر انگیزه‌های برای استفاده از این موقع مستحکم شده به مرد میداد تا ترتیب سنتی توارث را به نفع فرزندان خود عوض کند. اما این تا زمانی که نسبت بر مینای حق مادری بود غیرممکن بود. از این رو این ترتیب باید منسوخ می‌شد و منسوخ شد. برافتادن حق مادری شکست جهانی - تاریخی جنس مونث بود. مرد فرمانروایی خانه را نیز بدست آورد. زن تنزل مقام یافت، برده شده بنده عبوت مرد و ایزاری صرف برای تولید فرزند. این وضع نازل زن به تدریج بزرگ شده و آراسته گشته و تا اندازه ای در لغاف شکل های ملایم تری پیچیده شد. اما بهیچوجه از بین نرفت.

بدین ترتیب تناقض طبقاتی که در تاریخ بوجود می‌آید مقارن با تکامل تناقض بین مرد و زن است و اولین ستم طبقاتی مقارن

است با ستم جنس مذکر بر مونث. واحد خانواده کنونی هنوز سلول اولیه جامعه طبقاتی را تشکیل میدهد. افراد زن در خانواده ها و وابستگی اقتصادیشان به مردان ادامه می‌یابد. ناچرا بری دو جنس در مقابل قانون - نه علت بلکه معلول سرکوب اقتصادی زنان است.

تنها سرمایه داری و صنعت بزرگ نوین راه تولید اجتماعی را بروی عده ای از زنان مجدداً باز کرد اما این امر چنان انجام گرفته است که هنگامی که زن خدمت خصوصی خود را برای خانواده اش انجام میدهد از تولید عمومی خارج است و نمی تواند چیزی کسب کند و هنگامیکه میخواهد در صنعت عمومی شرکت کند و معاش خود را مستقلاً تامین کند در وضعی نیست که بتواند - "وظائف خانوادگی" خود را انجام دهد.

می بینیم که با وجود تغییر قوانین فاحدی به نفع زنان، زن هنوز يك برده خانگی باقی مانده است. زیرا امور کوچک خانه - داری او را خرده خفه و مشغول کرده. در چهار دیواری خانه و آشپزخانه محصور می‌سازد و تمام انرژی و وقت او صرف کارهای غیرمولده فاقد ارزش اجتماعی و اعصاب خردکن میشود.

رهائی راستین زنان، کمونیسم راستین تنها در زمانی و مکانی آغاز خواهد شد که کار خانگی مشترکاً به عهده زن و مرد و حتی الاثکان اجتماعی شود و زن نه تنها در پروسه تولید اجتماعی قرار بگیرد بلکه تمام قوانین امکانات تکنیکی، فرهنگی و اخلاقی نرجبیت تساوی اجتماعی زن و مرد تغییر یابد و مرد سالی در تمام ابعاد اقتصادی و ایدئولوژیک آن نابود گردد.

نیویورک

● در شهر نیویورک به همت چند گروه مترقی زنان از جمله کمیته حمایت از حقوق دموکراتیک زنان ایران وابسته به واحد نیویورک سازمان آمریکا به یک ائتلاف برای همبستگی با زنان در مبارزه (Coalition in Solidarity With Women in Struggle) تشکیل شد که اولین حرکت آن برگزاری - مراسمی به مناسبت روز جهانی زن بود.



آهنگر شماره ۱۶ - ۱۷ مرداد ۱۳۵۸

در این ائتلاف هواداران جبهه آزادیبخش فلسطین و هواداران جبهه فارابوندومارتی (السالوادور)، هواداران میر(فلسطینی) هواداران جنبش آزادیبخش درآفریقای جنوبی هواداران جنبش آزادی بخش در دومینیک و هواداران نیروهای انقلابی ترکیه هواداران ارتش آزادیبخش ایرلند، جنبش زنان سرخپوست آمریکا و هواداران نیروهای انقلابی فیلیپین شرکت داشتند. مشول تماس گیری با رسانه ها و مطبوعات رفقای ما بودند که چند مباحثه مطبوعاتی موفق از جمله با هفته نامه گاردین داشتند.

نمایندگان دفاتر رسمی جبهه آزادیبخش فلسطین (PLO)، کنگره ملی آفریقا (ANC) جنبش زنان السالوادور لبنان در آمریکا، در برنامه سخنرانی نمودند. قرار بود نما - بندگان نیز در دفتر نیکاراگوئه و ویتنام در

گزارش بزرگداشت روز جهانی زن

سازمان ملل نیز در برنامه حرکت کنند که در آخرین ساعات قبل از برنامه بدلیل مشکلات پیش آمده نتوانستند در برنامه حضور یابند. از طرف (EADR) نیز پیام همبستگی ارسال شد. همچنین در مورد وضعیت زنان ایرانی رفقای ما مطالبی ارائه نمودند. مراسم با اجرای برنامه های هنری و فرهنگی رقص های ملی و موسیقی مترقی با موفقیت کامل پایان یافت.

● از طرف "کمیته زنان جهان سوم" (Third World Women's Committee) از رفقای کمیته دفاع از حقوق دموکراتیک زنان ایران در نیویورک دعوت شد که در مراسم بزرگداشت روز جهانی زن شرکت کنند. رفقای ما در این برنامه با ارائه یک سخنرانی به مدت ۳۰ دقیقه و موقعیت زنان ایران را که تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی به شهروندان درجه دوم تبدیل شده - آنده تشریح کرده و سیاستهای قرون وسطایی رژیم را افشا و رابطه مبارزات زنان با جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران را توضیح دادند که با استقبال و تائید نمایندگان جنبش زنان کشورهای مختلف روبرو شد.

لوس آنجلس

● با کوشش "کمیته دفاع از حقوقی دموکراتیک زنان" وابسته به واحد لوس - آنجلس سازمان آمریکا مراسم روز جهانی زن با شرکت افراد ایرانی و خارجی مترقی با موفقیت برگزار شد. این برنامه به دو زبان فارسی و انگلیسی اجرا شد و شامل سخنرانی و نمایش اسلاید بر روی سرونوسر "افتخار" از رفیق مرضیه اسکویی، ترانسه

سرونها و رقص های محلی و نمایش فیلم مستندی از اولین تظاهرات اعتراضی زنان علیه سیاستهای ضد دموکراتیک و وابستگی جمهوری اسلامی در اسفند ۵۷ بود. در این برنامه رفقای هوادار جبهه آزادیبخش فارابوندومارتی نیز شرکت داشتند که پس از قرائت پیام همبستگی خود با زنان مبارز ایران، نمایش اسلایدی در مورد موقعیت زنان السالوادور و نقش آنها در انقلاب ارائه نمودند.

برکلی

● مراسم روز جهانی زن با کوشش واحد برکلی وابسته به سازمان آمریکا با موفقیت بسیاری برگزار شد. برنامه شامل سخنرانی نمایش اسلاید در مورد وضعیت زنان ایران و افشاء استمگرها و سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در مورد زنان و فیلم مستندی از مبارزات زنان ایران بود. یک رفیق فیلمساز نیکاراگوئه ای فیلمی را که خود از موقعیت زنان نیکاراگوئه و نقش آنان در انقلاب آن کشور تهیه کرده بوده به نمایش گذاشت. زنان شرکت کننده در این برنامه تصمیم گرفتند با برنامه ریزی خاصی - فعالیت در زمینه مسئله زن را تا اتمام بخشیه و امکانات ایجاد تشکلی مترقی را در این شهر فراهم آورند.



دیدگاهها

بمنظور همبند امر مبارزه ایندولوزیک
و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبه انقلابی
در هر شماره "جهان" مقاله یا مقالتهایی
در این رابطه درج خواهد شد. بهیچ است
که مواضع اینگونه مقالات الزاماً با مواضع
"جهان" یکی نخواهد بود.

این مقاله توسط
آرژانه میگردید

بخش اول

نقدی بر تئوری "سوسیال امپریالیسم"

توضیح

تا بحال سازمان بیکار پرچمدار تئ "سوسیال امپریالیسم" در ایران بوده اما
تا زمان موجودیت این سازمان هیچگاه تحلیلی مستدل بر این ادعای خود نتوانست
بعد از سازمان بیکاره امروز کومله (سازمان زحمتکشان کردستان) هنوز به این
تئوری معتقد مانده است بی آنکه کوچکترین تحلیل مفصل و علمی بر این موضع خود
ارائه نمانده باشد. از آنجائیکه ما معتقدیم موضع گیری یک سازمان سیاسی، در هر
زمینه الزاماً باید بر مبنای تحلیل مفصلی استوار شده باشد. با نگرش این مقاله
از کلیه معتقدین به این تئوری دعوت میکنیم که نظرگاه خود را در این رابطه ارائه
دهند. اگر چه این مقاله عمدتاً به نقطه نظرات سازمان بیکار اشاره نمیکند ولی
بیستگامال تمام نیروهای سیاسی موسوم به خط ۲ میشود.

تئوری حزبیه ارزیابی نمودند. بهماز ۱۹۲۱
نیز سیاست جدید اقتصادی که بوسیله لنین
فرموله شد، بوده (NEP) از جانب گرایش
های چپ روانه بین تحلیل سوم گامی در جهت
احیای سرمایه داری روسیه قلمداد گردید.
پس بر این باید گفت که برای اولین بار
این حزب کمونیست چین نبود که به تئوری
سوسیالیسم و ستاوردن آن در شوروی
پرداخت.

مقدمه

اگر چه تئوری غیر مارکسیستی "سوسیال
امپریالیسم" بوسیله حزب کمونیست چین
فرموله گردید با اینحال مدتها قبله حتی در
زمان لنین، برخی از "مارکسیستها" -
انقلاب سوسیالیستی اکبر را نفی مینمودند
از همان نخستین روزهای بعد از پیروزی -
انقلاب کبیر اکبر و استقرار نظام شورائی
در شوروی نه تنها امپریالیستها و ضد
انقلاب داخلی در صدد سرنگون کردن اولین
جمهوری شورائی برآمدند بلکه اپورتو -
نیستهای بین الملل دوم و همچنین آنانار -
شیستهای پپرو یا کونین نیز با توسل به
تئوریهای گوناگون به تخطئه دولت جوان
شوروی و ستاوردن آن پرداختند -
کائوتسکی که استقرار انقلاب سوسیالیستی
در روسیه را به خاطر عدم رشد سرمایه داری
و عدم تکامل نیروهای مولده امکان ناپذیر

می دانست و بعد از پیروزی در چین
بلشویکها، به نفی انقلاب سوسیالیستی
شوروی پرداخت و موضعی ارتجاعی در مقابل
آن اتخاذ نمود. در سال ۱۹۱۹ وی در -
"تروریسم و کمونیسم"، شوروی را سرمایه -
داری دولتی میخواند. بنظر کائوتسکی
بعد از اکتبر ۱۹۱۷ طبقه جدیدی از بورژوازیها
بر جامعه روسیه حاکم گردید. وی آشکارا
بیان میدارد که حاکمیت بلشویکها "متم -
گرا ترین شکل استبداد" بوده و گامی
به عقب محسوب میشود زیرا بعد از ۱۹۱۷
در روسیه، بورژوازی سرمایه داری و -
بورژوازی دولتی با هم ادغام شده و معتزگاً
بر طبقه کارگر فشار میآورند. بجز اپورتو -
نیستهای بین الملل دوم، آثار عیشتهای
پپرو یا کونین پیروزی بلشویکها و طبقه
کارگر روسیه را عبارت از حاکمیت "بیکار -

بعد از استقرار رویز پوتینم خروجی
در حزب کمونیست شوروی که به تجدید نظر
در اساسی ترین اصول مارکسیسم لنینیسم
پرداخته و گذار مسالمت آمیزه مومونیسم
مسالمت آمیزه مبارزه اقتصادی با امپریا -
لیسم و بعداً راه رشد غیر سرمایه داری را
به مثابه مضمون اساسی استراتژی جنبه
کمونیستی بین المللی فرموله کرده بوده
حزب کمونیست چین بهرمتی به مقابله با
سیاستهای رویز پوتینی دولت شوروی
پرداخت. اما از آنجا که قادر به ارائه
یک تحلیل مارکسیستی مفصل از زمینه های
عملی بنمای رویز پوتینم در حزب کمونیست
شوروی نبوده تئوری ضد مارکسیستی "سوسیال
امپریالیست" را فرمولبندی کرد. این
تئوری بدون آنکه بخود زحمت بررسی ساخت
اقتصادی و طبقاتی جامعه شوروی را بحد

گروه آنها و هم ناب سازمان
 بیکار و ورشکستگی تشویرهای ما و راه انقلابی
 آن برهنگان روشن شده است و حتی بسیاری
 از نیروهای خط ۲ نیز به انتقاد از آن
 پرداخته اند. با اینحال قطعاً ما بیکار
 در مورد سوسیال امپریالیسم " کاملاً قانع
 تحلیلی" است که از جانب خط ۲ بجایز قیام
 ارائه شده است. دیگر نیروهای خط ۲
 چیزی بهتر از بیکار در دفاع از این
 تشویر ضد مارکسیستی عرضه نکرده اند. آنها
 نیز از انجام یک تحلیل مارکسیستی در مورد
 روابط تولیدی و ساخت اقتصادی جامعه
 شوروی عاجز بوده و کم و بیش استدلالی
 را تکرار میکنند که بیکار ۲ سال قبل
 تحویل هوا ناران خود میداد. از اینرو در
 این نوشته ما بیکار را به نقد میکشیم
 اما در حقیقت روی سخن ما با کلیه سازمان
 های خط ۲ است.

در این نوشته سعی خواهد شد که -
 ماهیت بینش حاکم بر سازمان بیکار
 در برخورد به جامعه شوروی عکسگرفته شده و
 درک انحرافی آن از رویزیونیسم سوسیالیسم
 و امپریالیسم نشان داده شود. البته می است
 که در این نوشته مجال پرداختن به تمام
 نکات انحرافی مطروحه از طرف بیکار را
 نداریم و تنها به عمده ترین انحرافات
 دیدگاه آنان و تحریفاتی که در مورد گذشته
 جنبش کمونیستی به عمل آورده اند می -
 پردازیم. همچنین لازم به تذکر است که
 بعلمت محدودیت این نوشته، ما عمدتاً به
 بررسی ساخت طبقاتی و اقتصادی جامعه
 شوروی پرداخته و بررسی انحرافات رویزیو-
 نیستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی را که
 به بهترین شکلی در تشویرهای گذار
 مسالمت آمیزه راه رشد غیر سرمایه داری
 و در تغلف از انترناسیونالیسم پرولتری

فکار میگردد، به فرمتی دیگر واگذار
 می کنیم.

درک انحرافی از رویزیونیسم

قبل از آنکه عمق انحرافات رفقای
 بیکار را در مورد رویزیونیسم و سوسیالیسم
 و امپریالیسم نشان دهیم، لازم است که
 به عدم توانایی این رفقا در درک ساده -
 ترین مفاهیم مارکسیستی اشاره کنیم. ماژنا
 بیکار به تعمیم از حزب کار آلبانی و
 شوروی و دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیسم
 را " کشورهای رویزیونیست" (!!) می نامد
 و همچنین از وجود "بورژوازی رویزیونیست"
 در شوروی نام میبرد. هر دو آموز مارکسیست
 که تازه به الفبای مارکسیسم - لنینیسم
 آشنا شده باشند میدانند که واژه رویزیو-
 نیسم در مورد کشورهای بیکار نامبرده بلکه
 آنها در مورد انحرافات احزاب و جریانات
 درون جنبش کمونیستی بکار می برند. بویچ
 کجای ادبیات مارکسیستی به ساخت اقتصادی
 اجتماعی رویزیونیستی اشاره نشده است
 گذشته از این، بورژوازی را با صفت
 رویزیونیست منطبق نمیکند. زیرا آنوقت
 فرد حق دارد بپرسد که بورژوازی در چه
 جنبه های از ایدئولوژی بورژوازی خود تجدید
 نظر کرده است؟ بیکار قادر به تمیز
 دادن مفهوم احزاب رویزیونیستی که در -
 اصول انقلابی مارکسیسم تجدید نظر کرده اند
 از مفهوم کشورهای که این احزاب در آن بسر
 میبرند نیست. رفقای بیکار که بنا به
 شیوه همیشگی دگماتیست ها، نسبت به شناخت
 دقیق تشویریک کم حوصله اند، دوست دارند
 همه چیز را قاطعی کنند. بزم این رفقا
 اگر حزب کمونیست شوروی دارای انحرافات
 رویزیونیستی است، خود این کشور و اصولاً

همه چیز در این کشور رویزیونیستی است!!
 مارکسیسم کشورهای را بر حسب نظام اقتصادی
 اجتماعی آنها که در عصر کنونی عمدتاً با
 سرمایه داری هستند یا سوسیالیستی تقسیم
 میکنند. نه بر حسب بینش احزاب حاکم در آنها.
 البته رفقای بیکار که نمیخواهند خود را
 از شر اندیشه های آشفته خلاص کنند، قیافه
 حق به جانب میگیرند و میگویند: " بلکه،
 منظور از کشورهای رویزیونیستی همان
 کشورهای سرمایه داری است!!"

رفقای بیکار که علاقه وافری به -
 اختراع لغات و واژه های دهان پرکن دارند
 در مقاله خود از واژه " رویزیونیسم
 امپریالیستی" اهم نام می برند و سعی
 میکنند با زرنگی خاصی کاربرد آنرا به
 لنین نسبت دهند. بیکار خود را به هر دلیلی
 میزند تا ثابت کند که ماهیت طبقاتی
 رویزیونیسم و امپریالیسم یکی است و
 " رویزیونیسم یک شکل ویژه از ایدئولوژی
 بورژوا امپریالیستی میباشد" (بیکار
 سیاسی - تشویریک ۲ - صفحه ۲۵۱). حال
 آنکه لنین در مقاله " امپریونیسم و
 ورشکستگی انترناسیونال دوم" - که
 رفقای بیکار برای مشروعیت دادن به کار -
 برد واژه " رویزیونیسم امپریالیستی"
 آنرا با تحریفاتی نقل میکنند - میگوید
 " سرعت طبقاتی سوسیالیسم و امپریونیسم
 توئیسم با یکدیگر همانند است و عبارت
 است از اتحاد قشر کوچکی از کارگران
 صاحب امتیاز با بورژوازی ملی" خودی
 برهد طبقه کارگر ۰۰۰ مضمون سیاسی ایدئولو-
 ژیستیک امپریونیسم و سوسیالیسم با
 یکدیگر همانند است ۰۰۰ بنا بر این لنین
 بدینشی از سرعت طبقاتی یکسان سوسیالی-
 سم و توئیسم (بیلغاتفا و عهدمان ها در انتر-



نقدی بر تئوری

به این نتیجه گیری مبرم که سیاست‌های روزهیونیستی خروجی سرمایه داری را در شوروی احیا کرده و شوروی-سوسیالیستی را مبدل به کشوری امپریالیستی ساخته است. در دهه ۱۹۹۰ هنگامیکه تئوری "سوسیال امپریالیسم" تا سطح تزارجاعی سه جهان "تکامل" یافت، ورشکستگی و بطلان آن بر اکثر نیروهای انقلابی جهان روشن شد و حزب کمونیست چین اعتبار گذشته خود را در بین انقلابیون جهان از دست داد و هر روز بیشتر نردخت اهداف امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار گرفت. بعد از ۱۹۷۰ تئوریسین‌های مختلفی که همه نام مارکسیسم را با خود می‌کشیدند، ملهم از تئوری "سوسیال امپریالیسم" حزب کمونیست چین به نفی سوسیالیسم در جامعه شوروی پرداختند. برای اثبات تئوری احیا سرمایه داری در شوروی، آنها با نتایج تحلیل اقتصادی جامعه شوروی نمی‌زنند، با آنها که - مبنیات آنها را مجبور می‌سازد که سخنی هم از اقتصاد بگویند، مارکسیسم - لنینیسم را به بوقه فراموشی می‌سپارند، بعضی از آنها نیز به نتایج بسیار مضحک و خنده - آوری می‌رسند. مثلا موریس ولوین (MORISS and LEWIN) معتقدند که تمرکز اقتصادی و سیاسی موجود در شوروی بخاطر استقرار عبودیت تولید آسمانی در آن کشور است و از این لحاظ بسیار شبیه روسیه تزاری است. شارل بتلهایم در کتاب "مبارزه - طبقاتی در شوروی" شوروی را یک جامعه سرمایه داری از نوع خاص می‌داند که دو طبقه بورژوازی دولتی و پرولتاریا در آن موجودند. به نظر وی چون روابط تولیدی در شوروی بعد از انقلاب تغییر محسوسی

نکرده بوده، برای بورژوازی دولتی بر اخصی امکان پذیر عد که جای بورژوازی کهن - روسیه تزاری را بگیرد. جدائی بتلهایم از مارکسیسم وقتی روشن میشود که وی بیان میکند که پرولتاریای شوروی هر چند به همان اندازه پرولتاریای کشورهای سرمایه داری غربی استثمار میشوند، با اینحال برای رهایی خود و استقرار سوسیالیسم احتیاج به انقلاب قهرآمیز ندارد و از طریق تفضیر و تحولات سیاسی میتواند قدرت را در دست گیرد. بل سوتسزی نمونه آنست که "مارکسیست" هائی است که در تحلیل طبقاتی جامعه شوروی کمیت‌مانندنگ می‌مانند. به نظر وی شوروی یک جامعه مبتنی بر استثمار طبقاتی است و در آن یک طبقه حاکم استثمارگر وجود دارد. سوتسزی جامعه شوروی را نه یک جامعه سوسیالیستی و نه یک جامعه سرمایه داری میدانند. وی میگوید اگر استثمار را بمفهوم فقدان کنترل قهری و یا جمعی کارگران بر پروسه تولیدی و توزیع تولیدات و خدمات ناشی از آن - بدانیم، اکثریت مردم شوروی سوسیالیست بورکراسی حزبی موجود استثمار میشوند. ولی وی قادر به پاسخگویی به این مسئله نیست که مضمون طبقاتی این بورکراسی چیست و بورکراتها از چه طبقه‌ای هستند. از آنجا که هدف اصلی این نوشته نقد دیدگاه‌های انحرافی نیروهای سیاسی ایرانی است، در تحلیل اقتصادی و طبقاتی جامعه شوروی است. ما به همین اشاره مختصر در مورد نظریه پرنازان اصلی تئوری احیا سرمایه داری در شوروی بسنده کرده و نقد کامل آنرا به فرصتی دیگر موکول میکنیم. قبل از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ در میان نیروهای معتقد به تئوری "سوسیال امپریالیسم" اتحادیه کمونیست‌های ایران

"جامع ترین" تحلیل را در این مورد - ارائه میدهد. در کتاب "شوروی کنونی: یک کشور سرمایه داری امپریالیستی" - اتحادیه کمونیستها به این جمع بندی میرسد که خروجی با یک کودتای نظامی به قدرت رسید و سیاست‌های روزهیونیستی او باعث پیدایش تولید کالائی در شوروی و احیا سرمایه داری گردید. در تحلیل نهائی این کتاب روبنای سیاسی را باعث از بین رفتن زیربنای سوسیالیستی معرفی میکند. اتحادیه کمونیست‌ها این گفته ناهایه لنین را فراموش میکنند که "سیاست با کتاب فشرده اقتصاد است، سیاست ممکن نیست بر اقتصاد اولویت داشته باشد".

بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷، سازمانهای مختلف خط ۳ بدون آنکه یک تحلیل منجم مارکسیستی از روابط تولیدی در جامعه شوروی ارائه نهند، کشور شوروی را کشوری امپریالیستی دانستند که سرمایه داری در آن به عالیترین مرحله تکامل خود رسیده است. حدود ۲ سال قبل سازمان بیکار در "بیکار" تئوریک - سیاسی شماره ۲، قطعا به گذرگه دوم خود را در مورد روزهیونیسم به چاپ رساند. این قطعه نامه حاوی هیچ تحلیل تئوریک در باره "تئوری" سوسیال امپریالیسم نیست و در حقیقت تکرار همان استدلال‌های مارکسیستی و دیگامیستی همیشگی بیکار و دیگر سازمانهای خط ۳ است. اما با اینحال آنچه که در مورد مقاله "مقدمه‌ای بر روزهیونیسم و سوسیال امپریالیسم" که در همین نشریه چاپ شده جلب توجه میکند، استدلال‌های سفسطه آمیزی است که بیکار تحویل هوا داران خود کرده مرتب سراج تحلیل در مورد ساخت اقتصادی جامعه شوروی را میگیرند، می‌دهند.

نقدی بر تئوری

ناسیونال دوم) و اپورتونیسیم (جرمانیات مرکز نظیر کاتوستکی در انترناسیونال دوم) که هر دو از انحرافات جنبش کارگری محبت میکنند نه از ماهیت طبقاتی یکسان سوسیال هونیسم و امپریالیسم. لنین علمبرغم خیانت سوسیال هونیست‌ها و اپورتونیسیت‌ها به طبقه کارگر و اتحاد آنها با سرمایه‌داران ماهیت طبقاتی آنها را خرده بورژوازی - میدانند و ایدئولوژی طبقاتی آنها را نیز خرده بورژوائی ارزیابی میکند. لنین در مقدمه‌ای بر کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری" در سال ۱۹۲۰ می‌نویسد: "این فخر کارگران بورژوازده با "فخر اشرافیت کارگری" که از لحاظ نحوه زندگی و میزان دستمزد و بطور کلی جهان بینی خود کاملاً خرده بورژوا هستند تکیه گاه عمده انترناسیونال دوم در این ایام، تکیه گاه عمده اجتماعی (نه جنگی) بورژوازی را تشکیل میدهند. زیرا این‌ها عاملین واقعی بورژوازی در جنبش کارگری و مبارزین کارگری، طبقه سرمایه‌داران و مجربان حقیقی رفرمیسم و هونیسم هستند" (منتخب آثار - صفحه ۳۹۴ - تاکید از ماست) لنین مجدداً در طرح اولیه تزهای مربوط به مسئله ارضی که به دومین کنگره انتر-ناسیونال کمونیستی ارائه شده اپورتونیسیت‌ها را "فانژین به سوسیالیسم هونیست‌های خرده بورژوا و عمال بورژوازی در داخل جنبش کارگری" میدانند (منتخب آثار، صفحه ۷۷۱ - تاکید از ماست)

بنا بر این پایه‌گاه طبقاتی و ایدئولوژی حتی رست‌ترین اپورتونیسیت‌ها از نظر لنین خرده بورژوازی است. همینطور لنین در مورد اپورتونیسیت‌های مرکز نظیر کاتوستکی که ارتداد خود را نسبت به مارکسیسم ابراز

داشته و سوسیال هونیست‌ها مثل پلکانف که بزرگترین خیانت‌ها را به طبقه کارگر کرده بودند، می‌گوید: "همه مارکسیستی میدانند که علمبرغم انتقال آزاد افراد از یک طبقه به طبقه دیگر، باز طبقات از یکدیگر متمایزنده همینطور هم علمبرغم انتقال آزاد افراد از یک جریمان به جریمان دیگر و علمبرغم تلاش و کوشش برای آمیختن جریمان‌ها با یکدیگر، باز جریمان‌ها در زندگی سیاسی از یکدیگر متمایزند" - (منتخب آثار، صفحه ۶۵۱) - لنین در حقیقت دو جریمان اپورتونیسیتی را که هر دو - خیانتکارند - از هم متمایز می‌سازد، اولی رفقای بی‌کار با خام اندیشی خاص خود خطوط طبقاتی را درهم می‌ریزند و رویزیونیسم حاکم در شوروی را نمایندند بورژوازی - امپریالیست میدانند. رفقای بی‌کسبار نمی‌خواهند کمی هم در باره علل پیدایش رویزیونیسم و پایه‌گاه طبقاتی آن ببینند. در جوامع سرمایه‌داری همواره رشد نیروهای مولده و گسترش مناسبات سرمایه‌داری همواره بخشی از اقلار متوسط را به طرف پرولتاریا میکشاند. این اقلار متوسط همواره جهان بینی خود را نیز با خود وارد جنبش کمونیستی مینمایند. بعبارت دیگر رویزیونیسم انعکاس جهان بینی خرده - بورژوازی در جنبش طبقه کارگر است که عمدتاً به دو شکل ظهور میکند:

- ۱- رویزیونیسم راست یا اپورتونیسیم.
- ۲- رویزیونیسم "چپ" یا (آنا ریسیم).

لنین بدرستی در مقابل رویزیونیسم راست (اپورتونیسیتی) مثل برنشتین و منشویک‌ها از رویزیونیسم "چپ" که بیان کننده "سندیکالیسم انقلابی" بودند (مانند لاپریولا در ایتالیا و لاگاردل در فرانسه) نام می‌برد و مطرح میکند که از آنجا که رویزیونیسم "چپ هنوز تا مرحله اپورتو-

نیستی تکامل نیافته است، باید بهتر با رویزیونیسم راست مبارزه کرد (مارکسیسم و لنینیسم، صفحه ۲۳).

لنین همچنین به دلایل پیدایش جهان - بینی رویزیونیستی و عملکرد آن (اپورتو- نیسم) و پایه‌گاه طبقاتی و ایدئولوژی خرده بورژوائی آن می‌پردازد. وی در پاسخ این سؤال که چه عاملی رویزیونیسم را در جامعه سرمایه‌داری ناگزیر می‌سازد می‌گوید: "در هر کشور سرمایه‌داری در ریف - پرولتاریا همواره قشرهای وسیع خرده - بورژوازی و صاحبکاران کوچک قرار دارند. سرمایه‌داری از تولید کوچک بوجود آمده است و دائماً بوجود می‌آید. یک سلسله "قشرهای متوسط" ناگزیر مجدداً بوسیله سرمایه‌داری بوجود می‌آیند (مثلاً فابریک‌ها کارخانه و تعمیرگاه‌های کوچک که به علت تقاضای صنعت بزرگ، مثلاً دوچرخه - سازی و اتوموبیل‌سازی، در سراسر کشور پراکنده است و غیره و غیره). این تولید کننده‌گان کوچک جدید هم ناگزیر مجدداً به صفوف پرولتاریا پرتاب می‌گردند. کاملاً طبیعی است که جهان بینی خرده بورژوازی با زوایز در صفوف احزاب وسیع کارگری - رخنه مینماید." (منتخب آثار، صفحه ۳۳۳)

در هنگام فتن ریشه‌های طبقاتی رویزیونیسم، لنین بصراحت به زمینه‌های عینی پیدایش رویزیونیسم در جامعه سرمایه‌داری یعنی به تولید کوچک در شرایط سرمایه‌داری اشاره میکند. حال رفقای بی‌کار باید نشان دهند که چگونه در جامعه‌ای که تا زمان مرگ احزاب این سوسیالیستی بود و سرمایه‌داری در آن وجود نداشت که اقلار متوسط را به طرف پرولتاریا پرتاب کند، یکدفعه رویزیونیسم با بزم بی‌کار رویژوازی رویزیونیستی ظهور میکند؟! امانه ناره

سده درگذشت مارکس



۱۲ مارس سالروز درگذشت کارل مارکس

بنیانگذار کمونیسم علمی

چهاردهم مارس (بیست و سوم اسفند) برابر است با سالروز درگذشت کارل مارکس آموزگار کبیر پرولتاریا و بنیانگذار کمونیسم علمی.

و در همین حال ۱۲ مارس اسفند برابر است با سده او. کارل مارکس در ۵ ماهه سال ۱۸۱۸ در شهر ترییر Prussia در ایالت راین آلمان متولد شد. او پس از تحصیل فلسفه تاریخ در دانشگاههای بن، برلن وینا و اخذ دکترا در سال ۱۸۴۱ هجری اندیشه و نیروی خود را به فعالیتهای سیاسی و سازماندهی جنبش بین المللی طبقه کارگر و در هم شکستن نظام طبقاتی معطوف کرد. او در سراسر زندگی مبارزاتی خود نه تنها یک تئوریسین برجسته بلکه سازمانده مبارزهی انقلابی بین المللی طبقه کارگر بود. فعالیتهای انقلابی مارکس از آلمان آغاز شد وی در جنبش انقلابی اروپا در سال ۱۸۴۹-۱۸۴۸ پیروز در آلمان و در مبارزهی طبقاتی فرانسه پیگیرانه شرکت کرد و فعالانه به مبارزه در راه شگل گیری جنبش بین المللی طبقه کارگر پرداخت. شرکت مارکس و رفیق همزمن انگلس در اتحادیهی کمونیستها و تدوین مانیفست حزب کمونیست از اساسی ترین گامهای وی بود که در جنبش بین المللی کمونیستی برداشته شد. اصول اساسی جهان بینی پرولتری، برنامه و تاکتیکیهای کمونیستی برای اسما" جامعهی طبقاتی در مانیفست حزب کمونیست گنجانده شده است. اندیشهی مارکس محصول تکامل سه جریان صدهی فکری قرن نوزدهم یعنی "فلسفه کلاسیک آلمان" اقتصاد سیاسی و کلاسیک انگلستان و سوسیالیسم فرانسه" بود. اندیشهی مارکس در روند تکامل خود و در

بطن مبارزهی طبقاتی و در مبارزه با انواع سوسیالیسم خرد، پرولتاریا بصورت نظامی ضعیف زینتی اقتصاد سیاسی، ماتریالیسم فلسفی و سوسیالیسم علمی بدون شد. این اندیشه که مارکسیسم نامیده میشود تئوری و برنامهی جنبش کارگری هجری کشورهای متدن جهان است. تفاوت فلسفه مارکسیسم با انواع دیگر فلسفه در این است که این فلسفه به شناخت جهان و تغییر آن اکتفا نمی کند بلکه علاوه بر شناخت تمام هستی در تغییر جهان در جهت تکامل و پیشرفت بشریت می کوشد.

صحت و حقایق نظرات و آموزشهای دورانشاز مارکس با گذشت زمان از اعتباری هرچه بیشتر برخوردار می شود. اثبات نظرات مارکس و پیروان راستینش که نوبت بخش رهائی بشریت از سلطهی ستم و استثمار است، کینهی استثمارگران و وابستگان آنان را در هر گوشهی عالم برمی انگیزد. در این رابطه است که حد و کینه تیزی نسبت به مارکسیسم معیار عیار وحدت با تکامل و ترقی اجتنابی محسوب میشود. از دیگر سوی برخی از دشمنان مارکسیسم "پلیاس مارکسیسم" بر آورده می گویند تا با طب و تعریف نظرات مارکس این چهرهی برجسته ی بشریت فلسفی او را از جوهر انقلابی آن تهی سازند. و انقلاب پرولتری و همزمنی پرولتاریا را نفی کنند. نمونهی نخست دشمنان مارکسیسم در رابطه با جامعه ی ایران افرادی مانند بنی صدر، بازرگان و دیگر اهل حق و انصار رژیم جمهوری اسلامی محسوب می شوند که با طرح نظرات ارتجاعی و فزون وسطانی و نیز انواع سرکشی ها به ستیز با آموزشهای جهانشمول مارکس برخاسته اند.

نمونهی دوم حزب توده و اکثریت خائن را در بر میگیرد. این خائنین به طبقه کارگر خود را به عیسات مارکسیستها در آورده و سازش طبقاتی و در هم شکستن را تبلیغ میکنند. اما باهمی دشمنی ها جوهر خلاق آموزشهای مارکس بیسیلهی پنهاننگ واقعی طبقه کارگر در میان کارگران و زحمتکشان جامعه تبلیغ و ترویج می شود. و جامعه در سیری پیش می رود که مارکس طرح آن را پیش بینی کرده است.

گرامی باد خاطرۀ شهدای اسفندماه

گرامی باد خاطرۀ فدائی شهید رفیق کیسی - مسعود احمدزاده



در سپیددم بازدهیستند ماه سال ۵۰ رفیق مسعود احمدزاده پنج تن از همزمانتر گلوله باران شد. نام رفیق مسعود بعنوان یکی از بنیانگذاران سازمان و نیز یکی از راهگشایان مبارزه در سالهای ریختن و تاملیدی همیشه در یاد کارگران و زحمتکشان و روزندگان آزادی طبقه کارگر زنده خواهد ماند.

رفیق مسعود بهترین یار قدیمی سنت شکن با سن خائنانتهی چین و گریز و آستانه یوسی که از طرف حزب خائنتکار توده تبلیغ میشد. وی نبود - به مبارزه پرداخت و بنابه رفیق صفت آهنین رفتن نهی از سن انقلابی در تاریخ مبارزات انقلابیون چین بازگشت.

رفیق مسعود از برجسته ترین تحلیلگران جنبش چین انقلابی بود چنانکه رفقای قدیمی وی میگویند: "او زودتر از دیگران وی فهمید و زودتر از دیگران خطاها را تصحیح میکرد. بگوئیم که ما فدائیان خلق همواره این احساس را داشتیم که چنانکه رفیق مسعود را از دست ندهیم به احتمال بسیار، خیلی زودتر و خیلی اصولی تر موفق میشدیم اشکالات و اشعارات بدبین و ایدئولوژی خود را برزیم." اسارت مسعود شکنجه و اعدام او نیز خود حماسه ای است. او با باهای از هم دریده و خونین رهاسی کارگران و زحمتکشان را تجدید داد، او با تنی سوخته از خلق سخن میگفت، او با سینهی تاول زده آزادی را فریاد می کرد. رفیق مسعود دشمن شکن و شکنجه شکن بود. آگاهی بولادی آبدیده از او ساخته بود. سرهم ناشکنتی. توانایی او در تحلیل سببهای انقلاب و هدایت انقلابی او در برخورد با سبب زینتی نیروی ضد بولادی تکامل ایدئولوژی سازمان و پیشرفت خلق می آن فراهم آورد. رفیق با ایمان به پیروزی خلق و وفاداری به آرمان کمونیسم با گامهایی استوار به سوی شهادت آتش کشید و نشان داد که فدایی خلق تنها پای جان به آرمان خود که رهائی کارگران و زحمتکشان است وفادار خواهد ماند.

۲ مارس سالروز درگذشت استالین

"الیتیم نمیتوان غایبگی استالین را در مورد خدمتانی که پیش و پس از دوران انقلاب به حزب کرده منکر عدو استالین از همان آغاز فعالیتش در جنبش انقلابی، چنان انرژی و چنان قدرت سازماندهی و چنان قاطعیتی از خود نشان داد که بزودی جایگاه مهمی به او سپرده شد." این اظهارات یکی از دشمنان قسم خورده استالین روی مدفون بورژوا زاده است که در کتاب قطور خود "در

بادگاه تاریخ" سعی در به محاکمه کشیدن استالین را دارد. اما همچنانکه پیداست حتی دشمنان استالین نیز نمیتوانند لیاقت غایبگی و خدمات، قدرت سازماندهی و انرژی و قاطعیت انقلابی او را منکر شوند. ۴ مارس مصافح است با سی امین سالگرد ترگفت رفیق استالین، شاگرد وفادار لنین و یکی از برجسته ترین رهبران جنبش کمونیستی جهان. بسیار کان که با نام سوسیالیسم علیه سوسیالیسم مبارزه میکنند کینه طبقاتی خود را علیه لنین عجولانه از تریچه حمله به استالین، کسب راه او و آرمان پرولتاریا را با قاطعیت و بیگیری تمام دنبال کرده نشان میدهند. استالین مبارزی بود عسکی ناپذیر که از سنین نو جوانی تا آخرین لحظات حیات جسمی از مبارزه نپاسود. او یکی از برجسته ترین سازماندهندگان جنبش سوسیالیسم دموکراسی روسیه بود. استعداده توانائی، تلاش، صداقت و ایمان به آرمان پرولتاریا باعث شد که وی در زمان حیات لنین و وجود دیگر خصمیتهای برجسته حزب بلشویک روسیه به مسئولیتهای سنگینی چون سردبیری روزنامه پراودا (سال



۱۹۲۲) ارگان حزب بلشویک و دبیرکلی حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۲۲ انتخاب شود. سرخستی استالین در برخورد با دشمنان داخلی و بین المللی پرولتاریا سبب شد که مخالفین سوسیالیسم همیشه از او یا کینه و نفرت یاد کنند. روشنفکران خرده بورژوازی که تلاش دارند سوسیالیسم را با دموکراسی بورژوازی آغشی نهند تحت تاثیر تبلیغات بورژوازی جهانی و با سوء استفاده از اشتباهات استالین تلاش دارند که خدمات تاریخی او را نادیده بینگارند. يك مقایسه اجمالی از آغاز دوران

پیروزی انقلاب در روسیه تا زمان مرگ استالین با توجه به تمام مصادیق و مشکلات ناشی از جنگهای داخلی و بین المللی و توطئه های بی دریغ دشمنان سوسیالیسم نشان میدهد که شوروی از يك کشور عقب مانده به یکی از بزرگترین قدرت های جهانی و پیشرفته ترین کشورها در تمام عرصه های علمی، تحقیقی، صنعتی، هنری و ورزشی و نظامی و ... بدل گردیده است. کسانیکه مسئولیت تمام اشتباهات و سیاست های انحرافی دوران پیدشبرد ساختمان

سوسیالیسم را متوجه استالین میدانند آنها میتوانند تمام پیروزیها و دستاوردهای این دوره را نه به استالین منتسب نمایند؟ یا آنکه تمام پیروزیها بدست توده پرولتاریا و تمام اشتباهات و ناراستیها بدست يك فرد یعنی استالین صورت گرفته است؟ واقعیت این است که پیوند و رابطه بینا - لکتیکی بین این دو عامل (توده ها و رهبری) را نمیتوان نادیده گرفت و همچنین بخشی از اشتباهات حزب کمونیست شوروی در دوران استالین جزو اشتباهات اجتناب ناپذیر پرولتاریا در ساختمان اولین کشور سوسیالیستی جهان میباشد.

استالین رهبری کننده اولین برنامه پنج ساله سوسیالیستی بود. استالین رهبری که در مقابل تهاجم فاشیسم که نه تنها کشور شورواها بلکه کل بشریت را تهدید میکردا دست درگمی نمود و نهایتا فاشیسم را با مقاومت و جانفشانی غیرقابل وصف پرولتاریا ی شوروی و با بستوانه خون پاک ۲۰ میلیون سرباز ارتش پرولتاریا و هم چنین زحمتکشان کلیه کشورهای جهان در لانه خود مدفون کرد.

کسانی اشتباه میکنند

که عمل میکنند

بی عملن مرتکب هیچ اشتباهی نمیشوند نباید با پنهان کردن اشتباهات و بعضی سیاستهای انحرافی استالین ویرغوردهیک - جانبه به او و به دشمنان رنگارنگ سوسیالیسم فرجه داد تا با تکیه بر آن خدمات استالین را باهمال کنند. اشتباهات استالین عمدتا در شیوه پیش بردن مبارزه طبقاتی، مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی و نحوه منکوب کردن مخالفین پنهان و آشکار حکومت کارگری بوده است.

یکصد و دوازدهمین سالگرد کمون پاریس

اولین حکومت کارگری جهان



کمون پاریس نمونه‌ی شکوهمندی از جنبش پرولتری و تجربه‌ی نخستین حکومت کارگری در جهان است. آموزشگاهی که از کمون بدست آمد سمبل تکوین تئوری انقلابی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا و راهنمای مبارزات طبقاتی در سده‌ی اخیر بوده است.

برای بررسی مختصر کمون پاریس نگاهی کوتاه به اوضاع آن زمان و شرایطی که کمون در آن متولد شده ضروری است. در سال ۱۸۵۱ لویی بناپارت (ناپلئون سوم) با یک کودتا انقلاب سال ۱۸۴۸ فرانسه را به شکست کشاند و تا سال ۱۸۷۰ این کشور را به زیر سلطه‌ی خود در آورد. در روزیبه سال ۱۸۷۰ آتش جنگ میان فرانسه و پروس (آلمان)

شعلهور شد. در سپتامبر همان سال ارتش فرانسه پشت درچار شکست گردید و لویی بناپارت بدون قید و شرط تسلیم شد. دو روز پس از تسلیم لویی بناپارت کارگران و زحمتکشان مسلح پاریس دربر سر سلطنتی را منحل و حکومت فرانسه را جمهوری اعلام کردند. همزمان با اعلام حکومت جمهوری جمعی از سلطنت طلبان به سرکردگی ژنرالهای

مرتجع لویی بناپارت، تیروز و ترورشو، سپرداری پاریس را به تصرف خود درآوردند و دولت بورژوازی مرفح طوسی خود را تشکیل دادند. این دولت بعد از بهرقت رسیدن قرارداد صلح با آلمان اضا کرد که طی آن سرزمینهای آلزاس و لورن به آلمان ملحق شد. همچنین دولت فرانسه متعهد شد که مبلغ ۵ میلیارد فرانک بعنوان فرات جنگی به آلمان بپردازد. برای استقرار نظم بورژوازی در سرزمین فرانسه تیروز مجبور بود که با پرولتاریای

مسلح پاریس مبارزه کند زیرا پاریس مسلح تنها مانع جدی بر سر راه نوطه‌های ضدانقلابی تیروز بود. فرمان ضدانقلابی خلق سلاح که از طرف تیروز صادر گردید با مخالفت کارگران و توده‌های مسلح پاریس روبرو شد. در هجدهم ماه مارس سال ۱۸۷۱ کارگران پاریس برهبری کمیته مرکزی کارگران ارتش دولت ضدانقلابی تیروز را عقب نشاندند و همی مواضع حساس شهر و اطراف آنرا به تصرف خود درآوردند. اهتزاز پرچم سرخ پرولتاریا بر فراز کاخ شهرداری پاریس تولد نخستین حکومت کارگری را در جهان

نمید داد. همزمان با فرار تیروز به روسای درجند شهر دیگر فرانسه نیز دولت کارگری تشکیل شد. کمون شگ سلطنتی حکومت را در فرانسه به جمهوری بدل کرد. ارتش از خلق مسلح تشکیل

داد. و دستگاه اداری بورژوازی را در هم شکست. شورای کمون که وظیفه‌ی اداریه امیر دولت را در دست داشت قوهی مجریه و قوهی مقننه را در هم ادغام کرد. کمون ثابت کرد که طبه‌ی کارگرنیستواند و نباید دستگاه موجود دولتی را که ساخته و پرداخته‌ی

نظام پیشین است برای انجام مقاصد خود بکار گیرد بلکه باید ماشین بوروکراتیک نظامی دولت بورژوازی را درهم شکند و دولتی جدید از طراز کمون که متناسب با مقاصد و نیازهای کارگران و زحمتکشان است جایگزین آن سازد. کمون به مساله‌ی که

مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۷ در مانیفست حزب کمونیست مطرح کرده بودند یعنی بخشید یعنی بجای ماشین دولتی خردشده دموکراسی کاملتری را بر قرار نمود که عبارت بود از نیروی مسلح تسویه و انتخابی بودن کامل و قابل تموض بودن همی صاحب شعبان.

کمون با انقلاب سلحانه و با قهر انقلابی توده‌ها بورژوازی را به عقب نشینی وادار کرد. اما یکی از اشتباهات کمون این بود که برای درهم شکستن و نابودی کامل بورژوازی اقدام نکرد. تیروز روسای به نوطه و بازسازی نیروی ضد انقلابی پرداخت. و اگرچه توده‌های کارگر و کارملی خواستار حمله به روسای بودند رهبری کمون در این زمینه دچار تردید بود. اشتباه دیگر کمون آزاد گذاشتن ضد انقلابیون در پاریس بود. این ضد انقلابیون با کمکهای مالی که از پاریس برای تیروز فرستادند نتوانستند مفارح حمله‌ی او را به پاریس تأمین کنند. و سرانجام تیروز بر باز اطمینان از پشتیبانی ارتش پروس به پاریس حمله کرد. پاریس هفتی خونینی را زیر سر گذراند.

زنان مردان، سالخورده‌گان و غردسالان دلاورانه پس ارتش بورژوازی جنگیدند و سرانجام پس از شهادت ۲۳ هزار نفر از کومارده‌ها، بورژوازی پاریس را تصرف کرد.

درگذشت استالین

از تروتسکیست‌های رنگارنگ و آنار- فستها گرفته تا رویزیونیست‌های خروجه‌ی همه با تکیه بر همین اشتباهات تکتی بیپوده کرده‌اند تا نام استالین را لکه دار کنند. تروتسکیست‌هاییکه تا بحال در هیچ نقطه جهان جز خرابکاری در انقلابات کار دیگری انجام نداده‌اند در ضمنی با استالین گوی سبقت را از بورژوازی - ریوده‌اند. و رویزیونیست‌ها نیز با همدمتی با بورژوازی در اینجا و آنجا خیانت خود به پرولتاریا را با حمله به استالین تکمیل کرده‌اند. بگوئیم تا با برهوردی علمی، آگاهانه، طبقاتی و عینی نسبت به استالین از خدمات او قدراندی کرده و از اشتباهات او درس بگیریم.

۲۹ اسفند مصادفات با سی و دومین سالگرد ملی شدن نفت و ۱۴ اسفند مصافقت است با غارتزدهمین سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق. نام مصدق با تاریخ جنبش ملی کردن صنعت نفت در ایران مترادف گفته است. ۲۹ اسفند روزیکه یکی از خواستهای مردم ایران طی مبارزه‌ای طولانی علیه استعمارگران به ثمر رسید. ۱۴ اسفند روزیکه جنبش ضد استعماری ایران یکی از رهبران برجسته و وفادارش را از دست داد. مصدق با عناقیت تضاد عمده‌جمله در آن دوره از جنبش ملی و با استفاده بجا از تضاد امپریالیسم انگلیسی و آمریکا، نوک تیز حمله را متوجه انگلستان بعنوان امپریالیسم حاکم در آن مقطع نمود. کاری که نه تنها بسیاری از مدعیان رهبری طبقه کارگر و فیلسوف نمایان توده‌ای قادر به درک آن نشدند، بلکه با وابسته به آمریکا قلمدان نمودن مصدق و تحلیل غلط از ماهیت او و موقعیت جنبش، ضربات مهمی به جنبش ملی در آن مقطع وارد کرده و آثاری منفی و مخرب در حافظه توده‌ها نسبت به کمونیستها باقی گذارند. اما مثنی رفیرمستی مصدق و عدم قاطعیت او نسبت به امپریالیسم آمریکا سبب عمده بددببال اخراج استعمارگران انگلیسی درجه ماسحات را با امپریالیسم

گرومی با خاطره مبارزات ضد امپریالیستی
دکتر محمد مصدق



آمریکا باز کند که این امر خود سبب شد تا کودتاگران آمریکائی با همکاری مرتجعین و همستان بومی خود قادر شوند حکومت ملی وی را سرنگون سازند. عدم قاطعیت و بی‌گیری او به دلیل ماهیت طبقاتی سبب شد که به توطئه‌های بی‌پایان و بستگان به امپریالیسم فئودالیها و کمپرادورها و در رأس آن دربار بهای لازم را ندهد. همین دشمنان قسم خورده مردم با همکاری و همکشی مرتجعین بنامی چون آیت الله کاشانی و آخوند قاضی و مظفر بقائی که تا مدت‌ها خود را در صفوف مردم جا زده بودند نتوانستند در شرایط بحرانی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را علیه حکومت او عملی سازند.

در اولین سالگرد درگذشت مصدق بعد

از قیام ۵۷، سازمان چریکهای فدائی خلق همراه با سازمان مجاهدین خلق و آیت الله طالقانی یاد مصدق را بر مزارش در احمد آباد گرامی دانستند. سالی که ارتجاع مذهبی هنوز فرصت نیافتسته بود تا کینه و دشمنی خود را نسبت به مصدق و خدمات او نشان دهد. با گذشت زمان و ضعیف شدن جنبش مردم، کم کم ارتجاع مذهبی کوشش نمود که حتی نام مصدق را نیز از صحنه جامعه محو نماید.

از طرف دیگر میراث خواران نام مصدق در بقایای جنبه ملی و نهضت آزادی در عین خیانتت به منافع توده‌ها تلاش نمودند که دگر بی رونق خود را با حیثیت مصدق رونق بخشند. مدعیانی چون بختیار نوکرا امپریالیسم و دیگر سران مرتجع جنبه ملی و خائنی چون بنی صدر هر یک خود را وارث خدمات مصدق قلمداد نمودند اما غافل از اینکه عنصری چون بختیار همانقدر بی بین مردم منفور است که مصدق محبوب. بنی صدر نیز سعی دارد زست‌های مصدق را پس از گذشت ۲۰ سال تکرار کند. بگوئیم تا با افتاء قاطع کاشانی که میگویند برنام و محبوبیت مصدق سوار شوند و آسرا " سرمایه سیاسی" خود سازند، خاطره این شخصیت ملی و مردمی را گرامی داریم.

☆☆☆

مالکوم اکس

مالکوم اکس شخصیت برجسته مبارزات آزادیبخش سیاهان در دهه ۱۹۶۰، یکی از بانفوذترین رهبران ساهبوست قرن بیستم بود. از زمان جدائی رسمی از "سیاهان مسلمان" در سال ۱۹۶۸ تا زمان شهادت در فوریه ۱۹۶۵، مالکوم تلفن‌های خود را در سازماندهی و همتر و غیرمذهبی تر شدت داد و برنتیجه با خیزش عظیم ساهبوستان

در آن دوران پیوستگی عمیق تری پیدا کرد. رادیکالیزه شدن بیشتر غالب بر سیاهان بوستان آمریکا و استفاده از فنون مختلف مبارزاتی توسط مالکوم از یک طرف و جلب پشتیبانی از نیروهای مترقی در سطح جهان و از جمله روابط با رهبران برجسته ای نظیر فیدل کاسترو، از طرف دیگر، بوژوازی را به وحشت انداخته و او را قبل از اینکه کاملاً به پیشرو سوسیالیسم علمی ببینند، به شهادت رسانید. یادش گرامی باد



بانک های مالی خود
سازمان را در پیشبرد
امراض سلاب
یاری رسانید

ایران	دلار	انگلستان	(برلن)
برکلی - ۳ - ۵	۱۵۰	کویت	۵۰
نیروزی	۳۰	سپهر	۲۰۰
سوئدا نا	۲۵	خلیج	۲۵
سین سینا	۳۰	عمان	۲۰
سری ول	۳۰	اسکاتلند	۲۵
کلمبوس	۱۵	بروکات	۲۰
سینت	۲۰	لندن - میدی	۱۵
سینت	۲۰	سوازی	۱۵
پا تا توگا	۲۰	فرانک	۱۰
پا تا	۲۰	ما در لند	۲۰
ز - ۱۰۰	۱۰	آبرند	۲۰
آرلینگتون کوزنها	۲۰	آی - ۲	۲
۱۰۰	۱۰	ک - ۲	۲
۱۰۰	۱۰	سعود	۲۰
۱۰۰	۱۰	۳ - ۳	۲
۱۰۰	۱۰	۴ - ۳	۲
۱۰۰	۱۰	کتاب به کرستان	۲۰
۱۰۰	۱۰	لومبون	۲۰
۱۰۰	۱۰	پولون	۲۰
۱۰۰	۱۰	لنی	۲۰
۱۰۰	۱۰	برایتون	۲۰
۱۰۰	۱۰	مغولستان	۲۰
۱۰۰	۱۰	سند سلطان	۲۰
۱۰۰	۱۰	چان	۲۰
۱۰۰	۱۰	خلیج	۲۰
۱۰۰	۱۰	نیرو تا بلو	۲۰
۱۰۰	۱۰	ک - ۳	۲۰
۱۰۰	۱۰	میلون و ونیکو کابل	۲۰
۱۰۰	۱۰	کلاس نیورک	۲۰
۱۰۰	۱۰	ک - ۳	۲۰
۱۰۰	۱۰	اسکندر	۲۰
۱۰۰	۱۰	ک - ۳	۲۰
۱۰۰	۱۰	پولون	۲۰
۱۰۰	۱۰	بروکات	۲۰
۱۰۰	۱۰	ک - ۳	۲۰
۱۰۰	۱۰	بروکات	۲۰
۱۰۰	۱۰	سیا	۲۰
۱۰۰	۱۰	ر - ۳	۲۰

مذاکرات ویتنام، لائوس و کامبوج

شایدندگان کشورهای ویتنام، لائوس و کامبوج در اواخر قریبه بعد از مذاکرات دوروزه خود پیرامون وضعیت نیروهای ویتنامی در کامبوج اعلام کردند که این نیروها تدریجا از کامبوج خارج خواهند شد. شرایط خروج کامل نیروهای جمهوری سوسیالیستی ویتنام عبارتند از: ۱- رفع خطر حمله از جانب چین به کامبوج. ۲- متوقف ساختن فعالیت نیروهای ضد انقلابی که از منطقه تاهی و تحت حمایت چین به کامبوج حمله میکنند. ۳- تضمین امنیت مرزهای کامبوج. قابل توضیح است که در حال حاضر نیروهای ویتنام به دعوت دولت و حمایت مردم کامبوج در این کشور بسر میبرند.

آمریکا و سران جمهوری اسلامی در مقطع قیام بهمن ۵۷

خاطرات ویلیام سولیوان سفیر سابق آمریکا در ایران
بدلیل کثرت مطالب و محدودیت صفحات جهان،
بخش دوم مقاله خاطرات سولیوان در شماره
۱۰ درج میگردد.

سازمان مجاهدین

تعداد کثیری از وابستگان رژیم خمینی و تعیین تاریخ قطعی سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی (تاکنون ۲ بار) و البته افسای رژیم خمینی و اینکه شورای ملی مقاومت "بهر حال جدی ترین آلترناتیو و جانفین ممکن" است (مجاهد ۱۳۹) و سعی در ساقط کردن خمینی و بجای او نصرت در راس - برنامه های غورا قرار ناعته است. آنها تجربه نزدیک به دو سال غورای - ملی مقاومت و بازه تاکنیکهای مجاهدین نباید آنها را به تجدید نظر سیاسی در مورد سیاسی که رهبری گرفته انده متقاعد سازد؟ و راستی اگر مجاهدین سیاست های فعلی خود را ادامه دهند سر از کجا در خواهند آورد؟

چرا چریکهای السالوادور بقیه از صف ۴۲

اثر آن در سر بازان دیگر بسیار نگران هستند. یکی از فرماندهان ارتش اظهار ناعت که "این يك تاكنيك روانی است که روحیه مبارزاتی سر بازان را کاهش میدهد" او اضافه میکند سر بازانیکه توسط چریکها اسیر شده و آزاد گردیده اند آنها را از - ادامه خدمت نظامی معاف میکنند. زیرا ما نمی خواهیم که آنها بقیه نیروهای ارتش را آلوده کنند. لوس آنجلس تا پسر خود اضافه میکند: "نتیجه اینکه بهتر اسیران ارتش از آن واهمه دارند این است که - سر بازانیکه يك بار توسط چریکها اسیر و سپس آزاد شده اند تمایل چندانی به جنگ از خود نشان نمیدهند زیرا آنها میدانند اگر تسلیم شوند با آنها به نحو خوبی - برخورد شده و سپس آزاد میشوند."

بهر روزی های اخیر چریکهای انقلابی در السالوادور امیرالیم آمریکا را نیز نگران کرده است تا جائیکه دولت ریگان متقاعد شده است که اگر کمک های نظامی خود را به دولت السالوادور افزایش ندهد سقوط رژیم فاشیستی السالوادور حتمی است. بهمین دلیل جناح فاشیست امیرالیم آمریکا مسرانه تلاش دارد که هرچه سریع تر کمک های نظامی جدیدی برای حکومت نظامی السالوادور ارسال دارد تا آنها عمل ویر شده انقلاب در السالوادور کل منطقه را نگیرد. اما تمام تلاش امیرالیم برای جلوگیری از بهروزی انقلاب ممکن است آنها به تاخیر بیا نندارد ولی نمیتواند آنها متوقف سازد. نیروهای انقلابی و مترقی جهان علیرغم - تمام کوششهای امیرالیم آمریکا در - انتظار بهروزی های جدیدتری برای خلق السالوادور هستند.

میزان بیکاری

بقیه از صف ۴۳
در آمریکا حدود ۱۴ میلیون نفر می باشد. طبق همین محاسبات تعداد بیکاران جوامع سرمایه داری به مرز ۳۰ میلیون نفر رسیده است. در حالیکه کلیه کشورهای سرمایه داری اعم از متروپل و وابسته شرق در بحران اقتصادی اند و این در حال است که در کشورهای سوسیالیستی از جمله شوروی اصولا مشکلی بنام بیکاری وجود ندارد. و این تنها یکی از تفاوت های جوامع سوسیالیستی با جوامع سرمایه داری است.

☆☆☆

☆☆☆

☆☆☆

چرا چریکهای السالوادور اسرای ارتشی را آزاد میکنند؟



پس از آزادسازی چند شهر در السالوادور از جمله شهر ۳۵ هزار نفری برلین در دو ماه گذشته توسط چریکهای انقلابی السالوادور روزنامه لوس آنجلس تایمز (یکشنبه ۱۳ فوریه ۸۲) تحلیلی از نحوه برخورد نیروهای انقلابی با مزدوران ارتش و مردم شهرها و اثرات این بهروزی در نهنیت مردم و سربازان درج کرده است. در زیر بخشهایی از این مقاله را که میتواند برای انقلاب ما نیز آموزنده باشد می آوریم :

هکده سن آگوستین واقع در نزدیکی شهر برلین بعد از آزاد سازی منطقه توسط چریکها بودند" وی اضافه کرد که " تا بحال من تصور بسیار بدی نسبت به آنها ناعتم اما باید بگویم که حالا نظرم تغییر کرده است" یک مفازه نار تاکید میکند که آنان بر خلاف تا بحال هرچه خواروبار خریداری نمودند پول آنها پرداخت کردند. چریکها قبیل از تیرک شهر اسرای زندانی خود را تحویل - کهن شهر ناه و از او خواستند که پس از ۱۵ دقیقه آنها را آزاد کنند. امثال این واقعه در شهرهای مختلف تکرار شده است. در شهر برلین پس از آزاد سازی شهر چریکها اسرای خود را تحویل طلب سرخ ناه و پس از خرید ما محتاج خود و نویتن عمارهائی از قبیل " ما برای صلح مبارزه میکنیم" بر دیوار شهر از محل خارج شدند.

سفیر آمریکا در السالوادور همین هینتن اعتراف نمود که چریکها در حالات ماههای ژانویه و فوریه خود به شهرها تاثیر سیاسی و روانی مثبتی برجای گذاشته اند. همچنین فرماندهان ارتش از تسلیم سربازان خود و بقیه بر صفحه ۴۱

رژیم ما انقلاب ره بجائی نخواهد بود. روانه کردن نیروی خود به جنگ تن به تن با - پاسداران رژیم بجای به حرکت در آوردن خیل عظیم توده ها نشان ضعف و غایتد استیصال تمهین کنندگان اینگونه تا کتیکها باغذ. استدلال مجاهدین برای این تا کتیک نسنجیده این است : حال که سران رژیم در بنزهای ضد گلوله مغنی شده اند، کانی را که از - بنزها محافظت میکنند ترور کنده با هر پاسداری را هر کجا تهدید بهرنحوی که میتوانند او را ترور کنند) .

روزنامه لوس آنجلس تایمز مینویسد : از طرف دیگر موفقیت چریکها در تخییر - شهرها حتی برای مدتی کوتاه، هك در توانائی حفاظت و مقاومت نیروهای دولتی را در مردم بوجود آورده است. روزنامه مذکور اضافه میکند که چریکها پس از تخییر يك شهر ، دوروز برای خرید خواروبار در شهر ماندند يك کتیبه ای تالیائی مقيم هکده از رفتار نمونه چریکها تعریف کرده و اظهار ناعت که " فرماندهان چریکها بسیار فهیم و مودب

یکی از اقدامات چریکهای انقلابی آزاد کردن سربازان ارتش بدون وارد آوردن - کوچکترین صدمه ای به آنها بوده است. يك مقام آمریکائی این حرکت را " غریبه عمده روانی" به ارتش خوانده است که تا ثمر بسیار بارزی در روحیه نیروهای مسلح ارتش ناعتمه است. وی سهولت تخییر شهرها را از طرف نیروهای انقلابی ناعتمی از این تا کتیک - ناعتمه است. تسلیم عدن سربازان ارتشی در مواقع جنگ با چریکهای انقلابی نشان میدهد که چگونه سربازان با اطلاع از نحوه برخورد نیروهای انقلابی بجای مقاومت سر - سختانه از آنجا تیکه مینانند نتیجه احتمالی مقاومت مرگ است و نتیجه تسلیم عدن به - نیروهای انقلابی آزادی است در انا مه جنگ عمر نخواهند بود. (برخلاف تا کتیکهای سرفا انتقامجویانه سازمان مجاهدین که تا کتیک محوری خود را ترور پاسداران ضد انقلاب تمهین کرده است. بیاید زیاد نیازی به اتدیهیدن تیاعد که تنها با ترور پاسداران

هند، قتل عام در ایالت آسام
 بدنبال درگیری‌های خونین بین مسلمانان و هندوها در ماه‌های اخیر در ایالت آسام، هزاران نفر زن، مرد و بچه مسلمان توسط قبایل هندو مسلح به انواع و اقسام سلاح‌های سرد و گرم بطور فجیع قتل عام شدند. طبق گزارشات منتشره افراد مهاجم در تاریخ ۱۸ فوریه به ۱۷ دهکده واقع در ایالت آسام حمله کردند. آمار دولتی تعداد کشته شدگان را ۱۱۲۲ نفر از جمله ۱۲۲ نفر که بدست پلیس کشته شده اند اعلام کرد. مطابق همین گزارش، این وقایع بدنبال اختلافات دولت مرکزی با نهادهای محلی برسر چگونگی انتخاب نمایندگان پیش آمده بود. ناسیو- نالیست‌های آسامی برای نگهداری زمین‌ها، غل و فرهنگ خود خواستار ۱) اخراج یک میلیون مسلمان بنگالی زبان که بیشتر آنها از مهاجران بنگالی هستند و ۲) حذف یک میلیون نفر آنها از دادن حق رای و فیرحالیکه بیشتر این مسلمانان مدت طولانی حتی از چند نسل قبل در این منطقه ساکن بوده‌اند. زود خورد خونین ابتدا بین آسامی‌ها و پلیس آغاز شد. مقامات دولتی این برخورد‌های خونین را بدترین برخوردها در هند از زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷ و جدائی پاکستان میدانند. اگرچه هبران آبهوزیسون دولت را مسئول آن دانسته و دولت گاندی نیز آنرا به آشوبگران نسبت داده است، اما با کمی تعمق میتوان دریافت که اختلافات بین اقوام و مذاهب مختلف بسیار عمیق و دیرینه است و ریشه در فقر و تنگناهای طبقاتی جامعه دارد. اختلافاتی که از زمان مبارزات ضد استعمار در هند در شکل برخوردهای مذهبی و قبیله‌ای وجود داشته ولی بر آن سربوس گذاشته شده است که با حاد شدن مشکلات اقتصادی منجر میشود.

بنگلادش - پاکستان: اسلامی کردن جامعه بنگلادش
 پیش از ۱۰۰۰۰ دانشجوی در تاریخ ۱۴ فوریه در داکا به خیابانها ریخته، علیه سیاست اجباری کردن زبان عربی در مدارس توسط حکومت نظامی بنگلادش دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات حداقل ۳۰ پلیس و پیش از ۲۰ تن از دانشجویان زخمی شدند. در ادامه تظاهرات فوق و برقراری منع عبور و مرور از طرف نظامیان در داکا و چیچناکانگ و نو شهر دیگر، حدود ۲ نفر از مردم و پلیس کشته و ۱۲ نفر زخمی گشتند همچنین ۱۰۰۰ دانشجو و ۳۵ نفر از مخالفین سیاسی نیز دستگیر شدند. در یک حادثه دیگر ۱۰۰ نفر از دانش آموزان توسط پلیس که برای دستگیری تظاهر کنندگان وارد یک مدرسه شده بوده زخمی گردیدند.
 دانشجویان به سیاست آموزشی که زبان عربی را همراه با بنگالی و انگلیسی بصورت اجباری درمیاورده، اعتراض کرده و میگویند که رژیم بنگلادش برای برگرداندن جامعه به عقب و فراهم کردن زمینه یک حکومت اسلامی متحیر اقدام به این عمل کرده است.
پاکستان
 حدود ۲۰۰ تن از وکلای زن در مخالفت با قوانین پیشنهادی که حقوق زنان را باهمال میکند، در تاریخ ۱۲ فوریه بطرف دادگاه عالی لاهور راهپیمائی کردند. بر اثر حمله فاعیستی پلیس بتظاهرات که به دلیل وسعت فزاینده مورد توجه ناظران قرار گرفت، ۲۰ نفر زخمی و ۳۰ نفر دستگیر شدند.
 استفاده پلیس از گاز اشک‌آور و باتون در تظاهرات فوق مورد تائید دولت نیز قرار گرفت و دلیل آن "مغایرت تجمع پیش از چهار نفر با قوانین اضطراری رژیم" اعلام شد.

مذاکرات چین و شوروی
 بعد از دو نهم مذاکرات سیاسی بین اتحاد شوروی و چین در تاریخ اول مارس معاون وزرای خارجه این دو کشور در مسکو به مذاکره نشستند. در این ملاقات کوان - کوچین از چین اعلام ناعت: مسائل مستورد مذاکره بر مبنای حل اختلافات بین این دو کشور است و شرایط چین عبارتست از:
 ۱- خروج نیروهای ویتنام از کامبوج و قطع هرگونه کمک شوروی به ویتنام.
 ۲- خروج شوروی از افغانستان و قراخواندن ارتش شوروی از مرزهای چین.
 ۳- منهدم شدن موشکهای برد متوسط (SS-20) شوروی که در منطقه اروپائی شوروی قرار دارد.
 قابل توضیح است که آمریکا خواهان منتقل شدن این موشک‌ها به بخش آسیائی شوروی است و شوروی اعلام نموده است که موشکهای فوق الذکر بشرط قبول آمریکا در رابطه با متوقف نمودن ارسال موشک به اروپا به بخش آسیائی منتقل خواهد شد. در این رابطه چین اعلام نموده است که بنا انتقال موشکهای (SS-20) به نقطه دیگری مخالف است و شوروی باید آنها را منهدم سازد!

میزان بیکاری در کشورهای امپریالیستی افزایش می یابد
 طبق گزارش هفته نامه گاردین میزان بیکاری در کانادا به ۲/۴ میلیون نفر رسید. این میزان در واقع ۱۹/۴ درصد نرخ بیکاری در این کشور را نشان میدهد. بیکاری یکی از مضطرات لاینحل جامعه سرمایه داری است که امروز در اوج بحران اقتصادی نرخ بسیاری بالایی یافته است. میزان بیکاری در کشورهای مشترک المنافع ۱۲ میلیون نفر و بقیه در صفحه ۴۱

شوروی، امریکا و برتری نظامی

آمریکا همچنان سیاستهای فاشیستی خود را ادامه میدهد



سفر بوش و هولتز به ۸ کشور عضو پیمان ورشو:

در اوایل ماه ژانویه سال جاری، به پیشنهاد اتحاد شوروی عهدنامه ضد تجاوز و حمله از طرف کشورهای عضو پیمان ورشو (WARSAW) به ناتو ابلاغ گردید. این طرح مبتنی بر کاهش تعداد موشکهای برد متوسط و سایر سلاحهای نظامی در اروپا بود. این پیشنهاد آمریکا را در حالتی تدافعی قرار داد که بالاخره بدان تن نداد و آنرا رد نمود. در این رابطه کاخ سفید جورج بوش (BUSH) و هولتز (SHULTZ) را به هیئت کشور اروپائی عضو پیمان ناتو اعزام نمود تا آنان را زیر طرح "ZERO OPTION" به رهبری ریگان متحد نماید.

نکات اصلی زیرگیرنده طرح پیمان ورشو بفرح زیر میباشد:

- پیمان ضد تجاوز: این بند قطعاً مسه خواهان عدم استفاده از هرگونه ابزار و وسائل نظامی از جانب هر دو طرف میباشد.
- کاهش سلاحهای هسته‌ای در اروپا: کشورهای عضو پیمان ورشو معتقدند که اروپا باید بکلی از سلاحهای هسته‌ای تخلیه گردد و ولی بر این عقیده‌اند که چنین چیزی در حال حاضر از طرف آمریکا مورد قبول نخواهد بود بنا بر این کاهش سلاحها عملی تر میباشد.
- کاهش سلاحها و موشکهای غیرهسته‌ای
- جلوگیری از ساختن، استفاده و آزمایش سلاحهای هسته‌ای، منع جنگهای شیمیائی

به اتحاد شوروی است روستو (ROSTOW) متهم به مخالفت در مورد پیشنهاد دولت ریگان مبنی بر مذاکرات برسر سلاحهای هسته‌ای متوسط که بنام "ZERO OPTION" از آن نام برده میشود میباشد.

"ZERO OPTION" (نبودن حق انتخاب) چیست؟

آمریکا از شوروی میخواهد تا تمام موشکهای SS-5, SS-4, SS-20 اروپای غربی و آنها خارج نماید. در عوض آمریکا هیچیک از ۵۷۷ موشک دواربسیا - PERSHING II خود را که قرار است در اواخر سال ۸۷ به اروپا برده شوند مستقر نخواهد کرد. ایالات متحده سعی دارد این دو عمل را برابر وانمود سازد. در حالیکه شوروی اظهار میدارد "ZERO OPTION" پیشنهادی دولت آمریکا دربرگیرنده موشکهای آمریکائی مستقر در دریا، با سلاحهای نشانه رفته به طرف شوروی (افزاینده و پرمیلتانیا) نمیباید. بعد از اخراج روستو (ROSTOW) ریگان خاطر نشان ساخته است که حاضر به بائین آمدن از موضع پیشنهاد "ZERO OPTION" نمیباید.

استمرار سلاحهای آمریکا در اروپا خطر جنگ را بطور وحشتناکی افزایش میدهد. برخی از کشورهای عضو ناتو بطور آشکار و پنهانی از آمریکا خواسته‌اند موضعی نعطاف پذیرتر در باره مذاکرات بگیرد، لیکن آشکار است که امپریالیسم آمریکا بعنوان سرکرده امپریالیستها و بنمایندگی از طرف تمام جهان سرمایه‌داری، تمهین کننده سیاست نهائی میباشد.

ماه گذشته دولت ریگان با برکناری یوجین روستو (EUGENE ROSTOW) رئیس سازمان کنترل سلاحها (ACDA) سیاست گرای هر چه بیشتر بر است خود را نمایان نمود. روستو یکی از حامیان و مدافعین فعالیت نظامی آمریکا در جمهوری دومینیک و ویتنام در زمان سیاست جمهوری جانسون بود وی بعنوان عصبی کاملاً ضد بلوک سوسیالیست از مؤسسان گروهی ست راستی که خواهان برتری نظامی آمریکا بر شوروی است، می‌باشد.

مسئله مورد توجه و جالب اینجاست که این عصبی بر این اعتقاد بود که موضع اخیر دولت ریگان در قبال اتحاد شوروی مبنی بر طرح خلع سلاح بسیار تند و عفن بوده است. (بر نهل به توضیح این مسئله می‌پردازیم) کنار گذاردن روستو (ROSTOW) روند ادامه سیاستهای راست روانه ریگان را نسبت به کا بینه‌های گذشته نشان میدهد. در دوران کارتره سایر روس و نوس وزیر کشور آمریکا که نمایندگی به "میان رو" امپریالیستها را می‌نموده برکنار گردید و عصبی کاملاً ست راستی چون برژنفسکی مائل مربوط به سیاست خارجی را نیز بپسندید گرفت.

الکساندر هیک نیز زمانی که بر سر کار آمد، بعنوان یک گرای هر چه بیشتر بر است دیگر از او نام برده شد. ولیکن وی نیز با عصب فاشیست ترن جورج (GEORGE SHULTZ) کمپوزی گردید و حال کنار گذاردن یکی از ست راستی ترین افراد کا بینه ریگان، روستو (ROSTOW) بیانگر این گرایش باز هم بر است تر در دولت آمریکا میباشد. اخراج روستو (ROSTOW) در عین حال نما با نگر عکاف عمومی در سیاستهای خارجی آمریکا نسبت

متع سلاحهای رادبولوزی، تحریم بمب -
نووترونی و همچنین عدم استفاده از کلمه
سلاحهای نام برده در فضا -
- معارج نظامی: این برنامهمهمترین خواشا
عدم افزایش معارج نظامی میباشد. در حال -
حاضر ایالات متحده کشورهای ناتو را تحت
فشار قرار داده است تا بر طی سال آینده
معارج نظامی را سالانه ۴٪ افزایش دهند.
کاخ سفید مبلغ ۳۰ بلیون دلار در سال
جاری برای معارج نظامی بر نظر گرفته است.
دو سیاست متضاد

در راه حل هائیکه از طرف اتحاد شوروی
و آمریکا برای رفع خطرات جنگ ارائه میگردد
دو سیاست کاملاً متضاد به چشم میخورد. از
یک طرف اقتصاد کشورهای امپریالیستی از
جمله آمریکا با معیار دریافت سود هر چه
بیشتر عمیقاً وابسته به تولید و فروش -
اسلحه میباشد و بنا بر این هر چه بحران
اقتصادی در اینگونه کشورهایاجدی تر میشود
گرایش میلیتاریستی بیشتر غلبه میکند.
از طرف دیگر کشورهای سوسیالیستی با معیار
پاسخگویی به نیاز جامعه برای جلوگیری
از حنالت کشورهای امپریالیستی و وقایعی
چون تجاوز فاشیسم هیتلری و جلوگیری از
تکرار واقعه خلعج سوکها (جمله نظامی
سنتیم و علی آمریکا به کوبا بعد از
پهروزی انقلابی بعضی از هزینه های خود را
ناچاراً اختصاص به تولید تسلیحات نماید.
البته بسیار روشن است که تحمیل سیاستهای
میلیتاریستی امپریالیسم تنها عبوری را
و انار نمیکند که متحمل هزینه های سرمایه -
آور نظامی خود. این سیاست تمام کشورهای
جهان را وامیدارد که بعضی عظیمی از نیرو
و توان مالی و انسانی خود را صرف تدارکات
جنگ نمایند.

این خواست و حق توده های ماست که
در این مرحله دارای رهنمونهای سیاسی
مشخص باشند. این خواست دوستان و متحدین
مانیز هست، چراکه آنها نیز بایستی
نارای ایده روشنی در مورد اتخاذ مواضع
خود نسبت به ما بوده و بر اساس آن
همبستگی و حرکت مشترک انجام پذیرد. این
گرههایی ها در سطح رهبری همچنین زمینه
لازم را برای کنگره آینده فلسطین آماده
خواهد کرد. این گرههایی ها جهت اجتناب
از گنجی حاصل از ابراز نظرات شخصی در
برابر عموم چه بین خودمان و چه بین
متحدین مان ضروری است.

در نظر PLO برای ایجاد مواضع
مشترک دو موضوع بایستی رعایت نمود. اول
سختی گرفتن مواضعی که غیر قابل مذاکره و
سازش هستند و دوم تمهیداتی که برای
انقلاب غیر قابل گفتگو میباشد.

۶- مواضع غیر قابل تغییر

و اصول غیر قابل بحث

مواضع غیر قابل تغییر عبارتند از:
۱- ما نمیتوانیم یکبار دیگر قربانی -
محاسبات غلط درباره توازن نیروها در منطقه
و در سطح بین المللی شده و بر اساس آن
تعارفاتی عرضه کنیم که به زیان مبارزه -
مان باعث.

۲- نرمتر سیاسی نیابستی خارج از خواستههای
مبارزاتی ما باعث ما اهمیت مسائل بین -
المللی و خواسته های مشخص آنرا میدانیم
اما نرمتر به معنی فراموش کردن ماهیت و
هدف این نیروها که طرف معامله ما هستند
نیوده و نیابستی به دادن امتیاز بر سر
موارد اصولی ختم گردنده بلکه حرکت
بین المللی ما بایستی در مسیر اولویتها
خلق ما و مبارزه شان انجام پذیرد.

۳- ما نیابستی شکاف و یا جداگانی در
PLO ایجاد کنیم. سخت دشوگر استیک انقلاب
فلسطین اجازه اختلاف نظر را ندهد و این
به معنی جدائی نیست.
اصول غیر قابل بحث عبارتند از:

۱- التزام کامل به استراتژی انقلاب
فلسطین قید ندهد در اسلحنامه ملی و
تصمیمات کنگره ملی فلسطین.
۲- عدم همزیستی با صهیونیسم و موجودیت
مادی آن در هر موقعیتی. این به معنی عدم
حمایت از مبارزه صهیونیستی و ضد
امپریالیستی نیروها در کشورهای صهیونیستی
نیست.

۳- عدم معامله با امپریالیسم بخصوص
امپریالیسم آمریکا و مگر از موضع آنتاگو
نیستی عمیق که حاصل روندرونی نیروهای
دشمن با خلق ماست.
۴- حفظ سنتها، عمل و روابط دموکراتیک
درون انقلاب.

۵- انقلاب ما جزئی از جنبش آزادیبخش ملی
عرب و جبهه ضد امپریالیستی جهانی بوده
و یک نیروی پیروز آن محسوب میگردد.
باعث که این پایه ای برای مباحث
جدی و آرام درون انقلاب قرار گیرد.

گاندی

بقیه از صفحه ۱۸
در حالهای میرا از ضعف و اعتیاد عرض
میکند ولی بیشک ارج کم مقاربت که -
سینمای غرب میتواند نشان خدمات ارزنده
انسان بزرگی چون مهاتما گاندی و مبارزات
ضد استعماری مردم هند نماید.
سخن آخر اینک آنچه گفته شد تنها -
گاهی کلام بود و نه هائیکه و مطلب دیگر
در این رابطه نا گفته مانده است. تماعای
منتقدانه این فیلم را تومیه میکنم

مجاهدین ... بقیه از صفحه ۱۱

مواضع و منافع بورژوازی لیبرال است که از طرف بنی صدر نمایندگی میشود. از این پس مسائل گذشته کم کم و آشکارا اما سازمان یافته و منظم تغییر میکنند: تاکتیکهای بسیج توده‌ای - انقلابی اینک مملوف به بالا میشوند (رفرمیستی). با عزل بنی صدر همه چیز عریان میشود و دفاع از جان وی در دستور قرار میگیرد. در کنار این روند مواضع اقتصادی و سیاسی لیبرالها بتدریج مورد تبلیغ قرار میگیرد (خصوصا در مورد ارتش) و در کنار این حمله به نیروهای انقلابی با لحن دایه عزیزتر از مادر آغاز میگردد و در تکامل خود به اتحاد و سازش تشکیک یا لیبرالها می انجامد و "عورای ملی مقاومت" پدید میآید. وحدت که زمانی بر پایه اصول انقلابی مجاز عمره میشد اینک بنا بر نداشتن پایگاه اجتماعی - اقتصادی - نظامی تفسیر میشود (با رجوع به مینای بنی صدر) و پر واضح است که پایگاه نظامی بنی صدر چیزی جز ارتش باهنفاهای نمیباشد. با تشکیل "عورای ملی مقاومت" و سفر به خارج از سوئی نزدیکی به سویال دموکراسی (امپریالیستهای اروپای غربی) در دستور کار قرار میگیرد و از سوی دیگر تاکتیکهای جنا از توده و تروریستی در داخل محور حرکت واقع میشود. قدرت گیری از بالا و حفظ نظام موجود با اصلاحاتی بزرگ (رفرمیستی) جوهر تمامی ضائل و حرکت را تشکیل میدهد. با انتشار برنامه "دولت موقت ۳۰۰۰" از خطتهای مترقی و انقلابی برنامه گذشته است کشف شده میشود: خلق پد از سرمایه داری وابسته حذف میشود. عوراها مشورتی میگردند و پیش از همه حقوق کارگران است که پایمال میشود یعنی عدل کارگران پیمانهای فراموش میشود.

اداره کارخانه‌ها توسط خورای کارکنان نمی میشود. تأمین خانه به تلاش برای تأمین خانه تبدیل میگردد که از نظر بورژوازی - این تلاشها هیچگاه به نتیجه نخواهد رسید همینطور است در برنامه بورژوا - رفرمیستی "عورای ملی مقاومت" سیردن بانک و صندوقهای کارگری به خود آنها به حتی المقدور واگذار میگردد که البته هیچگاه مقدور نخواهد شد. شیرخوارگاه و کودکانستان فراموش میشود و تأمین هزینه های ضروری با درخوا میماند، بدنبال نفی صادره سرمایه ها، وابسته آزادیها با قید اما و اگر محدود میشود. حقوق خلقها به شمر بی بال و دمی تبدیل میگردد و آزادیها و حقوق زنان بدون مفهوم میگردد و "۳۰۰۰" (برنامه دولت موقت ۳۰۰۰) (جسمیندی یکساله نشریه انجمن دانشجویان مسلمان شماره ۵۲ و مجاهد ۱۲۹) در عرصه سیاسی نیز حمله به نیروهای ملی و خصوصا سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران شدت میگیرد.

تاکتیک‌های مجاهدین

شرایط سیاسی اجتماعی با افت و خیز تا مقطع ۳۰ خرداد بر سراد نیروهای انقلاب تحول می یافت. ضد انقلاب حاکم که خود را در بستر بحران حفظ میکرد قادر نشده بود با تمام حرکات و توطئه های بحران زا و - مردم فریب جلوی رشد ضد انقلاب را بگیرد. ضد انقلاب پالایش خود را ادامه میداد و خطوط کمزنگ تما یز بین دو صف تیره تر میشد. تضاد درون حاکمیت آنچنان شتابان پیش میرفت که نیروهای انقلاب فرصت نمی یافتند از آن به نحو مطلوبی بهره جویند. بخش عظیمی از توده‌ها از حاکمیت بریده بودند اما هنوز به انقلاب روی نیاورده بودند. ضد انقلاب قدرت یافته بود اما نه آنقدر که با قدرت ضد انقلاب برابری کند اما روند

بسی برهم خوردن بالایی بود. خرده بورژوازی (مجاهدین) قوی ترین قدرت صفا انقلاب در روپای قدرت گیری عقد پنهانی ائتلاف را بنا بورژوازی لیبرال (بنی صدر) خوانده بود. بنا بر این علیرغم وجود وجوه مثبت برای رشد انقلاب، صفا انقلاب بخش بزرگی از متحدین خود را از دست میداد. خرده بورژوازی - (مجاهدین) که تکیه گاهی قوی در طبقه کارگر و سازمانهای کمونیستی نمی یافت، بسی بورژوازی لیبرال روان تر گت اما روحانیت مرتجع قمد کرده بود بهر ترتیب تکلیف رقبش را در حاکمیت روشن کند و از مزاحمت های او خلاصی یابد. خرده بورژوازی در فقدان تکیه گاه پرولتری، تکیه گاه بورژوازی خود را نیز نداشت از دست میداد. بدون کوچکترین اندیشه ای، بدون کمترین تدارکی و با گپیج سری (گاه تکیه به توده‌ها و هواداران و گاه توکل به بالایی ها و عیوه‌های شبه کودتائی) دستور قیامی زودرس را صادر کرده و در نام نیورد نهائی که رژیم تحمیل کرده بود، افتاد. و بدنبال آن جنگ نا برابر مجاهدین با رژیم، توده‌ها را به تعاضا چنان نگرانی تبدیل کرد که در عین حال پس از مدتی شاهد ندانم کاری سازمان مجاهدین در عرصه عمل شدند. مجاهدین خود راه توانائی خود، و - امکانات نفوذ خود را فدای لیبرال‌ها نمودند. شاید همانند بنی صدر نجار توهم خورش ارتش علیه بخش روحانی حاکمیت شده بودند. آنها آنقدر بی برنامه‌ها بی برنامه بود که شرایط را برای سرکوب عریان و - مشروع ارتجاع فراهم نمود. با آنها - تلاش در اولین ماه بمبارا سرکوب ۳۰ خرداد ابتکار عمل از دستشان خارج شد. و بعدم تا کنیک مناسب با وضعیت خود را نیز بطور تسبیح تا کنیک محسوری

خواندند. حال که قیام ثمری نهاد پس جنگ تن به تن. دستور ترور پاسداران تا کتیک روز مجاهدین دید. اگر ما ترکندگان این دستور کمی اندیشه میکردند میدیدند که رژیم هزار هزار پاسدار را چون گله های گوسفندان (ولی با ارزشی کمتر از گوسفند) روانه صحنه های جنگ میکند و بعد از دو سال این حرکت را ادامه ندهد است. حال این چگونه است که مجاهدین قصد کرده اند با ترور این پاسدار و آن پاسدار بقول خود جو اختفای را بکنند؟

قدرت گیری از بالا

آرزوی کسب قدرت و سهم عین در حاکمیت سیاسی مجاهدین را بر آن نداشت که مدتها با سیاستهای ارتجاعی حاکمیت را قائلید کنند. یا در برابر آن قفل سکوت بر لب زدند و یا با حرکت از مواضع آفتی طبقاتی، تبلیغ سازی و با نمایش فرزندان از عواقب خدانا پستانه این سیاستها حاکمیت بویژه خمینی را بر حذر نارتند. بعد از جریان ۳۰ خرداد نیز طی یک دوره زیرگذا زدن بین قیام و کودتا و ندانستن اینکه فن و فرمول هر یک چیست کم کم بسوی آلترناتیو کودتا سوق یافتند. آنها قیام را دیگر رها کردند. آنها تلاش فراوان کردند که توده ها را به تقلید از کار خود، یعنی ترور عوامل رژیم تمویق کنند. آنها قیام کنندگان را تشناختند همانطوریکه قیام را تشناختند. بنا بر این آنها به وضوح راه قیام را رها کردند و راه بند و بست داخلی و بین المللی را پیگیری کردند و هر قدر از قیام فاصله گرفتند از مردم جدا افتادند و امروز بجای جلب حمایت مردم به دنبال جلب این بهره برینده از حاکمیت و آن جناح سرمایه داری جهانی هستند و اصول آن را نیز طوری تنظیم کرده اند که

در شان یک دولت بگنجد. اما آنچه مهم است نتایج آلترناتیو قدرت با پی از بالاست قیام بهمن تلاش روحانیت و لیبرالها و امیرالیهام را برای انتقال آرام قدرت از شاه به خمینی عظیم گذاشت و علمبرگم میل آنها به قیام انجام نهد و ضرباتی مهم بر دیگر نظام وارد آمد. اما اثرات همین قیام و همین ضربات وجود چنمین ماه شرایط نیمه دموکراتیک و شکل گیری نهادهای مردمی بود. تمام تلاش امیرالیهام و نانو دسته خمینی این بود که چنمین نمود که عدد زیرا آنها بخوبی از اثرات قیام باخبر بودند. بعضی ها را تصور بر آن است که اگر مثلاً حکومتی مرکب از خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال مثل شورای ملی مقاومت (بیجی ای روحانیت و بورژوازی لیبرال) بر سر کار آمد دوره دموکراسی نیم بند طولانی تر خواهد بود. آنها فراموش میکنند که این در صورتی است که چنمین آلترناتیوی بدنبال یک قیام بهمین بیاید و مردم خود در سرنگونی حکومت کهنه سهم باعند. یعنی قدرت گیری از - با نین. حالا اگر همین ترکیب آلترناتیو از بالا با زدوبند به قدرت برسد، آیا باز دوره ای بعنوان دوره دموکراسی نیم بند وجود خواهد داشت؟ هرگز.

چرا مجاهدین دیگر از امیرالیهام حرفی نمی زنند؟

شاید نیازی به گفتن نباشد که انقلاب ایران بعنوان انقلابی دموکراتیک و توده ای خواهان آنست که جامعه را از جنگال - امیرالیهام و سرمایه داری وابسته نجات بخشد. بنا بر این نمیتوان بدون مفا بنسندی و مبارزه قاطع با امیرالیهام و سرمایه داری وابسته خود را انقلابی و خواهان استقلال و دموکراسی دانست. خلقهای ایران در وهله اول خواهان استقلال (در ابعاد مختلف

اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی) از امیرالیهام جهانی بسرکردگی امیرالیهام آمریکا هستند. تفاوت اصلی نیروهای - سلطنت طلب و بختیاری و لیبرالها با نیروهای انقلاب از همین جا نشأت میگیرد. بنا بر این مجاهدین خلق باید صریحاً بگویند آیا هنوز هم نسبت به این خواست اساسی مردم وفادار هستند؟ آیا اصولاً در مواضع آنان در برخورد با امیرالیهام تمهید ایجاد شده است؟ این سؤال از آنجا برای ما مطرح است که مقصبات که مثلاً در نشریات مجاهدین سخنی از امیرالیهام و مبارزه با آن نیده نمیشود. دیگر نمیتوان در نشریه مجاهدین مقاله ای یافت که درباره فضای سیاستهای امیرالیهام و با عمود مبارزه با آن در سطح داخلی و بین المللی نگاهتده شده باشد. آیا این امر از نتایج دیگر سازش با لیبرالها نیست؟

قصاص قبل از جنایت؟

مجاهدین در "مجاهد" ۱۳۹ مطرح میکنند که "میتوان از شورای ملی مقاومت ومنجمله مجاهدین خلق هزاران سؤال کرد و صد ها ایراد گرفت اما نباید ما را در ترازوی ناوری به گونه ای خود بخودی به تاوان خیانتها ی خمینی، قصاص قبل از جنایت همود" علی القاعده کارگران و زحمتکشان تا آنجا که های بنی صخر و همبالکی های او یعنی وابستگان رفکار رژیم اسلامی که تا دیروز در همه جنایتها ی هیئت حاکمه سهم بوده اند در میان استه هیچ سئوالی ندارند. برای زحمتکشان اعلام بیوستگی به شورای ملی مقاومت ملاک بخودگی نیست. جنایتکاران - نه "قصاص قبل از جنایت" بلکه قصاص جنایتهای خود را خواهند دید. اما اگر در مورد عملکردها و سیاستهای مجاهدین

مجاهدین

ستواری وجود دارد چرا نباید مطرح شود. از قدیم گفته اند آنها که حساب باک است از محاسبه چه باک است؟ مردم می پرسند که چگونه میتوان آقای بنی صدر را با آنها چنان گذشته درخشان و آینده ای متکی به ارتش و ارگانهای دیگری که ساخته و پرداخته امپریالیسم است (مثل دستگاه بوروکراتیک اداری) از "اعضا و خانواده خلق" دانست. مبارزان واقعی را نه؟ آیا این سیاست با سیاستهای بنیانگذاران سازمان مجاهدین همخوانی دارد؟ آیا میتوان چنان با امپریالها "اتلاف" و با مبارزات درست سر اتحاد کرد که درهای بین خود و انقلابیون فاصله انداخت و با ارائه برنامه های بورژوا - رفرمیستی راه هرگونه مبارزه و همکاری را با انقلابیون واقعی مسدود کرد؟ امروز سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که پیگیرانه جدی ترین و اساسی ترین تلاشها را با تکیه و تکیه به قدرت لایزال توده ها در جهت بسیج کارگران و زحمتکشان و سرنگونی جمهوری اسلامی و قطع ریشه های هرگونه وابستگی بمل می آورده چه در پاریس، چه در لندن، چه در نیویورک و چه در هوستون مورد حمله سنگسویان بعضاً مانند آقای فرهنگ موانست و الفتی سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت قرار میگیرند. نثره کار می نویسد: "اگر خمینی جنایتکار پهلوی از بقدرت رسیدن لاف در ظاهر هم که عده تلاش میکرد که هستری ضد کمونیستی و دشمنی امر را با همه کمونیستهای ایران از جمله سازمان ما - پنهان نکرده مجاهدین خلق از هم اکنون که تازه در رویای قبضه قدرت بسر میبرند برای سازمان خط و نشان میکنند و برای عسالی نبودن عریضه خلق و تاریخ را نیز بشهادت

می طلبند ... (بر مقاله کار ۱۵۸) و مردم می پرسند چرا؟ مردم می پرسند چرا دیگر هواداران سازمان مجاهدین از همکاری مشترک با هواداران نیروهای انقلابی و - و مترقی بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم خمینی حریز میزنند؟ مردم می پرسند چرا ارگانهای مجاهدین خلق از اعلام وابستگی سازمانی عهدی هواداران سازمانهای دیگر مانند همکار و سازمان چریکهای فدائی خلق بهم ندارند و با تردستی میکوشند که این عهدا را هواداران مجاهدین جلوه دهند؟ آیا این حرکات در مردم انفعال و بدبینی ایجاد نمیکند؟ با آن ائتلاف ناممکن با آن برنامه بورژوا - رفرمیستی با آن - سیاستهای بین المللی مبتنی بر زد و بنده و با این حرکات انصار طلبانه راستی چگونه هنوز میتوان به مردم گفت که: "امیدها و اعتقادهای انقلابی را زنده - کنید و با روحیات انفعالی بستمیزید" (مجاهد ۱۳۹)

تجزیه مردم

حتماً مجاهدین این بیت شیوای فارسی را خوانده اند که میگوید: آنکه ناموخت از گذشت روزگار نیز ناموزد زهیچ آموزگار و مردم از گذشت روزگار و از تحولاتی که در جامعه انجام عده درسهائی ارزشمند و از نظر تاریخی و عظیم آموخته اند که هرگز فراموشان نخواهد شد و تا دم خروس نمایان است هیچ قسم حضرت عباسی را باور نخواهند داشت. خاطره خیانتهای سهمگین خمینی و خصوصاً خیانت به اعتماد و خلوص توده ها هرگز از ذهنیت آنها محو نخواهد شد. انقلاب بهمن ۵۷ برای مردم گران تمام شده است. همان "عده نار کردن امید و اعتماد

انقلابی توده های مردم و تجاوز به ناموس " کلمات " (مجاهد ۱۳۹) تاکید از آنست رجوی است) که مجاهدین فصیحانه از آن صحبت میکنند، چنان مردم را هتیار کرده است که دیگر به این سادگی ها به کسی اعتماد نمیکند. اگر ما با واژه ها از خیانت ها صحبت میکنیم، اگر ما احساس را چنانی جملات زیبا و پرطمطرای میکنیم تا دردی را که مردم میکنند برایمان تصویر کنیم، اگر ما سعی را که میکنید با کلمات بیان میکنیم، آنها این ستم را بسا پوست و گوشت خود لمس میکنند، اگر ما رنج آنها را مینویسیم، آنها این رنج را خود بطور مناوم تجربه میکنند. (شهید فدائیس هیوان) و همین تجربه ها به آنان می آموزد که چشم و گوش خود را هرچه بازتر کنند. فقط حرفها را نشنوند بلکه برنامه ها را هم ببینند. به هیئت حاکمه آینده که بدون " شعور " و حتی اطلاع آنان به ما هم " انتماب " عده است با نیت و وسواس نگاه کنند. ترکیب هیئت حاکمه را " شکاکانه " مورد مطالعه قرار دهند. به پیمیده آقای بنی صدر بیندیشند، به سرکوبی خلق کرد و ترکمن، به بستن دانشگاه ها و " تولد دوباره جمهوری اسلامی " بشعار " خورا بی خورا " ! فکتر کنند.

تازه اینهمه یک روی سکه است. روی دیگر سکه محتوای برنامه دولت موقت جمهوری دموکراتیک اسلامی است. حقیقت اینست که مردم با گذشت روزگار اکنون تفاوت عبارت پرنمازی و تحقق اهداف خود را خوب در می یابند. هنوز میاهوی شمار های ضد امپریالیستی خمینی و بنی صدر و دیگر اعوان و انصارشان در آستانه اشغال جاسوس - خانه آمریکا در گوش مردم زنگ میزند. مردم

بیدارند و میدانند که از استقلال در -
 فراگیرترین مفهوم سیاسی، اقتصادی و
 فرهنگی و نظامی دم زدن، بر لزوم قطع همه
 روابط با رتبه‌دار امپریالیستی و افشا و
 الفای آنها در زمینه‌های مختلف تا کمند
 داغتن، هر تغییر ساختار سیاسی اقتصادی
 و اجتماعی و فرهنگی جامعه پای نهند در
 الفای کلیه ضوابط ساختارها، قوانین و
 مناسبات اجتماعی کمربادوری و ارتجاعی
 مصر بودن، قصد استقرار مناسبات نوین
 استقلال طلبانه و دموکراتیک را داغتن و
 حتی خواهان معوضت و استعمار بودن
 (نقل بمعنی از کار شماره ۱۳۹) همه غیر-
 خواهانه، دلفریب و ایده‌آل است. اما
 اینجا یک سؤال وجود دارد که سخت‌فایان
 اهمیت و توجه است: کدام برنامه مشخص
 عملی، از طرف کدام طبقه اجتماعی برای
 رسیدن به این ایده‌آلها و کدام تضمین
 برای تحقق آنها وجود دارد؟ زحمتکشان
 میدانند که با حفظ دستگاه بوروکراتیک
 نظامی موجود که وندیمه "علیه حضرت مهابونی"
 به حضرت آیت‌الله است تحقق خواستهای آنان
 امکان ندارد. زحمتکشان میدانند که با -
 وعده نوسازی و تجدید سازمان ارتشی که
 تاروپود آن به امپریالیسم وابسته است
 سخن از بهروزی انقلاب نمیتوان گفت
 زحمتکشان میدانند که با عورا‌های مصورتی
 (تشریفات!) حاکمیت مردم بر مردم عملی
 نمیشود. اینها "عکای غیرعلمی" که به
 "هیچ منطقی علمی و تجربه عملی" قابل
 استناد نباشند (عبارات داخل
 گیومه از بهام آقای سعود رجوی است.
 مجاهد ۱۳۹) بلکه برعکس این مسائل بعضی
 عمده از تجربیات عینی و روزمره توده‌های
 زحمتکش میهن است. این مسائل بعضی از
 یقین و باور مردم است. مردم اینها را -
 لمس کرده‌اند، اینها را "زندگی" کرده‌اند

تا این مسائل مطرح است جاهدین هر چه سوگند
 بخورند که: "آری از نظر تاریخی ما (عورا)
 از تبار همان مجاهدان آزادی‌ستان مسر
 مشروطه و ستار میرزا و مدنی و جنیسی و
 خیابانی هستیم" (همان ماخذ قبلی) فایده
 ندارد، اثر نمیکند کسی باورش نمی‌آید و
 "عورا" همچنان روی کاغذ باقی میماند.
 زحمتکشان اساساً بنی صدر را از تباری -
 دیگر میدانند و برنامه‌هایی را که او بنا
 آنها توافق داغته باعد درجهت منافع
 امپریالیستها.

جاهدین صمیمانه از همه درخواست
 میکنند تا در هر محیطی که هستند از پاس
 و انفعال و همه نگرانی‌ها و تردید‌هایی
 که به تعدید مقاومت در برابر رژیم ضد -
 بشری خمینی منجر نمیشود بهره‌بزند و در هر
 کجا که هستند پیرامون خود محور مقاومت
 و حرکت برانگیزند. (همان ماخذ) یقیناً
 در این درخواست روی سخن مجاهدین خلق با
 "پائینی‌ها"ی جامعه نیست زیرا اینها
 بر اساس قانونمندی‌های ویژه جامعه در
 رابطه با شرایط خاص تاریخی امروز و -
 شرایط خاص هستی خود شیوه‌های مناسبی از
 مقاومت و مبارزه را در دستور کار خود
 قرار میدهند. امروز مشخص‌ترین شکل مبارزه
 کارگران و زحمتکشان اعتصاب است که اگر
 چه هنوز در مراحل جنبشی خود طی طریقی
 میکند اما بی شک موثرترین و کارآمدترین
 حربه انقلاب برای درهم شکستن حکومت
 جمهوری اسلامی است. مدافعین بیگبر و -
 واقعی زحمتکشان میکنند تا با کشف خود
 ویژگی‌های شرایط امروز خلاقانه در مبارزات
 توده‌ها حرکت کنند و آنرا هر چه بهیمن
 ارتقا بخشد و با برپائی اعتصاب عمومی
 سیاسی و قیام مسلحانه سراسری رژیم -
 خمینی را با تمام زوایای درهم بشکنند.

اما مجاهدین کاری به این کارها ندارند.
 آنان با اتکا به دیپلماسی و روابط بین -
 المللی و با اتکا به حمایت وابستگان
 آزربه خاطر و فراری جمهوری اسلامی و اتخاذ
 تاکتیک‌هایی که جنائی و فاسده زبانی از
 مبارزات توده‌های زحمتکش داغته و معا پیشی
 به اشکال مبارزاتی آنان ندارد میکوشند
 رژیم خمینی را ساقط کنند و با بهرایی و
 آرامش دستگاه بوروکراتیک - نظامی وابسته
 بجای درهم شکستن آن جمهوری دموکراتیک
 اسلامی خود را برقرار سازند. اما تاریخ
 میگوید که "انقلاب کار توده‌هاست" و از
 بالا صورت نمیکرد. اتکا به بالائی‌ها منجر
 به آن میشود که واقع بینی‌ها "عک غیر
 علمی" و "توده‌های روستائی" تلقی شود و
 سرانجام به "پاس فلسفی" راه برد.

اکنون بهی از یکسال و نیم از تولد
 عورای ملی مقاومت گذشته است. کارنامه
 یکساله عورا کم کم سروصدای بعضی از اعضا
 آنرا هم درآورده است. (مراجعه کنید به
 مقاله عورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق و
 نهمه ایرانشهر - هفتم دی). سیاستهای
 انصارگرانه و غیردموکراتیک مجاهدین
 تنها در رابطه با نیروهای بیرون از عورا
 بلکه حتی در رابطه با نیروهای بیرون عورا
 مانند حزب دموکرات کردستان فرهاد همه را
 به آسمان بلند کرده است.

عمده‌ترین فعالیت‌های عورای ملی مقاومت
 در این یکسال و نیم گذشته در خارج از
 کشور عبارت بوده از: جذب تعدادی از روزشکاران
 و خصم‌های ملی، جذب تعداد کثیری از -
 سوسال دموکرات‌های اروپائی، تبلیغ مبارزات
 مجاهدین و بندرت حزب دموکرات در داخل
 کشور، برگزاری برنامه‌های موسیقی ایرانی
 و سخنرانی و نسبت با سلطنت‌طلبان و جذب
 بقیه در صفحه ۶۱

شهادت یک دانشجوی دیگر در خارج از کشور

بیکار دیگر جنبش دانشجویی خارج از کشور شهید دیگری به خلقهای قهرمان ایران تقدیم نموده اینبار اسفندیار رحیمی - طالقانی در مانیل - فیلیپین به ضرب چاقو و قمه مزدوران رژیم مرتجع جمهوری اسلامی به شهادت رسید.

بنا بر اخبار واصله شهید اسفندیار رحیمی طالقانی از هواداران سازمان - مجاهدین خلق و دانشجوی سال آخر مهندسی بود که در تاریخ ۸۳/۲/۷ به جرگه شهدای خارج از کشور پیوست.

در همین رابطه تظاهراتی در تاریخ ۲۸ فوریه توسط دانشجویان ایرانی بنا نهاده سیاسی از فیلیپین مقیم سوئد (که بدلیل جو ترور و خفقان در فیلیپین اخیراً به سوئد پناهنده شده اند) با همکاری انجمن دانشجویان ایرانی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در استکهلم برگزار گردید. این تظاهرات با شرکت حدود ۱۵۰ نفر از نیروهای متوقفی و دانشجویان مبارز از میان مرکزی شهر شروع و به سفارت فیلیپین ختم گردید. دانشجویان مبارز همگی یکسره با شمارهای "سرنگون یاد رژیم جمهوری اسلامی سرنگون یاد رژیم آمریکائی مارکوس در - فیلیپین، مرگ بر امپریالیسم آمریکای - تروریسم صاندرانی رژیم را محکوم کنید" نفرت خود را از رژیم های وابسته به - امپریالیسم و مزدوران آنها نشان داده و خواهان تعقیب و مجازات قاتلین رفیق شاهرخ میقاتی و اسفندیار رحیمی طالقانی شدند. این تظاهرات بعد از خواندن قطعنامه به زبان فارسی و سوئدی و ارائه آن به سفارت فیلیپین به خواست سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به پایان رسید.

استکهلم - ۸۳/۲/۲۰

اسامی شهدای جنبش دانشجویی خارج از کشور که با خون خود بیوند مبارزات ضد - امپریالیستی - دموکراتیک دانشجویان خارج از کشور با خلقهای دربند میهنمان را فزوده تر ساختند:

۱- شاهرخ میقاتی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، شهادت در فیلیپین - تاریخ شهادت ۱۴ ژانویه ۱۹۸۲

۲- شهرام میرانی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، شهادت در هند - تاریخ شهادت ۱۱ ژوئن ۱۹۸۲

۳- امیر راهدار هوادار سازمان بیکار ۰۰۰ (جناح انقلابی) شهادت در هند - تاریخ شهادت ۲۹ اکتبر ۱۹۸۲

۴- اسفندیار رحیمی طالقانی هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران، شهادت در فیلیپین - تاریخ شهادت ۷ فوریه ۱۹۸۳

با نشان گرامی و راهبان جاودان یاد هرچه گسترده تر یاد بیوند جنبش دانشجویی خارج از کشور با جنبش فدائیستی - دموکراتیک خلق های ایران

گزارش همه بقیه از صفحه ۱۶

و قیام شکوهند خلق های ایران بر بهمن میاه ۵۷ برگزار گردید.

در این آکسیون که صدها نفر از هم - میهنان مبارز در پاریس شرکت کرده بودند. پس از اجرای سرود "هماره یاد" و بیانیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور قرائت گردیده سپس به مدت ۲۰ دقیقه، نمایش اسلاید که بیانگر ۴ سال سرکوب و مبارزه در ایران بوده اجرا شد. آنگاه بهام های رسیده به

آکسیون قرائت گردید که عبارت بودند از: سازمان راه کارگر - کمیته خارج از کشور هواداران حزب دموکرات کرستان ایران در فرانسه - حزب کارگران کرستان ترکیه (PKK) راه انقلاب ترکیه (دورمچی بول)، اتحادیه کارگران تترک در فرانسه (ATT)، کمیته اتحاد ضد فاشیستی ترکیه در خارج از کشور (BIRKON).

پس از آن برنامه رقص ترکی توسط گروه هنری اجرا شد. پس از تکمیل برنامه "رود" اجرا شد و آنگاه مقاله ای در باره وضعیت سیاسی کنونی در ایران از طرف انجمن قرائت گردید و در خاتمه رفیق زینا خواننده فلکلور خلق کرد که از هلند برای شرکت در آکسیون مهاجرت آمده بوده، چند ترانه اجرا کرد.

توضیح

در آخرین شماره ماهنامه "جهان" ترجمه چاپ سی و هفتم، اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته خارج از کشور در مورد اولین سالگرد شهادت رفیق فدائی که در همه اسفند ۲۰ تهیه شده بودند به دست ما رسید. از اینرو ما این اطلاعیه را در صفحه جد آگانه به صورت صفحه "جهان" شماره ۹ منتشر می کنیم.

"جهان"



اطلاعیه درباره شماره ویژه

هیئت تحریریه "جهان" در نظر دارد که شماره ویژه‌ای به مناسبت سومین سالروز فاجعه خونین ۱ اردیبهشت (روز دانشجو) در اردیبهشت ماه ۶۲ انتشار دهد. این امر مهم بدون کمک و پشتیبانی یک یک شما ممکن نیست. از کلیه هموطنان متعهد انتظار داریم که برای انتشار نشریه‌ای که بتواند نمایانگر گوشه کوچکی از فجایع خونین دانشگاه‌های ایران باشد با ما همکاری کرده هرگونه سند، عکس، فیلم، طرح، شعر و نانوشته‌ای در این رابطه در اختیار دارند برای ما (به آدرس "جهان") ارسال دارند. باشد که با همکاری و همیاری شما بتوانیم با انتشار این مجموعه خاطره شهدای این روز تاریخی را زنده داشته و گوشه‌ای از دین خود را نسبت به آنها ادا کنیم.

تلفن‌های خبری

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

هوادار: «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»

۰۹۹۰ - ۳۸۹ (۲۱۳)	لوس آنجلس
۳۶۸ - ۷۸۹۳ (۳۱۲)	سیکاگو (جدید)
۳۵۳ - ۹۳۵۴ (۲۱۲)	نیویورک
۹۴۳ - ۷۱۶۴ (۷۱۳)	هوستون (جدید)
۸۲۰ - ۱۹۰۷ (۷۰۳)	واشینگتن
۵۴۸ - ۱۱۰۰ (۴۱۵)	برکلی
۸۹۱ - ۰۳۹۹ (۳۰۵)	میامی
۳۸۷ - ۴۴۳۶ (۵۰۴)	بتلن روز
۴۶۳ - ۴۹۰۷ (۶۱۹)	ساندیاگو (جدید)
۳۶۰ - ۶۵۲۶ (۴۰۵)	اکلهم
۲۶۱ - ۲۰۲۰ (۸۱۲)	دالاس - آرلینگتون
۳۸۳ - ۴۷۴۲ (۸۱۷)	دنتون



